

سنگاو و ووت

۱۹۸۷ نوامبر

۲۳ ربيع الاول ۱۴۰۸ - ۱۴ نوامبر ۱۹۸۷

شماره دوم سال اول



سنگاو و ووت

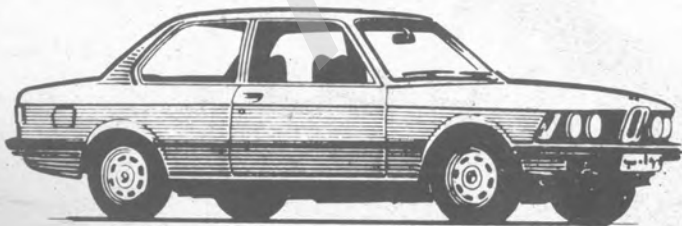
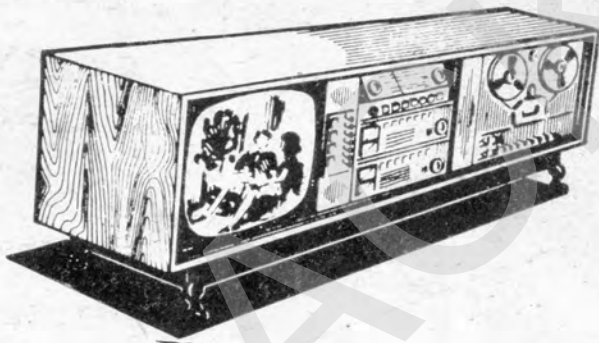
شماره ۲۳

دانشگاه خوارزمی

۱۳۸۷



شرکت بیمه ملی افغان



شما ما "خدمات بیموی شما را به اسرع وقت انجام میدهد
آدرس: منزل ۵ و ۶ تعمیر ۱۴ منزله پامیر

خود را در مقابل حوادث ترائیکی بیمه کنید تا آینده شما تضمین گردد.

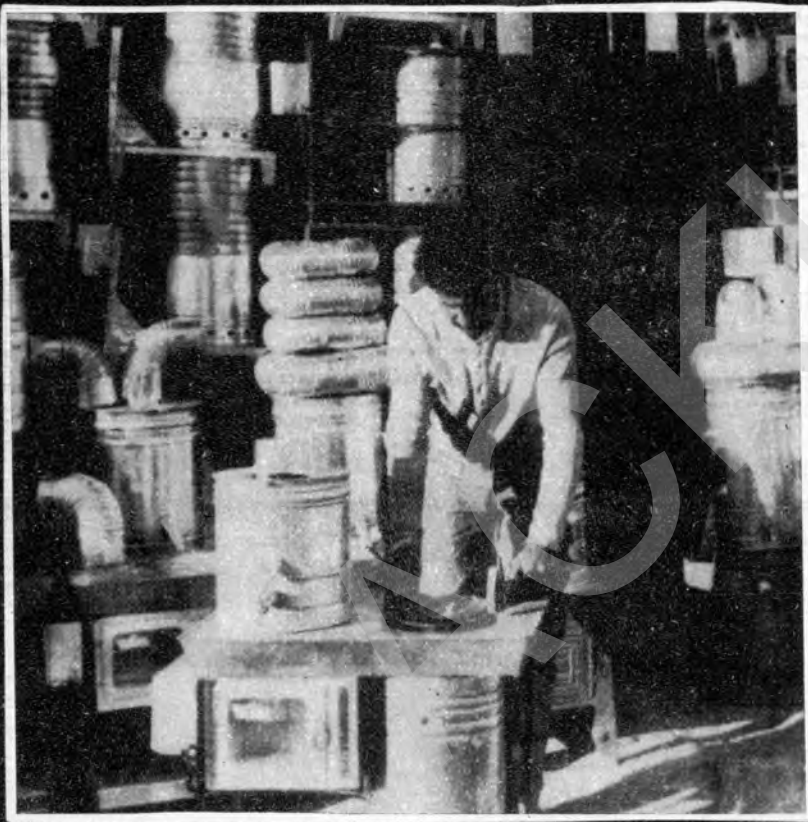
حادثه غیرنمیکنه، خود را بیمه نمایند تا
از بیم حوادث در امان باشید.

بیمه بشتوانه مطمئن هستی و دارائی شما در مقابل حوادث.

اترک

شرکت برادران پاداشن کارگران
وزیریه و معرب در خدمت هموطنان
قرار دارد.

برادران



تقدیم میکند

شرکت تولید انواع بخارپهای
دیواری، کولردایرکنندیشن برادران آه تازه به
فعالیت آغاز نموده هر نوع فرمایشات فلزکاری شما

آدرس: قلعه فتح الله متصل لسیه زرغونه
تلفون ۲۴۵۶۱

رامیندرد

سپاوون

شماره دوم سال اول
 ۲۳ عقرب ۱۳۶۶ - ۲۳ ربیع الاول
 ۱۴۰۸ - ۱۴ نوامبر ۱۹۸۷

عنوان نویسنده - مترجم صفحه

● بی درقفس سینه یک سرباز	صديق رهپو	۲۲
● قتل عام درگيانا	-	۲۷
● ۳۰ سالگی نخستین پرواز -	-	۸۸
● کیهانسی	-	۸۸

گزارشها

● عناصر قرآنی منطقی در غزلیات	-	۳۸
● شمس	لطيف پدram	۲۰
● دخاوری ناوکی (داستان)	-	۴۰
● تک و تنها (داستان)	اکرم عثمان	۴۰

ادبیات

● گفتگویی با فرهاد دریا	-	۱۸
● نغمه در زندهگی هنری...	-	۳۶

موسیقی

● صحبتی با سلام سنگی	دلحرم	۸
● همیشه فلم خوب	-	۶۲
● آدمها و نقشها	-	۶۴

سینما

● نبرد خراسانین	نیلاب رحیمی	۲۴
● معجزه در ۹ ماه	-	۲۸
● خیرالبیان	-	۱۱
● سفرنامه	ناصر خسرو	۴۹

علمی تاریخی

● قانتیزی عشق	حمید	۸۲
● مجسمه اعجاب انگیز	عبدالله شادان	۵۶
● طنز و شوخی	-	۶۸-۷۱
● عبدالاکبرخان	-	۹۰

گوناگون



از دحام مشکل عمده شهرها (ص ۶)



عاشقان و عارفان صفحه (۹)



قرن بیستم قرن اکتوبر (۱۴)



زبان موسیقی زبان عشق حماسه و... صفحه (۱۹)



زیبایی چیست؟ صفحه (۳۴)



با نوپریا ستاره جدید سینما صفحه (۵۰)



شاهداتهام صفحه (۷۴)



"زیبا و گلشن" در کابل صفحه (۹۷)

زیر نظر هیأت تحریر:

● مدیرمسئول: ظاهر طینین

○ همکار: آصف معروف

● تلفون: ۲۴۹۳۵

○ آرت و گرافیک: سمیع مسعود
 عبدالحی هزبرشینواری

● خطاطی: کبیرا میر،
 محمد اسماعیل صدیقی

همکاران چاپ: محمد عظیم، ربیانی کامل، عبدالرب
 محمد اسحق رشحه

آدرس: تعمیراتحادیه زورنالیمستان
 مقابل هتل کابل

شیراز: ۷۰۰۰ جلد

عکس روی جلد از محمد انور

بهای یک شماره با نژده افغانی



بنایم زندگی

رها شود و او بار دیگر باید این کار را از سر
گیرد... و از نظر کامو سرنوشت انسان در زیر
لاجورد آسمان چیزی بیش از این نیست. به همین
گونه کسان دیگری مانند سورن کرکاگارد فیلسوف
قرن نهم معنای زندگی را در کشتن امید می
دیدند و با هم نظران دیگر آنها نیز در مت
زندگی چیزی جز بیهوده‌گی را " که از آن گریز
نیست " در نمی یافتند.

و اما واقعیت سرنوشت انسان و معنای زندگی
را نمیتوان صرفاً " بیهوده‌گی " نامید.
تاریخ هزاران ساله تکامل جامعه بشری به
خوبی آشکار می‌سازد که زندگی با همه ظلمات
آن و انسان با همه رنج‌های آن هیچگاه بی معنی
و بی ارزش نبوده‌اند. اما صرف این از خود بیگنا
نگی انسان است که زندگی‌اش را تاریک و س
نوشتش را از دستش خارج ساخته است. کسی بخوبی
گفته بود که: میلیون‌ها سال طول کشیده‌است تا
انسان خلق شود، پس بیایید به این کار
احترام بگذاریم، بیایید شرافتمندان
زندگی کنیم و هر چه را که در زندگی آفریننده
است تشویق کنیم و با هر چه مخرب است بستیزیم
و در واقع نیز زندگی، هنگامیکه نخواسته -
ایم، نمیتواند فضیلت و ارزشهای خود را آشکار
سازد. باید زندگی را ساخت و خشت‌های
آینده خوشبخت را با داستان خود قالب کرد.

درست است که باید انسان را پیش از همه از
بیمگانگی و در نتیجه از احساس تبعیدی که طی
قرون دامنگیرش شده آزاد کرد. خط خوشبختی
اولاً از همینجا میگذرد. باید انسان را بیدار
ساخت تا ارزش خود را در یاد و هدف زندگی خود
را بشناسد. این خودآگاهی است که میتواند
سرنوشت‌ها را دیگرگون سازد. آنانیکه می
خواهند زندگی را از معنی تهی جلوه دهند،
انسان را به ظلمات خومی دهند و گویا به آنان
دیگته میکنند که از باران چرکین بدبختی‌ها فراز
نیست و سیاه روزی انسان اجتناب ناپذیر
است. اما نیروی انسان برای دگرگونی عظیم است،
این اوست که طبیعت وحشی را مهار میکند، کیهان
را تسخیر مینماید، به قلب ذره راه می‌یابد و بالاخر
این اوست که مناسبات اجتماعی را پیوسته انسانی
میسازد.
باید انسان و قدرت او را در دگرگون ساختن
جهان به رسمیت شناخت و آن را به پایه پایان دان
دن به بیهوده‌گی‌ها مبدل کرد.

معنای زندگی چیست؟ پاسخ به این پرسش،
پاسخ به یکی از عظیم‌ترین مسایل جهان
ماست، مسایلی که خردوران‌ها را به خود
مشغول داشته است. بسیاری‌ها به این پرسش
پاسخ مناسب را نیافتند. بعضی‌ها حتی
انسان و زندگی او را انکار کردند. آلبرکامو
نویسنده فرانسوی انسان و معنای زندگی
او را به سرنوشت سیزیف تشبیه میکند، به کسیکه
در آستان مرگ، خواست عشق خود را بیازماید و
بدینگونه از زنش تقاضا کرد که پس از جان داد
نش، جسدش را به خاک نسپرد، بلکه در ملای
عام بیافکنند، زنش چنین کرد و سیزیف
هنگامیکه در جهنم از موضوع آگاه شد به پلوتن
رب النوع جهنم شتافت و از او خواست که به
عالم زندگی برگردد و از زن خود انتقام گیرد.
رب النوع خواهش او را به شرط بازگشت پس
از انتقام پذیرفت. سیزیف وقتیکه به جهان
آمد و زیبایی طبیعت را با زدید، بر آن شد تا
از بازگشت سرباز زند. و بالاخر ارباب انواع
خشمگین شدند و او را به جهنم بازگشتانده و شکنجه
بی‌هوا تعیین کردند، شکنجه سیزیف عبارت بود
از آنکه سنگی را از شیب صخره‌یی تا قله آن
بغلطانند و در آنجا به حکم سرنوشت سنگ از دستش





ترافیک مشکل عمده شهر ما

روزانه بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر

در حدود ۸۰۰۰۰ واحد نقلیه

در شهر کابل رفت و آمد میکنند



گردیده است این امر از یکسوی ناشی از بی احتیاطی مردم آگاهی کثیری از شهروندان ما بخصوص کودکان از مقررات ترافیکی است، از سوی دیگر عمدتاً ناشی از ازدحام روز افزون نفوس و موترها در شهر کابل است.

چگونه میتوان این پروبلم را تا حدی مرفوع نمود؟ یکن از کارشناسان اداره ترافیکی در این زمینه پیشنهاد های

و وسیع، راهرو های زیرزمینی، جزایر ترافیکی، کارمند پرسونل کافی و منی ترافیک موجود است میتواند انبوهی از حوادث و پروبلم های ترافیکی را به بار آورد.
به ارقامی که اداره حوادث مدیریت ترافیک شهر کابل در اختیار ما گذاشته است، مراجعه مینمائیم: تنها در ماه میزان (۹۲) حادثه ترافیکی در شهر کابل وقوع بیوسته به باعث هلاکت و مجروح شدن عده یی از شهروندان ما و خسارات مالی

وانی را در سایر عرصه های زندگی شهری به بار می آورد.
این امر قبلاً از همه در بر هم زدن نظم ترافیک شهری تاثیر زیادی بجای می گذارد، کابل، شهر بزرگ و پایتخت کشورمان امروز با این مشکل عمده، یعنی مشکل ازدحام مواجه است.
در جاده های شهر ما روزانه (یک) میلیون نفر (۸۰) هزار موتر در رفت و آمد و گردن می اندازد. موجودیت این رقم در شهر ما که با مشکلات زیاد از قبیل کمبود و محدودیت جاده های بزرگ

نوشته بربک احساس

افزایش روز افزون نفوس در شهرهای بزرگ، همه عرصه های زندگی شهری را متاثر می سازد. خدمات شهری از قبیل ترانسپورت، مواد اولیه غذایی، کالاهای استهلاکی، نرخها، نظم ترافیک، همه و همه با ازدیاد نفوس شدیداً تحت تاثیر قرار گرفته و مشکلات فرا

مشخصه را ارایه مینماید : قبیل
از همه لازم است نامحلات معین
برای پارکینگ وسایط نقلیه (موتور)
تعیین گردد . ابتکار اخیر
در زمینه ایجاد پارکینگ در قسمت
پائین سرک پل باغ عمومی در مسیر
دریای کابل ، اقدام خوب
و مشرفی در زمینه بشمار میرود .
ولی متأسفانه که قسمت بیشتر
این محل را دستفروشان اشغال
کرده اند تا وسایط نقلیه باوصف
آن ، باید این مسأله را در سایر
نقاط مزدحم شهر از قبیل زرغونه
میدان ، مقابل سینما بهارستان
قسمت اول و دوم جاده میوند ،
مقابل شاروالی کابل ، جاده
مسیر وزارت امور خارجه ، قسمت
شمال مسجد شاه دوشمشیره
(ع) نیز باید تعمم بخشید ،
شود .

از سویی دیگر طوریکه معلوم
است ، یکی از عوامل اساسی
ازدحام و وقوع حوادث ترافیکی ،
کم عرض بودن جاده های شهر
است . این امر را میتوان با
وسعت بخشیدن جاده های
عمده شهر از قبیل جاده سرک
جنوبی مسیر دریای کابل الی
پل خشتی و پل محمود خان
سرک پل هارتش الی گذرگاه
سرک نانک تیل شاه شهید الی
بیند حصار ، سرک کلوله پشته
الی چمن پروان سوم ، سرک
حصه سوم مستقیم خیرخانه الی
پنجصد فامیلی ، سرک نایضی ،
سرک یولی تخنیک الی انشار
و نیز یکسره ساختن عدّه یی از
جاده های شهر ، تا حدودی
مرفوع ساخت .

به همین سان عمالتا لازم
است تا جزایر ترافیکی در
چارراهی حاجی یعقوب ،
قسمت اخیر جاده میوند ایجاد
گردید و چارراهی شفاخانه
قوای مرکز توسعه داده شده
و جزیره ترافیکی در آن ایجاد
گردد . تغییر شکل جزایر
ترافیکی در چارراهی مقابل

شاروالی ، وزارت تعلیم و تربیه ،
مسدود نمودن جزایر ترافیکی
مسیر چارراهی صحت عامه
الی مطبوعه دولتی و اعصاب
جزایر ترافیکی در چارراهی
گولایی حصه اول خیرخانه مینه ،
چارراهی قلعه نجارهای
خیرخانه و گولایی سینمای
خیرخانه مینه از ضروریات جدی
برای جلوگیری از حوادث ناگوار
ترافیکی شمرده می شود .
بدین منظور لازم است
تا ایستگاه های بس های شهری
نیز تا حدود امکان در قسمت
های خروجی شهر قرار داده -

شود و از افزایش روز افزون تعداد
کانتینرها در گوشه و کنار
شهر جدا جلوه گیری بعمل
آید . به همین سان انجام
مراسم فاتحه گیری در مساجد
که در نقاط مرکزی و مزدحم شهر
موقعیت دارند ، معمولا نظم
ترافیک را متاثر می سازد . این
امر عمدتا در قسمت مساجد
شیرپور ، شاه دوشمشیره (ع) ،
پل خشتی ، اخیر جاده میوند
بیشتر محسوس است . در حالیکه
محلات مناسبی از قبیل مسجد
عیدگاه ، خیرخانه ، خوشحال
مینه ، شیر شاه مینه ، پل سرخ



برای انجام مراسم فاتحه گیری
مناسب تراند . برخی از وزارت
خانه ها و موسسات دولتی نیز
میتوانند درگاه های ازدحام
شعب بگیرند ، زیرا مدخل اکثر
موسسات روبه جاده ها و راه های
عمومی باز میشود . اگر مدخل
اینگونه موسسات در صورت
امکان از عقب ساختمان آنها
باز گردد ، مسلما که در رفع
مشکلات ترافیکی بی تاثیر
نخواهد بود . از سویی دیگر
موظفین مربوط باید جدا جلوه
مالکان و رکشاپ ها و مغازه
های راکه بیاده روهارا کاملا
در انحصار خویش در آورده اند ،
بگیرند .

بدینگونه حل مسأله ازدحام
نه کاریک اداره ، بلکه به مساعی
مشترک همه مردم و ادارات های
ذیربط تعلق می گیرد . این
مسئله مستلزم توجه جدی
است . لازم است تا جلوگیری از
ناگوار ترافیکی را گرفتار اداره
ترافیک تمام امکانات خود را بکار
می بندد ، تا مردم با قواعد
ترافیکی آشنا گردند . همین
اکنون مضامین قواعد ترافیکی
در تعداد زیادی از مکاتب تحت
قیمت اداره ترافیک تدوین
میکرد .

لازم است تا شهر را از
حوادث ناگوار ترافیکی در امان
نگهداشت و شرایطی را فراهم
آورد که هیچ راننده یی مجبور
نگردد ، هنگام رانندگی
در شهر ، دکمه هارن را بفشارد .
اداره ترافیک بایست در ارایه
تصدیق و جواز رانندگی
سخنگیری بیشتر نشان دهد .
موتسه ملی بس باید در استخدام
دربوران ورزیده وقت نماید .
مردم باید با قواعد ترافیکی هرچه
بیشتر آشنا گردند . خوب است
تا وضعی را در شهر تا میسن
کرد که هیچ گونه خطر حوادث
ناگوار ترافیکی زنده گی شهر
وندان ما را تهدید نکند .



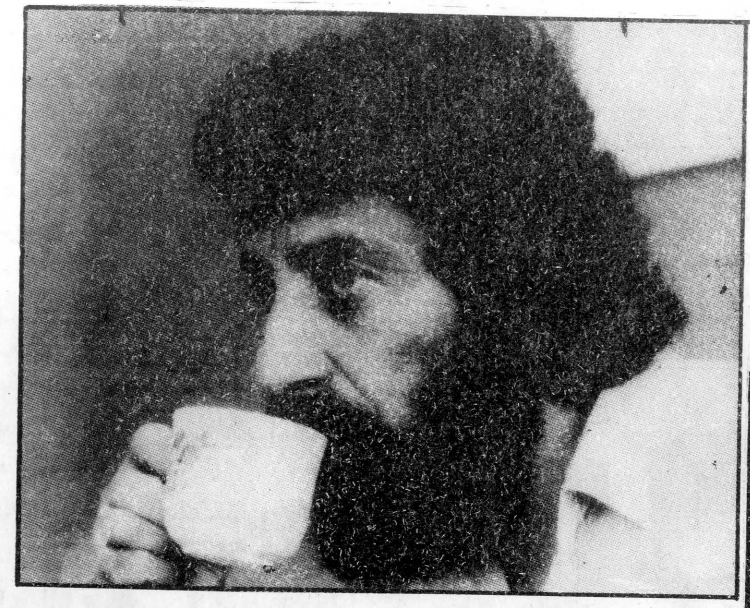
اودیگر هنرمند واقعی سینمای کشور ما و چهره شناخته شده بیست که در حرکات احساسات و هیجانات با مردم بودن از مردم بودن و مردمی بودن را انعکاس میدهد.

چندی قبل فیلم جدید هنری بنام بیگانه آماده گردید که این فیلم را دایرکتور موفق و جوان صدیقی بزرگ آماده ساخته است این فیلم رنگه بود و در آن گوشه هایی از مناسبات اجتماعی جامعه ما انعکاس یافته است.

سلام سنگی در فیلم بیگانه نقش مرکزی را به عهده دارد. درین فیلم عادل ادم، ابراهیم طغیان، ظاهر گردی و همایون پاییز نیز کار نموده اند.

فیلم بیگانه یک تصویر موفق در سینمای کشور است که سلام سنگی در آن نقش خود را بطور بسیار عالی بازی نمود و از لحاظ هنری کاروی در خور ستایش میباشد. درین فیلم سلام سنگی در نقش دهقان جوانی کار نموده است که تازه، عروسی نموده است.

ویرا به مصاحبه دعوت کردیم با صمیمیت و مهربانی حاضر شد به پرسش های ما پاسخ آریه نماید.



مصاحبه

وقتی که استعداد تجربه و دل بستگی به کار با هم می آید

مصاحبه از لحریم

چه وقت به هنر سینما روی آوردید و چرا؟
 برای اولین بار در سال ۱۳۵۲ در فیلم ((رابعه بلخی)) نقشورا بعد داشتیم. و اینکه جرابه هنر سینما روی آوردیم باید بگویم که در قدم اول هرکس میگویی ذوق و علاقه. بنظر من علاوه بر آن هنر سینما از بهترین وقت و بهترین هنر هاست که هرکس رابه خود جذب می نماید و بیگانه هنریست که از طریق آن میتوان بهترین خدمتی رابه مردم خود انجام داد و کرکتر های لوناگون جامعه رابه سهل ترین شیوه به بیننده معرفی نمود. لذا من نیز بدین هنر روی آوردم و سخت آنرا دوست میدارم.

در کدام فیلم ها کار کرده اید و در کدام نقش ها؟
 در فیلم رابعه بلخی، سیامو و جلالی، غلام عشق، جنایتکاران، دام مرگ، گناه، فرار صبور سرباز، محاصره و در یک تعداد فیلم های دیگر کار کرده ام که در پنج فیلم اول رول فرعی و در فیلم های دیگر یعنی بعد از سال ۶۰ نقش قهرمان مرکزی فیلم را به عهده گرفته ام. در فیلم های تلویزیونی آرزو، با هم برای آینده، اشک و لبخند، کفر، سریند و فلم کوتاهی که دایرکت آنرا هم به عهده داشتیم، نیز نقش قهرمان فیلم را بازی کرده ام.

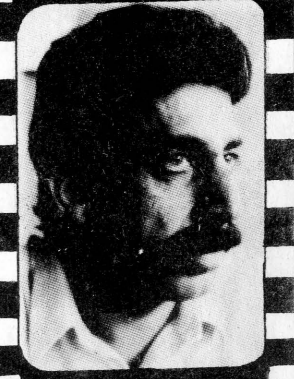
می برم در جریان کار در فیلم با چه دشواری ها روبرو هستید؟ بعد از مکت کوتاهی در حالیکه متین و آرام است می گوید:

در جریان کارمان با

دشواری های فراوان و متنوع روبرو هستیم. اولتر از همه سناریست برای سناریست فیلم طوری که لازم است وجود ندارد همچنان تخنیک خیلی ضعیف و نامکمل است. دالی، کریس و حتی یک لابراتوار درست موجود نیست. لابراتواریکه در افغان فلم وجود دارد از سال های قبل بوده و صرف برای فلم های اخباری سپاه و سفید می باشد که آنهم استهلاک گردیده و ما همیشه به کمک دیگر کشور ها نیازمندی احساس می کنیم.

شما بحیثیت یک هنرمند ورزیده و مردمی که همیشه هنر تان در خدمت مردم و جامعه بوده آید و سینمای کشور را چگونه ارزیابی می نمایید؟

تاکنون اکثریت هنرمندان سینمای کشور درین رشته تحصیل ندارند و کار هنری شان به تجربه و استعداد متکی است چنانچه خودم در رشته هنر سینما تحصیل ندادم و به اساس اندوخته های هنری ام که با قبول زحمات و اشتکار پیگیر در مدت (۱۴) سال بدست آورده ام، کار را پیش میبرم. چنانچه گویند: « بهترین استاد تجربه است » ولی برای آینده سینمای کشور امید دارم و آنرا خوب ارزیابی می نمایم. این امر تعلق میگیرد به نسل نو و تازه نفس که در زمینه هنر سینما در خارج تحصیل می نمایند. این جوانان با کار و پیکارشان نواقص و دشواری های امروزی را از بین خواهند برد و سینمای کشور را هویت ملی بقیه در صفحه (۸۹)



عاشقان و عارفان دور و میزدان سر بامی دل شاز را با عاشقان و عارفان باز میکنید

نوشته کامله حبیبیا

عاشقان

و عارفان

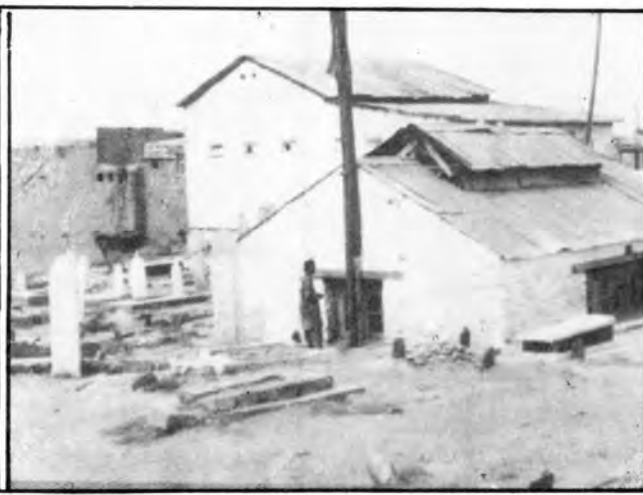
مردم با قلب هایشان سخاوت مندانه به زیارت عاشقان و عارفان که رخ در نقاب خاک کشیده اند میشتابند و قصه مردم داریها و جوانمردی های شان از سینه ای به سینه دیگر بیاد می ماند.

در سمت جنوبی شهر کابل به نشیب کوه شیر دروازه متصل به بالا جوی زیارت گاهی بنا یافته که به عاشقان و عارفان شهرت دارد. اکثر معتقد بر آنند که از جمله صحاب کرام (ص) میباشد که در قطار رسیدند. عساکر اسلام حین فتح کابل حضور داشته و به شهادت رسیده اند. هر دو با هم برادر و سران خواجه جابر و اولاد، خواجه عبدالله انصاری یکی از شخصیت های بزرگ روحانی میباشد. مردم از خوبی های آنان قصه های به خاطر دارند لذا بخاطر بر آورده شدن حاجات خویش به زیارت

عاشقان

9

عارفان



وقتی پسران حضرت زبیر از کشته شدن بزرگ آگاهی یافتند هردو دست به عمل تکاند هندی زدند . با همان کارد گلوهای خود را بریدند و بازنده کسی وداع کردند . وقتی معمان از قضیه آگاهی یافتند نزد پیک جنازه های آنان زانوزد و انگشت خود را به جای بریدگی کردند . در همان حال هردو زنده شدند و از جاها می شان برخاستند . آنوقت معمان به هردو برادر گفت: این نکته را بخاطر بسیار بد

است که ایرج پادشاه دو - فرزند حضرت زبیر یعنی خواجه عبدالسلام و خواجه عبدالصمد علیه الرحمه را که اکنون به عاشقان و عارفان شهرت دارند ، در آتش انداخت . ولی آتش نتوانست آنان را بسوزاند . همچنان روایت است که این دو برادر پسری داشتند که همبازی آنان بود . روزی معمانی بخوان حضرت زبیر آمد . حضرت زبیر جز همان بزرگی دیگر نداشت که پیش روی معمان گذارند لذا بزرا کشت و عزت معمان کرد

آنان رویه نیایش می آوردند و جبین بیای آستان می ساینند .

از مطالعه نوشته های اسلامی برمی آید که یکی از روشندان اسلام که چون شمع به اطراف خود نور می پاشید حضرت زبیر بود . حضرت زبیر با دو طفل خورد سال خود مردانه وار علیه معتقدات کهنه مبارزه میکردند . در آن وقت پادشاه کابل ایرج نام داشت وقتی این پادشاه از فعالیت های حضرت زبیر شنید او را بدر بار خواست . روایت

که شما ضامن سلامت مردم کابل استید .

و این دو برادر همیایانم ها و شادیهایی مردم کابل در میان آنان با آنان بزرگ شدند . چنان در بر آورده شدن خواست ها و نیاز های مردم خود را کم کردند که جز مردم شدند و مردم چیز آنان و از همین است که شهریان کابل هیچگاه زیارتگاه شانرا رها نمیکنند و هیچگاه از نیایش به آستان شان تغافل نمسی ورنند .

روز چهارشنبه بین آنانیکه دل را بدیدار خاک دوستان روشن میکنند مشهور به روز نذر و زیارت است . و من در یکی از روز های چهارشنبه همراه آنانیکه روند زیارت عاشقان و عارفان علیه الرحمه اند ، می آم .

آفتاب هنوز در میان آستان میناید و افق رنگ غروب نکرده ، آرام آرام از بین قبرستان رفته گان میگردد هم نزدیک دروازه زیارت بوت هایم را میکنم ، جاد را گرد گویم بیچشم و موهایم رامی پوشانم و بداخ میرم آرام آرام چار طرف زیارت را دور میزنم . فضای زیارت خاموش و آرامش دهنده است . زنی بای دیواری نسوی قبر عارفان علیه الرحمه می نشیند آهسته دعای زیر زبان می خواند و بعد چشمانش رامی بندد ، دانه های اشک روی گونه هایش غلغلده به جهره اش دقیق میشود ، هرگز در هیچ جهره ای اینعمه درد ندیده ام .

بالای سر مرتد اکلیلی از گل سخ قرار دارد . شمال سبزی بالای زیارت هموار است مثل آنست که کسی بخواب رفته باشد .

زنان ، دختران و مردان دسته ، دسته می آیند ، خاموش بقید رصحه ۷۳

خبرالبیان

دحق او حقیقت خبری

هیزا به کی نکر په غلغله له گناهان و گناه وغه به ی لیز ل نور آد میان او طبع به یی کی . دوی له خبری اوله یاد مدام (۵) (۶) (دخافقانو دتبی له خوی هوس) چی به یی ویل فحش به دروغه بیهوده دیره ویل خواره غنجه افسه به یی دیرکی ووله خللواله شها به باخوام - اوزما بندگی به یی کی په سستی به دیدن داد میان (۷) (۸) د هبطاد ایدوتبی خوئی :

((گوره) د شیطانا سود تبی له خوئی هوس دی چی هرصی طمع داو د روغون غافل نا پوهه شرک گمکنا ر ووهان (۱۰) خبیرا خپل خان) به دینت یاد علم په بعه نه گانه په دروغ به یی ویل چی زه بیسم و آد میان - زما پلار نیکه هسی نه وو بلرگان - هتیا تبه یی له کی له دروغه تا دیون - میان (۷) (۸) . . .

بیا به یی په دروغ ورته وکیل هرچه زما په لاس تو به که زما نظری دوی زه یازما پلار نیکه وړاند یی له مذابه و راحت و ته و باسی . په مذاب به نه وی مدام . تر وهرسی چی وده ووسی له مشرکاتوسره تر وپهزا ر شی له ما اوزما پینا هیرانو په تادی و باعلام (۸) (۹) . . .

((په دا حسن چار له داری پروا یی له فرما ن برداری و گناه اوله لاری و گمراهی و ته له روینای و تارکی و ته رسولی له آد میان (۹) (۱۰) . . .

((د رفق و طالبی و طمع دپاره به و مخلوقا و ته بشروا یی . د دنیا له مال به یی غلی یاتی به هیچ کی

((۱۰۰۰ و آرا خبرالبیان نام برده و چون مطواز ۱۰۰۰ و شحون از افرا مفساد بوده نظیر آراشرا البیان نامد و اگر ۱۰۰۰ البیان نامده هم طاسب است (۱۰۰۰) (۱۱) (۱۲) .

باید روشن دپولنی و و خبری بوله مخی په خپل وخت کی د صوف او عرفان په جامه کی دینگریهاغون شروع دهنه دپاخون له ماتی وروسته دهنه کتاب هم طبع کی ایشولی و .

دغه اثر چر په روسیه و لودو کی په بهیروان بیا لابل کی چاپ شو . دینتسو ادب با ارزنده اثری چی دمرسی او فارسی هسی او - ادب دانندی له لاری په صبح نشر لیکل شوی دی . جوز په دی برخه کی دغه مشهور او با ارزنده اثر په حساب نوڅه نه وایو یازی ددغه اثر د ارشاد او تحو و ظاهیم او تصنیفونه را نقلوو .

طافقانو دتبی خوئی : ((د طافقانو دتبی له خوی هوس دی چی زما اوزما د پینا هیرانو کتاب حکم به یی په وینا قبلاره او په کورده به منکووو . د نجی علم به یی کی نه نیست احتیاطی پور -

● خبرالبیان درو شانی غور - لنگ داوری مثال اود دغه غور لنگ دسترسا لاری لید روان دپوشه و اثری و دغه اثری خپل وخت کی داو لسی دوشنه حاکمانو او بیروانو کله از نفرت راپاغاوه .

آخوند درو یزه ددغه اثر په وړاندی د علمی العمل په ترخ کی ولیکل : ((چون مردم را بخود معتقد مساخته ان زمان باخان را خلوت میفرموده و ذکر مهادده (۱۰۰۰) (۱۱) . او بایلی خا و لیکلی :

((او این طبع کتابی را تصنیف کرده و خبرالبیان نامده ش (۱۰۰) (۱۱) . او بلی خا و لیکلی :

((او ایضا این ۱۰۰۰ کتابی را تصنیف کرده بعضی لغات او را بزبان هوس بلا دراکه تر - کتب و ترتیب جمع آورده و - بعضی را بزبان فارسی بعضی را بزبان افغانی و بعضی را به هندی اما هر کدام ازین کلمات ناموزون و ناموافق افتاده . . . (۱۰۰) (۱۲) .

آخوند درو یزه د خبرالبیان د مفلو او موجودیت زعم نه لری په دیره سپکه زه ورته شرالبیان و اسی لیکلی :

سید جمال الدین افغانی

کاندید اکادمین اکرم عثمان

سید ونہضت های اسلامی



● جستجوی علل ضعف و نسا
توانی مسلمانان از دیرگاہ
مورد پژوهش و تحقیق محققان
مسلمان و غیر مسلمان بسوده
است.

افراب آغاز این انحطاط
را از زمانی میدانند که رشتہ
قدرت از دست آنها بدر رفت
و خراسانیان و مغولان، ترکان
عثمانی و دیگران به قدرت
رسیدند. (۱)

ملل عجمی غرب آسیا و خاور
میانه گناہ را برگردن امسویان
و عباسیان می اندازند و امپرا-
طوری عثمانی غربی ها و دسایس
ملل مسیحی مذہب را عامل
اصلی زوال قدرت و شکست
مسلمین می انگارند.

از اواسط قرن نزد ہم سبطره
ونفون نظامی و سیاسی و فرهنگی
غربی در تمام بشتون زندگی
مسلمین آشکار گشت.

از این روز عده بی‌انزو هستند -
 گان مسلمان بر آن شد تا تامل
 زوال قدرت و ناتوانی خویش را
 کشف نمایند و راه های علاج
 و چاره را بجویند ولی برخسی
 به عوض کشف علت دنبال معلول
 رفتند و گمان بردند که دنبال
 روی از غرب و بیاده کردن نظام
 سیاسی و اقتصادی و فرهنگی
 باختر زمین در کشور های شان
 تنها راه مقابله و برابری با غرب
 میباشد . چنانکه امپراطوری

عشانی برای دفع تهاجمات ملل
 مسیحی اروپا بر آن شد تا قوای
 نظامی را با استفاده از فنون
 جنگی غرب آرایش تازه بدهد
 و مویضوابط و اصولی را که
 معلول منطقی و نتیجه تکامل
 تد ریحی دانش بورژوازی از آغاز
 ر نسانس به بعد بود، در کشور
 خویش تطبیق نماید، از همین رو
 اداره ((تنظیمات)) را که بیشتر
 توجه به تجدید سازمان قوای
 نظامی داشت بوجود آورد (۱۰)
 اما هیچ کوششی چنانکه باید
 گره از کار نشود علت العلیل
 نابسمانی آن کشور و دیگر کشور
 های اسلامی و غیر اسلامی خاور
 زمین در جای دیگری نرفتند
 بود . باید نهاد مناسبات
 اجتماعی بطور خاص مناسبات
 معاشی و تولیدی این کشور ها
 در سطح داخلی با تمام رونای
 سیاسی و فرهنگی کشف میشد
 و نتایجی از نظر روابط شود .
 های مردم با قدرت های بر سر
 اقتدار بدست می آمد .

لازم بود اسباب و عوامل
 بیرونی در ارتباط باید پیدا
 استعمار و استثمار و تاثیر آنس
 بر مناسبات داخلی کشور های
 خاور زمین بررسی و تحقیق میشد
 تا نتایج ضروری بدست می آمد .
 بنا بر این برای دریافت
 و شناخت موضع مشخص و تاریخی
 نهضت های سیاسی و اجتماعی
 خاور زمین از نیمه دوم قرن
 نوزدهم به بعد ناگزیریم بدین



استعمار را در سطح بیرونی این
 کشور ها بسنجیم و بعد بدین
 استعداد را در سطح روابط
 داخلی آنها بررسی کنیم
 و نقش سید جمال الدین
 افغانی را به عنوان پیشاهنگ
 و کاروان سالار جنبش ضد
 استعماری و ضد استبدادی -
 روشن گردانیم .

بعد از انقلاب کبیر فرانسه
 که نقطه عطفی در تاریخ
 بشمار میرود چهره جهان ،
 و بطور خاص چهره اروپا بکسی
 دیگرگون شد . نبود الیزب
 کاملا رخت برست و طبقه
 نو خاسته بورژوازی قدرت سیاسی
 و اقتصادی را در دست گرفت
 و نهضت های ناسیونالیستی
 و ضد یهودانی را در اروپا دامن
 زد و به آن بیرونی رسانید .
 در مشرق زمین را اثر رقابت
 سرمایه داران اروپا و ورود تکنیک
 جدید باین نواحی هستند .
 جنبش های ضد استعماری
 بوجود آمد و در دنبال آن ،
 نهضت های ضد استبداد ،
 میدان و رونق یافت .

با این وصف تمرکز صنعتی
 باعث شد که سرمایه داری و -
 قدرت مالی نقش فایقی در زندگی
 اقتصادی ملل داشته باشد
 و تجمع سرمایه به تناسبی رسیده
 بود که سرمایه گذاری در خارج
 از قاره اروپا امر لازمی بشمار
 میرفت .

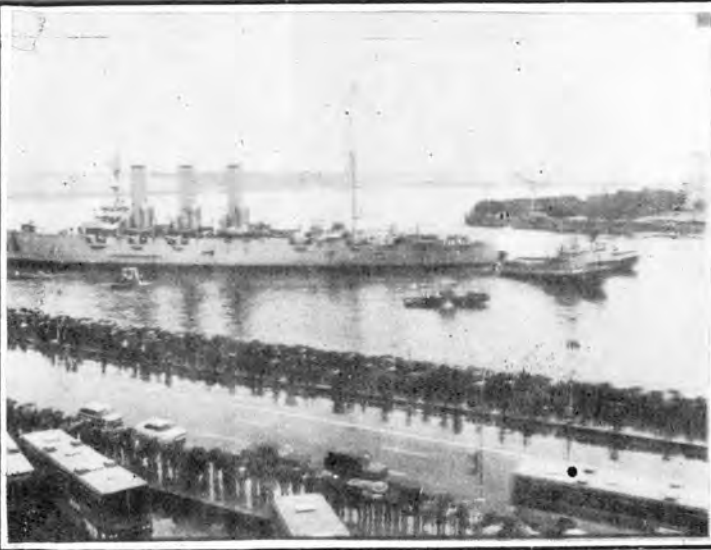
پس صدور سرمایه به سایر
 نواحی جهان بیش از بدست
 آوردن بازارهای خارجی محرک
 سیاست استعماری و ایجاد
 مناطق نفوذ و اشغال سرزمین
 های دیگران در آسیا و آفریقا
 و امریکای لاتین شد . نتایج
 این امر باعث بیداری رقابت
 های تازه بین کشور های
 استعمارگر گردید ، ولی این
 رقابت ها در حکم متارکه موقت
 بود و تاریخ نشان داد که
 باز همین دولت ها بر سر تقسیم



انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه آغاز
 عصر جدیدی را در تاریخ بشریت اعلام نمود. این انقلاب بزرگ
 به مبادی درانی تبدیل شد که محتوی آن را تقویت جنبش طبقه
 کارگر و همه زحمتکشان، جنبش های آزاد پیغمبر ملی و نبرد خلق های
 کشورهای تحت ستم برای آزادی و استقلال ملی و گذار از سرمایه
 داری به سوسیالیسم تشکیل می دهد.

دولت شوراها که مولود انقلاب اکتوبر است، نخستین
 دولت سوسیالیستی در جهان است که در آن انسان زحمتکش
 در مرکز همه دگرگونی ها قرار دارد. تا به نیر این انقلاب بزرگ
 نه تنها در زندگی مردم شوروی، بلکه در زندگی همه خلق های
 جهان پیداست. تعابیر سخن می گویند:

اوره کشتی تاریخ کمانخستین
 شلیک از اینجا آغاز جهان نو اعلام
 اعلام کردید.

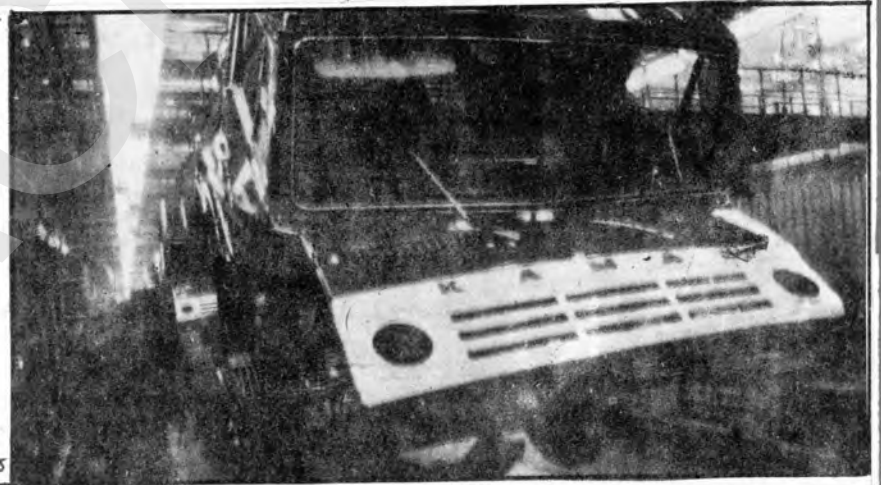


روز بیستم، قرن بیستم

۷۰ سال از نخستین انقلاب پیروزندگان در جهان می گذرد



مسلمانان در عبادتگاه



کاماز قاپریکه بزرگ تولید موتو



در خانواد



۱۴ سپا وون جوانان همیشه شاداند

عادتی شاهد

جان رید او اکتوبر

د بهرحمانه وژني اوله مخه
ور لواود جگر ه کوونکو هیواد و
نود خرابی او بهاد ی په باره
کی تر لاسه کی وچان رید د
۱۹۱۷ کال داگست په مه
شت کی چی د جنگی خبری ل
په توگه یی په یونیورسی
مجلی کی کار کاوه روسی ته
ولاره او اواصلی دنده یی داوه
چی د پتروگراد اوضاع

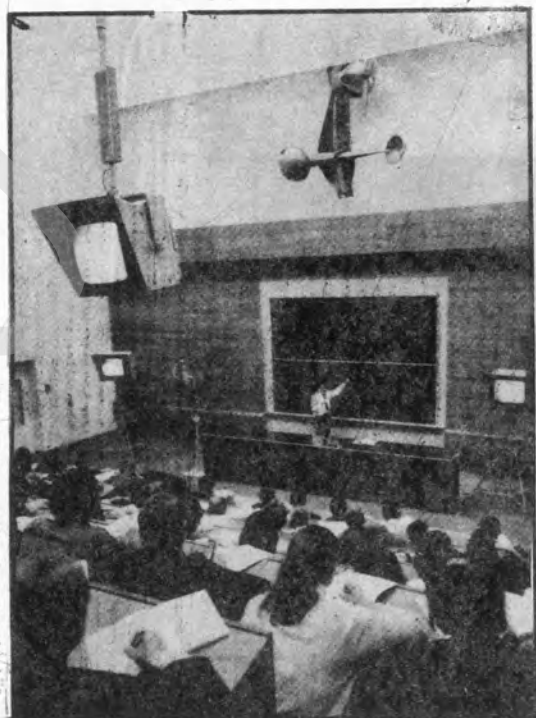
انقلابی ضد شورشی نه روسته
چی کورنیلو فتر لار شوونی
لاندی وه وغیری اود مختلفو
طبقاتی پکی دخپلی شپړسی
لاندی ونیسی او کونین وکی ی
تر خود روسی راتلونکی نحو
لات پیش بهلی کی ی
جان رید په تناوری عیشم
باندی د بهر ژواد موکراتیک
انقلاب پیری استقبال کی
باتی به ۱۹۱۷ مخ کی

جان رید امریکایی ناخوژورنا
لست ه خپل همیشی شهرت
داکتوبر د ستر انقلاب داد
تری ستری پینس سره دنز
دی اری کومد یون بولی ه جان
رید پواخی د اکتوبر انقلاب د
پیدولونکی نه شمیرل کی ی
هغه بومحققه پلوتونکی
متفکراود زار کینو خلکو ملگو ی
چی دخپلو هیلو تر سره کیدل
پرتی د پولسی د انقلابی تحول
خغه د بلی لاری ممکن نه
بولی

جان رید دخپل عمودی کاله
د اروپایی هیوادو په جنگ
جگر ه کی د لومړی نړیوالی
جگر ی په ترخ که تیر کی لپه
دی گونو کی هغه پیری پا
ارزشته تجربی د امپریالستی
هیستاکه جگری اود خلکو د



مردم از میه خود دفاع نمودند
(۱۹۱۷ - ۱۹۱۵ جنگ کیهری میهنی)



آموزش به شورشیان پیش
پرو و همیشه

خیابان آریکین مسکو در ایام تزاری علی اتحاد شوروی و کمیت کینو مشهور
ماتت هشتاد



د رنوا مهريال ۱۹۷۸ اجهان از ښکړاويد يا پلاص حاصل کړد . د رښکهاي
 منطقه کرمسيره «گليانا» ۹۱۸ نفر از شهروند ان امریکا پخني اعضاي —
 سازمان «د حفظ ملل» قتل عام شدد . د ر مطبوعات امریکا اين قتل
 عام پک خود کښي عمومي وږد هين اعلام شدد که گويابند ستور رهبر سازمان
 «جيم جونز» صورت گرفت است .
 اينک با ياد آوري از (۹) سالگي اين تراويد ي خونين مطلبی را که
 بينا نکرعق اين جنايت است براي خواننده گان سباوون به نشر
 — رسانييم .

قتل عام در گليانا



- «جيمز جونز» رهبر سازمان حفظ ملل
- قبل از قتل عام فرزند ان اعضاي جمعيت حفظ ملل
- اين عاده اي از قربانيان قتل عام «گليانا» هستند .

« اگر بیماری ماتورا مجانی درمان میکنم ، اگر گرسنه بیس ما بدون آنکه يك سنت هم پول بگیریم به تو غذا میدهم ، اگر تحقیر و توهین شده ای ماکم میکنم که باردیگر اعتماد به نفس پیدا کنی . . . »

این سخنان « جیم جونز » به روشنی مفهوم تلاشهای سازمان « حفظ ملل » را نشان میدهد . این جمعیت در اواسط سالهای ۶۰ در شهر « ایندیا - ناپولیس » تشکیل شد و در اواسط سالهای ۷۰ در صفوف خود بیش از ۲۰ هزار نفر از شهر - وندان فقیر ایالت کالیفرنیا را متحد ساخت . روزنامه های امریکائی آن زمان ، جمعیت « حفظ ملل » را یکی از جنبش های معاصر امریکاه که بطور سریع رشد میکند نامیدند . این سازمان فعلاً لانه برای حقوق شهروندی و آزادی های دمکراتیک بپاخاست و « جیم جونز » چنانکه از پیروگرافی وی استنباط میشود عقاید مترقی را تبلیغ میکند .

تبلیغ عقاید مترقی در ایالات متحد امریکایا تبلیغات ناسیونالیستی حاکم بر این کشور هماهنگ نیست و همین دلیل « جیم جونز » این کشیش در ستار پروتستانی خیلی زود بعنوان « دشمن ملت گرائی » در مطبوعات امریکا معرفی شد . او را تهدید کردند و کوشش نمودند مسمومش کنند و حتی بسوی تیراندازی نیز کردند . فرزندان خود سال جیمز جونز نیز در معرض خطر بودند و این در حالی بود که خانه هایی که اعضای سازمان در آن جمع میشدند مورد حمله قرار میگرفت .

مجموع شرایط دشواری که برای اعضای سازمان حفظ ملل در امریکا بوجود آمده بود سبب شد تا آنها محلی را برای يك مهاجرت جمعی از امریکا

جستجو کنند . این محل سر انجام سرزمین « گیانا » انتخاب شد و زمائی که بخشی از زمینهای جنگلی « گیانا » در اختیار سازمان حفظ ملل قرار گرفته « جیمز جونز » و گروه بزرگی از اعضای سازمان بها - جرت جمعی را آغاز کردند . آنها تصمیم داشتند در سرزمین جدیدی که در اختیارشان قرار گرفته ، بدور از همه تبعیضات و بصورت برابر حقوق زندگی کنند و يك جامعه کشاورزی را سازمان بدهند . در سرزمین جدید آنها زمین را بین خود تقسیم کردند ، بافهای میوه بوجود آوردند ، فابریکه مکتب و کودکستان ساختند و با تشکیل تعاونی های صحی و کشاورزی زندگی صلح آمیز خود را گسترش دادند و با آنکه از نژاد های مختلف بودند بصورت یکسان از همه آنچه بوجود آورده بودند استفاده میکردند .

يك نویسنده امریکائی بنام « مارك لین » که حقوق دان نیز بود چندین بار برای بازدید از جامعه جدیدی که سازمان حفظ ملل در « گیانا » تشکیل داده بود ، به این سرزمین مسافرت کرد . او نوشت « ۱۰۰۰ این هماهنگ ترین روابط نژادی است که من تاکنون دیده و یا شنیده ام . در این سرزمین سیستم ارزش گذاری جدیدی شکل گرفته

است که بر اساس وظیفه اشخاص و احترام به دیگران پایه گذاری شده است . » اعضای سازمان « حفظ ملل » در گیانا نیز از خطر درمان نبودن و این خطر روز به روز که جامعه بیشتر شکستل میگرفت و اخبار آن به گوش مردم امریکا میرسید بیشتر میشد . سازمان اطلاعات مرکزی امریکا « سیا » بصورت مشغول فعالیت

شد . نقش اولیه را سه کارشناسی بنا مهای « ویر » ، « ریس » « هارتمان » که زیر پوشش دیپلماتیک در سفارت امریکا در گیانا بسر میبردند بعهده گرفتند . آنها ابتدا پخش اخبار جعلی و تحریک آمیزه را باره جمعیت حفظ ملل را آغاز کردند و تصویری از زندگی سخت این جمعیت در مطبوعات امریکا بوجود آوردند . بدنیا ل این جنجال تبلیغاتی گروه بزرگی از مزدوران و اد مکتب های حرفه ای که زیر رهبری یکی از جاسوسهای « سیا » بنام « میازورا » فعالیت میکردند مخفیانه به « گیانا » اعزام شدند و خود را در صفوف اعضای جامعه ملل جای دادند . به این افراد گفته شد که باید که شما به میان مردان مسلحی میروید که برای تحریکات نظامی خود را آماده میکنند . برخی از همین مزدوران با دیدن - زندگی صلح آمیز اعضای سازمان حفظ ملل تحت تاثیر قرار گرفتند و به ساکنین منطقه - درباره احتمال حوادث خونین آینده و خطرات ناشی از تحریکات سازمان « سیا » امریکا هشدار دادند . در تاریخ ۱۷ نوامبر سال ۱۹۷۸ « لئو - رایان » عضو ۵۲ ساله مجلس نمایندگان امریکا از حزب دمکرات که در امریکا او را اغلب « شوالیه بی باک » می نامند به منطقه ای که اعضای سازمان حفظ ملل زندگی میکردند سفر کرد . او که یکی از تدوین کنندگان لایحه قانونی در مورد محدود کردن فعالیت های مخفی سیا در خارج از امریکا بود ، پیش از پرواز بطرف « گیانا » گفته بود که همه اقدامات لانم را که به او مربوط میشود انجام خواهد داد تا حقیقت مربوط به این جمعیت را بفهمد . او این سفر را طی - الرمز صد ها اخطار و تهدید

به مرگ انجام میداد . در سر - زمین جنگلی محل زیست جمعیت حفظ ملل ، « رایان » و خبر نگاران امریکائی همراه او از دهکده دیدن کردند و با مردم صحبت کردند . « رایان » در آخرین دیدار خود از شهرک جمعیت حفظ ملل خطاب به مردمی که در اطراف او جمع شده بودند گفت که بهترین خاطرات را همراه خود میبرد .

شب ۱۸ نوامبر « رایان » برای بازگشت به امریکا در میدان هوائی حاضر شد . به خبر نگار بنا مهای « هریس » ، « رابینسون » ، « سبا » براون نیز همراه او بودند . هنوز مراسم خدا حافظی تمام نشده بود که رگبار گلوله بطرف آنها باز شد . « رایان » کشته شد و تنها برخی از همراهانش زنده ماندند . سه خبر نگار همراه رایان نیز بقتل رسیدند .

کشتار میدان هوائی و قتل « رایان » و سه خبر نگار همراهش در واقع سر آغاز حوادث خونین بعدی بود . تقریباً ساعت ۸ شب پسر « جیمز جونز » که بدرقه میهمانان را تأمیدان هوائی بعهده داشت شتابزد خود را به منطقه محل سکونت اعضای جمعیت حفظ ملل رساند تا وقایع میدان هوائی را شرح دهد و هنوز تشریح وقایع را تمام نکرده بود که صدای رگبار گلوله از اطراف دهکده بلند شد . پسر « جیمز جونز » از جمله نخستین قربانیان بود که با شلیک گلوله به سرش کشته شد . افراد مسلح هر کجا اعضای جمعیت را میدیدند بطرف آنها تیراندازی میکردند . خانه ها را در جستجوی ساکنین آنها می گشتند و هر آنسأ زنده ای را به گلوله می بستند .



لطفه در مورد داشته های امروزین موسیقی کشور ما و اینکه کدام شیوه ها و اشکال بیشتر بالای پیکر موسیقی ما حکومت دارد چیزهایی گفته در صورت امکان هر کدامشان را جداگانه با خصوصیات شان بر شمارید ● برای گفتن حرفهای فراوانی وجود دارد و این احتمال نیز موجود است که اکثریت بامن هم عقیده نباشند اما همینکه غلطی من باعث ایجاد جدال تازه گردید، درست آن آشکار شود هنوز هم جای شکرش باقیست. هنر موسیقی از قدیم و ندیم عمیق ترین و ملموس ترین پیوند هایش را با همه جوانب حیات اجتماعی مردمان این سرزمین داشته است. وقتی نوزادی اولین جیره نفسهایش را میگیرد و اولین بار چشمان معصومش بروی آئینه فصلها باز میشود مؤذنی تار حیاتش را به ساز تحرک و پویایی زنده گی گره میزند و هستی اش را با ملکوتی ترین موسیقی یعنی قرآن کلام مقدر آسمانی تیسرک می کنند اینجا حماسه عشق، نفرت، مرگ، ایمان، مذهب، غم و شادی همه و همه موسیقی آرایه خود را دارند و با این زبان مبارک

دیروز
امروز
فردا

درین صفحه نظریات فرهاد در باره موسیقی و وضعیت آن در کشور ما به نشر رسیده است این مباحثات ادامه می یابند و همه هنرمندان فرصت خواهند یافت تا درین باره بنویسند ما این صفحه را گشوده نگاه می داریم .

فرهاد
دیروز

میتوانند هجا شده قابل پذیرش گردند و بالاخره این هنر شریف همه ابعاد فرهنگ ملت ما را به نحوی از انحاء فراگرفته است.

با اینهمه وقتی داشته های امروزین تعدادی از همسایه ها را با آنچه که امروز برای ما بجای مانده سبک و سنگین کنیم به حقیقت بر میخوریم که متأسفانه باید شنیدیم سرزمین ما گاهواره تمدن شرق بوده که تاریخ گواه روشن آنست.

با اندک ژرفنگری میتوان ریشه های پدید آمده های فرهنگی منطقه و گاهی حتی بیشتر از آن دریافت که از اینجا آب میخورند.

اما پس از لشکر کشیهای اهراب زمانیکه موسیقی در سرزمین ما تحریم شد اهل سواد و دانش و آنانیکه موسیقی را با اساسات علمی آن میدانستند و آن را در شمار علم معتبر و متداول روزگار میاورند به یکباره گس از برداختن به آن دست کشیدند (در اینجا استثنائاتی نیز وجود دارد) و فقط اهل تصوف که تضاد و جدال

همیشگی را با شریعت داشتند گوشه های از موسیقی را به کمک تعلقات روحانی و عرفانی خود در خانقاه ها نگهداشته اند.

(در حالیکه هنر و برداختن بدان چیزی منافی احکام اسلام و امر خداوندی را در خود ندارد و برعکس در نهایت انسان را به زیبایی مطلق و کمال انسانیت میرساند)

از آنروز گار به بعد تنها کمانیکه آشکارا به این هنر میرسد اختند مردمانی از طبقات

رقص بالت



رقص بالت ورجان هوا -
خواهان زیاد دارد . در
شعرهای بزرگ جهان این
رقص به نمایندگی داشته -
میشود . بالت آمیزه یی
از موسیقی و رقص است
رقص بالت بر اساس
داستان ها و اسانه ها
تنظیم میگرد -
در عکسها چند
صحنه زیبای
رقص بالت را می
بینید .



دوباره قدر است میکنند . در -
بعضی فرقه ها در جریان
خواندن خود را باز نجیسه
بامشت و یا اشیای دیگری میزنند
تا حدیکه خون از بدن شان فوراً
میکند . در ابتدا کورس خوانسان
ریم را از سرعت متوسط یا پایین
ترازان آغاز میکنند و رفته رفته
ریم سرعت قابل ملاحظه گرفته
هیجان کورس خوانان را بسر
میانگیزد و هموازات سرعت

تال شدت و قوت تون صدای
خواننده ها تا حدی بلند میشود
که خانقاه را به لرزه در میآورد .
این بالا روی ریم و تون آواز تال

آنجا ادامه دارد که اهمل
خانقاه به خلسه فروروند . آهسته
آهسته از فشار صدا ها و سرعت
ریم کاسته شده میرود تا جائیکه
به نقطه اولی رسید و خاموش
میشود . بقیه در صفحه (۷۷)

جای ندارد . در نهایت از یک
وسیله ضربی مانند دایره زنگی
یا زنگی که شکل آتشکاو را دارد
استفاده میکنند . وقتی پیشخوان
یا سولست سرودی را اجرا
میکند کورس خوانان در گوش حلقه
زد و بلند ترین تون ممکنه آواز
شدت و قوت در قسمت حفظ

عجالتاً از بحث در چند و
چون و فراز و فرود تکامل این هنر
که ایجاب حرف های دقیقتر
و صفحات بیشتری را مینماید ،
میگذرم و به ارزیابی اجمالی
آنچه دارم بسنده می شوم :
موسیقی خانقاه یی
در خانقاه ها دوسوع

یائین جامعه آن زمان بودند که
از آرفانی آه در بساط و الفی
در دماغ نداشتند و برای صبح
و شام خود آنرا وسیله نشان
خوردن و بول در آوردن ساختند
که در نتیجه این هنر شریف در حد
کوچه و بازار ، دلقک بازی و تفنن
باقیمانده تا امروز با تمام عریان -
اش محسوس است .

لطفاً حرف آخر خود را با -
مثال زند و توضیح کنید ؟

وقتی گفتم حتی امروز نیز
میتوانیم آنرا احساس کنیم غلط
نگفته ام و خیلی ساده طی یک
جمله میتوان توضیحش داد . آیا
میدانید چرا به هنرمند میگویند
(سازنده) ؟ و آیا میدانید
چرا درد سترخوان مجله -
شادی جای هنرمند جدا از همما -
نان و گاهی حتی دهن دروازه
است ؟ فکر میکنم توضیح بیشتر
ازین گنجایش ندارد .

زبان موسیقی زبان حماسه عشق

ایمان غم و شادی است

موسیقی متداولست . یکی سازی
و آوازی دیگری تنها آوازی . در
خانقاه های که تنها موسیقی
آوازی رواج دارد تقریباً تنها
حدودی اشکال ابتدائی خود را
حفظ کرده است که سازد ران -
ریم یا ((تال)) با ادای کلمات
«الته هو» یا هو و کلمات
ضربه دار و هیجان برانگیزدیگر
کدکش میکنند و در عین حال
همرا با تکرار کلمات قامت خود
را بوزن تال بزین خم نمود و

سره منگلی و کړي او پيوه
 نياسته اوښکلی د گل په
 شان نجلی بی وزیر وله ، خو
 د بی ښکلی نجلی نه لاسونه
 درلودل اونه پښی . پوه -
 نا اقصما و نیمکړي نجلی وه .
 د وجود کبھی خواته بی نیمه
 پښه ترزلگانه درلوده . د لا
 سونو سرخای کینی اوښکی
 خواته غوند اړه شان
 غوښتی راخوړل دی وی .

کښی عمداشان ویرا ژر ایدل
 لید ه گاونډیان به دنجلسی
 لید و ته ورتلل اوبی وزی مور
 به ژرل . خو کله به بی چی
 مهنی احساس راویا ریده هغه
 به بی به خپل د مینی پگی
 غیزکی ونیوله او ښکل به بی
 لپه .
 دانجلی کله چی لویه
 شوه خپل د ژوند ټول تیر شوی
 حال او کړی اونه چه پر لیدلی
 واویا هغه بریالیتوبونه چه
 وریه برخه شوی و خپل قلم
 ولیدل چی داد بی یوځای به
 بی ولولو .
 د ژوند لومړی کلونه بی بی
 له مهنی و نیموتیر شول ، هغه
 وخت چی د ښیناستو شوم
 پیره هیله می درلوده چه

د پیرخلی به چی موریه لور کښی
 نه وه نوتدی به پیره خو -
 رولم . موریه راته لوی گیلان
 دا وپوړی ناوه . خوماغه په نوم
 لاس نیولای وای ؟ نو هغه
 وخت دا فکر راته پیدا شو چی
 خپله اوبه و غښتم نو هغه می
 وکړه چی په هماغه نیما می
 لاس دا وپوړی لاس خولی ته
 نژدی کړم او صفایونو -
 بی تپنگ ونیسم . او هغه
 وخت می دا وپوړی د ښیلو بی -
 لیتوب هم په برخه شو .
 د ملکانو شوریا و لومړی چی په
 پارک کی بی لوی لولی پیره
 لورولم خان به می له دی
 بیخی بیل احساس موریه زپه
 به می غوښت چی د دی سره
 لپه ، وکړم . دی هیلی زه

زموږ سره لوی کوی ټولور ایا ندی
 خندل . او د دی خندا زما په
 زپه لکه د تیری لور لگیده .
 او ژرل می . ونه می په رگو
 کښی یخ وهلی وه او ناسا -
 بی غور می مات شوی و . خو
 اخر می هغه وکړه چی له
 خولی پورته شم . پیری چی
 خپل نس زور واچاوه نو هغه
 وخت په شاراوا و ښتم او خان
 می پخپله مخصوصه چولسی
 چی پلار راته جوړه کړی وه
 واچاوه . هغه وخت بیاهم
 د ملکانو خندا اسمان ته
 پورته شوه اوبیا هغه بیرحمه
 ملکانی کړی . راشی ملکا
 وگورئ ، او هغه وخت ټولوز
 ما چارچا پیر شول او راته
 خندل بی .

چوپه شوه ، د نمایشگاه
 مدیر خپله زما لید و ته راغلی
 زما نارونه ده ته پیر حیر -
 اونیکی و . ده راته وویل . تا
 ثابت کړه چی د قوی ارادی
 خاوند کولای شی ټولی ستو -
 نزی له خپلی لاری لوی کړی .
 لکه چی دوهغه جفانی
 جگړه ونښته زما خورواو
 ورو د جنت ټوټه لاپل .
 زموږ لوری اقتصاد بی به



ژباړه وکلی موری

دځا وړی دځا وړی

● زپه بی ټک د مینی و . د
 ژوند هیله هغه دی ته و
 هڅوله چی له لپه اوونوسوه
 مبارزه وکړی .
 د (لگړی) لور کښی په
 ۱۹۱۶ کال په (برمان دی)
 کښی میشته شوه . د لگړی
 لورنی یوه لپه ریغه لورنی وه .
 د وی دوه تکړه ماوسال -
 لوجپان درلودل او د ریم ته
 سترگی په لاره و . او دا انتظار
 هم تر سره شو لگړی ماندینی
 شپه ترسماره له درد ونسو
 د لگړی لورنی د پيوه
 غمجنه او خواشینسی وه خود -
 دوی کورنی ډاکتر دنجلی
 مورته چی هکله پگه وه ډاډ -
 گوره ورکوله او ویل بی چی :
 ژپا ستا هڅه درده دوا
 کورنۍ وگوره دانجلی څومره
 ښکلی مخ لری ، د پیرخله
 لیدل شوی دی چی داسی
 نیمکړی ماشومان کله چه
 لوی شوی دی د پیر ښه
 استعداد خاوندان گر خیدلی
 دی . خود لگړی په لورنی

ښه می په یاد دی پيوه
 ورځ می د پیر لورنښی وکړ چی -
 می په خوله کړم . خود و دی
 رانه ولیده ټولور او پوړی خندل
 بیوارمی مور می زما په هغه
 لاس چی د غونډاری به شان وه
 لښود له ما په پیراحتیاط هغه
 خولی ته نژدی کړه اوبه
 غاښی می لکه ونیوله . د امانه
 لوی بریالیتوب و ټولوز خو -
 شحالی ناری وهلی اوما هم
 خندل او خوشحالی اوښکی
 می پرمخ تللی .
 بیامی هغه کوله چی په
 ناشوغه ډوډی وخورم . د -
 ناشوغی لاستی می د تخرگ
 لاندی ونیواوله د پوړی اوونو
 ورسته می وکړای شو چی مری
 خولی ته رسوم . ورو ورو می
 په دی فارکښی بری وموند .
 بیادا او پوښلو مساله وه .
 ښه می په یاد دی پيوه
 ورځ می د پیر لورنښی وکړ چی -
 می په خوله کړم . خود و دی
 رانه ولیده ټولور او پوړی خندل
 بیوارمی مور می زما په هغه
 لاس چی د غونډاری به شان وه
 لښود له ما په پیراحتیاط هغه
 خولی ته نژدی کړه اوبه
 غاښی می لکه ونیوله . د امانه
 لوی بریالیتوب و ټولوز خو -
 شحالی ناری وهلی اوما هم
 خندل او خوشحالی اوښکی
 می پرمخ تللی .
 بیامی هغه کوله چی په
 ناشوغه ډوډی وخورم . د -
 ناشوغی لاستی می د تخرگ
 لاندی ونیواوله د پوړی اوونو
 ورسته می وکړای شو چی مری
 خولی ته رسوم . ورو ورو می
 په دی فارکښی بری وموند .
 بیادا او پوښلو مساله وه .

پوی بلی مبارزی ته وهڅولم
 پيوه ورځ می چی د چمن په مخ
 لکه د خاوری چیچی ځان
 را نشاوه او خپله ناقصه بڼه
 می له یاد موتلی وه
 هغه ملکان ورته چی
 خپلوی بی سره لوی لولی
 ورناری کړی اوبی ویل زه
 هم تا سوسره لوی نوم ټولو
 په حیرانتیا او تسخوسره ماته
 وکتل . هغه وخت د دی له
 ډلی څخه یوملک چی د پیر
 بیرحمه ونژدی راغی او بی
 ویل ډدی ته وگوره یوه ټوټه
 غوښه غوا چی زموږ سره لوی
 وکړی هغه وخت بی زه لکه
 پوتوپ پرغملک تپل و خلم اوزه
 لکه د خاوری ناوه کی پرغملک
 بی خوده پیروتم . هغه بی
 رانژدی شواووی ویل هغه
 پاڅه را ونښه چی څنگه

دی پښی زما په زپه -
 داسی اغیزه درلوده چی
 پریکړه می وکړه دگر غمجنه و .
 توان په خان کی پیدا کړم .
 د هغه وخت چی زه پوره
 اوه کلنه وم .
 کله چی می خور او ورو
 لیک لوست کاوه زما په زپه
 کښی د حسرت اوریل شو . نو
 پریکړه می وکړه چه زه هم
 لیک لوست زده کړم .
 چاچی په لوستونښی ما
 سره مرسته وکړه زما د تره
 ښځه وه . قلم به می په غاښو
 کښی ونیواولیک به می ناوه .
 د سبق په لوستولی می داسی
 استعداد درلود چی په یوه
 فال کی می د څو کالو په اندازه
 لوست زده کړل . بیامی د
 نقاشی سره مینه پیدا شوه
 د نقاشی قلم به می په غاښو
 هم لوزی شوه . نو هغه
 وخت ما پریکړه وکړه چی له
 ستړی کیدونکی هلی ځلی
 وکړم نیما په تابلو کانسلی
 ایستلی او څرگولی به می .
 خوله چی یوه د سرکښ ډله
 زموږ ښارته راغله زما ژوند
 هم بد لون وموند . د دی ډلی
 مسوول زما د پلار سره خبری
 وکړی چی زه د دی په ډله
 کی کار وکړم . لومړی د پیر -
 خواشینه شوم خوله چی
 می دمرواویلا رلوزی ته فکر
 وکړی راضی شوم چی د دی
 سره کار وکړم پاتی به (۹۳) مخ کی



جاذبه عجیب و پاورتگرایی

دو هفته می شد، کسه
 ویتالی گرا پونیکوی سر باز،
 برای انجام ماموریت یکساله
 وارد افغانستان شده بود.
 وظیفه داشت، تاجان کانشنا-
 سان اتحاد شوروی را، ازگرند
 پیورش های دشمن حفظ نماید.
 آنان مجبور بودند وادی ها،
 دره ها و دشت های سوزان
 را زیر پاناهند، برقلل شامخ
 و بر برف کوهستانها فراز آیند،
 تا افغانان را در یافتن کان
 نغال و چشمه های نفت و گاز
 یاری برسانند.

نزدیک صدفین رهپو

! ویتالی گرا پونیکوی سر باز،
 کلمه های ((می تواند حرکت
 کند)) را در میان خواب
 و بیداری شنیده سپس کشش
 دردناکی را احساس نمود،
 و دیگر چیزی به یادش نماند.
 او را به سوی طیاره ای که پروانه
 هایش می چرخید بردند ...

بیبی
 در قفس سینه
 پیم سر باز



نیزه بازی یکی از بازیهای
عسکری در کشور ماست. افغان
ها این بازی را با اسب و نیزه
در میدان های بزرگ انجام
میدهند، طوری که در یکی از نقاط
معین نشان را نصب نموده -
سپس از فاصله دور با سرعت
زیاد به سواری اسب می آیند
و نشان را با نیزه می بردارند.
در این بازی شجاعت و سرعت

آزبان تصاویر

ما از البوم عکسهای مسعود
شمس یکتا از فوتوگرافان
خوب این دو قطعه عکس را
انتخاب نمودیم انتظار داریم
تا سایر علاقمندان نیز برای
مجلسه سب و عکسهای شانرا
ارسال نمایند تا در مرحله
نشر شود.



همان شب، افسری که دوره
نقاهت را می گذراند، و خود
انجنیر بود، به صورت تصادفی
به اتاق آندورفت. او چشمش
به عکس افتاد و باترس فریاد زد.
(بچه ها! این يك بمب
نترکیده است ممکن هر لحظه
انفجار کند))
از قطعه عسکری نزدیک، بم
دستی را که برای تمرین به کار
می رفت، آوردند. هر دو را با هم
تطابق دادند. کاملاً یکی بود.
فقط بخش بالایی تفاوت داشت.
زیرا فیوز دومی بریده بود.
یگانه دلیلی، که بم نترکیده
بود موجودیت آن در ژرفای
عضله به حساب می رفت. ولسی
آنها باید کشید ...

مريض خطرناک را باید به زود
به اتاق جداگانه ای انتقال
داد. کسی را نباید گذاشت
که به دیدنش بیاید. باید دو-
موضوع حل شود:

يك، چگونه بی را از تن
زند. بی بیرون کشید؟ دم، کدام
جراح حاضر می شود چنین
عملیاتی را انجام دهد؟
دو مشوره دهند. با سرعت
از مسکو آمدند. یکی چیکوف
از خبرگان طبی و دیگری
چاکان متخصص مواد منفجره.
آنان در جلسه بی به اطلاع
رسانند که در تمام جریان جنگ
جهانی دم، بیشتر از دیاسه
حادثه همگون رخ نداده و هیچ
سندی هم از اینکه با این
حادثه ها چگونه برخورد کرده
اند، باقی نمانده است. باید
در هر مورد خودشان تصمیم
بگیرند.

چیکوف خاطر نشان کرد:
((مسئولیت کامل آنانیکه
عمل جراحی را انجام می دهند،
هرگز تأمین شده نمی تواند.
کمترین توقع که ما داریم این است
که انفجار دست جراح را به هوا
خواهد براند. مریض خواهد
مرد. ولی باید جراحی کرد.
بقیه در صفحه (۸۰)

لیسید. با انفجار، ویتالی به
سوی ژرفای پرتگاه رانده شد.
آخرین چیزی که به یادش باقی
ماند، سنگینی بم دانی بود،
که با فشار غیر قابل تصور
بریدنش رانده می شد. سپس
برق خیره کننده همه جارا،
در برابر چشم هایش خیره
نمود. ویتالی را با طیاره به
شفاخانه نظامی ((دو شنبه))
انتقال دادند. تشخیص:
کوفتگی و زخم های ناشی
از نارنجک دستی. روز های
بعد، سر جراح مریض را با دقت
معاینه کرد، زیرا مریض به
کندی صحت می یافت.

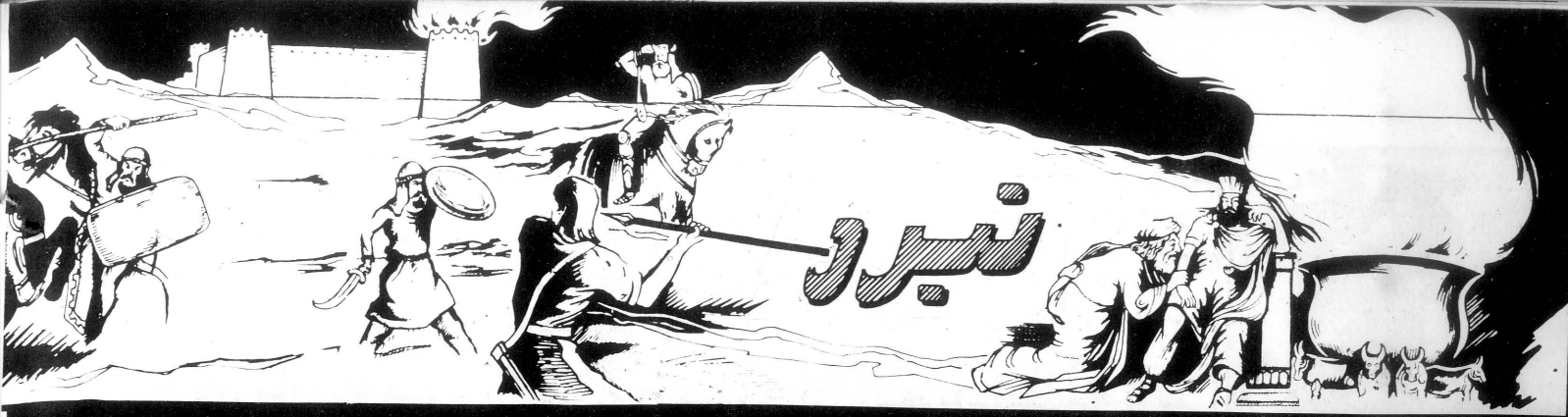


او خاطر نشان کرد، که
مریض خون ریزی عضله بی در
قفس راست سینه اسردارد. ضر-
ورت بود، تا این محل با دقت
بیشتر بررسی شود. بر صفحه
عکس کسریز، دو سایه گوشه
دار در حجرات سینه، مانند بم
دستی و توتیه بی از بم دستی،
 دیده می شد. دکتر معالج،
عکس را که هنوز از گوشه هایش
قطره های آب می چکید، به
بیهوش کننده نشان داد.
((جی می اندیش. همین
اکنون جراحی نکیم!))
معلوم شد، که مریض تازه
غذا خورده بود در حالیکه
عملیات با شکم گرسنه باید صورت
میگرفت. تصمیم گرفتند تا فردا
معمل کنند.

آنروز، نیز کار کشف جریان
داشت. اما ناگهان زیر رگبار
حمله دشمن قرار گرفتند. تا
شامگاه ها، که تاریکی بر همه
جا چادر سیاهش را بگسترده
فریاد مرگبار گلوله ها، صدای
مهیّب انفجار، شعله های
آتش و دود، تن تپه ها و کوه
ها را می لرزاند. صغیر گلوله
هاییکه بر صخره ها اصابت
می نمودند و با خود پر خچه ها
سنگ رابه هوا می برانگدند،
گوش ها را گرمی نمود. ستون
خاکی که از انفجار ناشی
می گردید، به دل آسمان راه
باز می کرد. ویتالی مؤظف
بود تا با پرتاب بم دستی،
از نفوذ بیشتر یورشگران جلو
گیری نماید. او بم های دستی را
مانند جیل دانه های تسیبج،
به هم بسته بود. در لحظه های
معین، دست به ماشه ماشیندار
می برد. از جایی به جای دیگر
می دوید. به خاطر اینکه زیر
مرگبار گلوله قرار نگیرد، با سرعت
جای عوض می کرد.

شام تاریک، جنگ توقف
کرد. او سرگی همزمش، در-
درون ویرانه تاریکی خزیدند.
آتش کوچکی که از دور دیده
نشود، افروختند. نان شپرا
بر آن گذاردند، تا گرم شود. کمی
دورتر، زره پوشی به دو طرف
دیگر دو تانک میله های شان
را مانند خرطوم فیل، بلند
نگه داشته بودند. محتوی ظرف
به بیز بیز آمد، و بوی اشتها
آورد غذا با بوی دود آتش در هم
آمیخت و احساس ضد و نقیض
را به آدم می بخشید.
اما غذا هرگز خورد نشد.

از سوی تاریکی، انفجار
کرکنده بی فضا را انباشت
و فرمانده صدازد: ((آماده
باش، عمل!)) زره پوش
غریب و چرخشی به دورش خورد.
زبان آتش، میله های تانک را



نبرز

نوشتۀ نیلاب رحیم

در شماره قبلی خواندید که فاتحین عرب خراسانیان را تحت سیطره خود در آوردند ولی در خراسان مردم در برابر سربازان عرب ها که سیاست نژادی را بر عهده می بردند، به قیام برخاستند. رهبران خراسانی ابو مسلم و هاشم بن حکیم و سایرین در قیام های شان دلیلی از آزادی سرزمین های خود دفاع کردند. هجرتان با بوزش از خواننده گان جمله سپاهون بدینوسیله میخواهم تصحیح کنیم که در رستون اول صفحه (۲۶) بعد از سطر ۱۳ همین مقاله سیزده سطر اعاده است حذف کرد و خواننده شود.

دبیر دریایان این داستان می گوید: (چون این اصناف نعمت به مجلس خلافت و میدان رسید تکبیر از لشکر برآمد و دهل و بوق بزدند آن چنانکه کس مانند آن یاد نداشت و نخواند و بسود و نشنود، هارون الرشید روی سوي یحیی بر مکی کرد و گفت: این چیزها کجا بود در روزگار پست فضل؟ یحیی گفت: زنده گانی امیر المومنین دراز باد، این چیزها در روزگار امارت پسر در خانه های خداوندان این چیزها بود، شهرهای عراق و خراسان) (۱۹) برها روز

این جواب سخت آمد، طوریکه آن عیثرا بروی منتضی کرد فردای آنروز یحیی را احضار نمود و یحیی بر مکی که روزگار را دگرگون و اقبال را سرنگون میدید، مردانه به سواهای هارون جواب داد و چنین گفت: زنده گانی خداوند دراز باد، تفصیل سخن دنییه بعضی امروز توان نمود و بیشتر فردا نمود و شود بشرح تر. گفت نیک آمد. یحیی گفت: خداوند دست علی را گشاده کرده است تا هر چه خواهد میکند و منعیان را زهره نیست که آنچه رود دیار نمایند، که دوتن را که من بنده پوشیده گماشته بودم بکشید و رعایای خراسان را ناچیز کرد و اقویا و محتشمان را برکنند و صیاع و املاک بسته و لشکر خداوند را در پیش کرد و خراسان شغری بزرگ است و دشمن چون ترك نزدیک بدین هدیه که فرستاد نباید نگرست، که از ده در که بسته است دویا سه فرستاد است، و بدان باید نگرست که ساعت تا ساعت خللی افتد که آنرا در قنار یافت

که مردمان خراسان چون از خدا نومید شوند دست به ایزد عزه زکوه زنند و فتنه بی بزرگ بیای کنند و از ترکان خواهند و برترسم که کار بدان منزلت رسد که خداوند را بتن خویش باید رفت تا آنرا در تواند یافت و بهر درمی که علی فرستاد و پنجاه در نقات باید یازید تا آن فتنه بنشیند بند و آنچه دانست بگفت و از گردن خویش بیرون کرد و فرمان خداوند را باشد) (۲۰)

و نتیجه همان شد که یحیی بر مکی را زهره نیست که آنچه رود دیار نمایند، که دوتن را که من بنده پوشیده گماشته بودم بکشید و رعایای خراسان را ناچیز کرد و اقویا و محتشمان را برکنند و صیاع و املاک بسته و لشکر خداوند را در پیش کرد و خراسان شغری بزرگ است و دشمن چون ترك نزدیک بدین هدیه که فرستاد نباید نگرست، که از ده در که بسته است دویا سه فرستاد است، و بدان باید نگرست که ساعت تا ساعت خللی افتد که آنرا در قنار یافت



خراسانیان

در حاشیه تاریخ

بلند کرد، گرچه ظاهر در همان شب بدورد حیات گفت (۲۱) ولی آزادی نسبی خراسان تامین گردید. گرچه ظاهراً همان توانستند روابط خود با بغداد بگهاند بلکه بخاطر خلافت عباسی، با جنبش های زمامداران خراسان و فارسی به لشکر کشی های خصمانه مبادرت کردند. چنانکه عبدالله ظاهر سومین امیرایسن دودمان، مازمار راد طبرستان اسیر کرده به معتم خلیفه عباسی تسلیم نمود (۲۲)

در دوره ای که استقلال خراسان واقعا تا مین گردید زمان فرماندهی یعقوب لیث صفاری است که مردی مردانه است و تاریخ به کاردانی ها و شهامت و درایت آن ابر مرد وزید و افتخار میکند و به هیچ قدرتی سر تسلیم فرود نیاورد و آزادگی را به هر چیزی در حیطة زندگی رجهان داد (۲۳) یعقوب مردی وارسته و مجهز با اراده آهنین بود و او از کوه برخاست و به کاخ نشست و این همه ربابانگان سان از زیر سلطه فرهنگ و زبان عربی دارد و پس سم پیدا نمودن ماده ای که از راه دهن نخست پیدا کردن نکوتین واقعا خوش طعم و غیر مسموم کننده که معتاد با بکار بردن و استعمال ان میتواند احساس اشتیاق خود را مرفوع سازد. دوم پیدا کردن چیزی بهتر نسبت به قابلیت زرا تا بلتت صرف بلعید و میشود و ساجق معمولی ولی خوش طعم از طریق سیمت میگردد و تا نهر بود و بر علاوه برخی از مرکبات

عرب دارد. این جمله سخت انگیزند و محرک است و مبتا به جنبش بزرگی در عرصه ادب و فرهنگ شمرده میشود و بدون هیج گونه تردید در سر نوشت فرهنگ و زبان دري ارزش سازند و نقش تعیین کننده دارد. با تشکیک دولت عفاری، دیگر سلطه خلافت بغداد ظاهرا از خراسان بر چیده شد و در خراسان دولت های عرض وجود کرد که از هر حیث اهم از نظام سیاسی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی متکی بخود بودند و حتی خلافت بغداد به نیرو و توان ان دولت ها امید دفاع از موقش در برابر نیرو های که چشم به فتح بغداد را دوخته بودند بسته بود پس از گذشت دو قرن مبارزه و تلاش آزادی بدست آمد.

ماخذ:

- ۱- ابو جعفر طبری - تاریخ الرسل والملوک - ترجمه ابوالقاسم پاینده - طبع تهران سال ۱۳۵۲ ش، ج ۵، ص ۲۱۷
- ۲- عبدالحی حبیبی، افغانستان - ترجمه کریم کشاورز، طبع تهران سال ۱۳۵۲ ش، ج ۱، ع ۴۳ بقیه در صفحه (۷۷)
- ۳- محمد بن جعفر نرشخی - تاریخ بخارا، بکوشش مدرس - رغوی، طبع تهران، سال ۱۳۵۱ ش، ع ۵۷
- ۴- زریاب کوب - دو قرن سکوت چاپ تهران سال ۱۳۵۵ ش، ص ۱۲۶
- ۵- علامه قزوینی - بیست مقاله طبع تهران
- ۶- میخائیل اپو - زندگی و نور و ظلمت در تاریخ ادبیات ایران - ترجمه اسد بور بیرانفر - طبع تهران سال ۱۳۵۶ ش، ص ۲۸
- ۷- همان کتاب ع ۲۶ - ۲۸
- ۸- مرتضی راوندی - تاریخ اجتماعی ایران، طبع تهران سال ۱۳۴۴ (ج ۲) ص ۷۸
- ۹- دکتر صفا - تاریخ ادبیات در ایران - طبع تهران سال ۱۳۵۶ ش، ج ۲، ص ۲۶
- ۱۱- بارنولد ترکستاننامه، ترجمه کریم کشاورز، طبع تهران سال ۱۳۵۲ ش، ج ۱، ع ۴۳ بقیه در صفحه (۷۷)

میکوید: ما تلاش کردیم نیازمندی این دار و پس سم پیدا نمودن ماده ای که از راه دهن نخست پیدا کردن نکوتین واقعا خوش طعم و غیر مسموم کننده که معتاد با بکار بردن و استعمال ان میتواند احساس اشتیاق خود را مرفوع سازد. دوم پیدا کردن چیزی بهتر نسبت به قابلیت زرا تا بلتت صرف بلعید و میشود و ساجق معمولی ولی خوش طعم از طریق سیمت میگردد و تا نهر بود و بر علاوه برخی از مرکبات

غذایی که ساجق معمولی دارند ماده ای انتی نکوتین که ساجق گامی زین هایدروکلوراید میاد میشود در ان شامل میباشد. گامی زین هایدروکلوراید را در بدن از طریق خون انتشار داد و با داشتن ترکیب کمیاب و مشابه نکوتین، به نکوتین سگرت فشار وارد می نماید تا همراه با کمیاب عضوی مواد نکوتین واقعی را به تدریج از سیستم خارج کند. تداوی بوسیله گامی زین از ۴ تا ۷۸ تا ۹۹ فیصد موثر بوده و هر قدریکه فرد سگرت کثر از رومند بیشتر ترك این عادت باشد نتایج آن بهتر خواهد بود



آیا با جویدن ساجق میتوان علیه سگرت مبارزه کرد؟ از همان آوانیکه کرسٹوف کلومب تقریباً ۵۰۰ سال قبل تنباکو را به اروپا آورد، مبارزه علیه آن آغاز گردید. آیا سگرت کشید و شود، یا نه؟ زمانی پاپ دستور داد - راهبی که سگرت کشید و بسود و زنده در دیوار دفن شود اما با این هم در طول قرن ها تعداد سگرت

کشان زیاد تر شد و رفت به اسامی گرانتر موسسه صحن جهان امروز سگرت کشان تقریباً شش میلیون تن تنباکو را به مصرف میرسانند، و همچنان در حدود ۴۰ فیصد نفوس جهان سگرت می کشند. عده ها سواد منوره از قبیل سلیند نبروین، راد یواکتیف، سرب و پلونیم که از طریق دود سگرت داخل بدن میشود در تنباکو موجود است و بدون مبالغه سیستم را از دورن می سوزاند. ولی هنوز اشتیاق غیر معقول به مرکبات زهری سگرت به خصوص نکوتین وجود دارد. همچنین ترك عادت از طریق توصیه ها کمتر مؤثر واقع شده است. بنابراین برای پیدا کردن راه های نوین ترك سگرت داکترووی تلی-تلیسن معاون موسسه تحقیقات بلاروسیه

د

د پيری د مجلس

د پستو د پيرينه
هنرمندان د
هدغو د پيرو او
جروله مجلسونو
تخه راوتلی

د هيواد په پيرونيو او باندوئی خلك د ميله د پاره د كوره پوه څنگ كی يوه بله كوته هم جوړوئ - چي هغه ته بهاجوره وايي . ديره معمولا په لهلوي وئ ، د ځمكه والو څلكود پيری پيری لوهی دی اود تم له څلكود پيری وړ د دی .

مجلس هم عربي كلمه د چي د څلكود ناستی اود يو شمير څلكود جرگی ، مذاكور اومجلسه تيا ځای ته وييل كېز ی چي جمع يی مجلس دی . مجلس د ننگ هار په ولايت کی د ساز اوسرود محفل ته وپل كېز ی اومعداسب دی چي هنرمندانو اوسندر غاړ وته په يی ((مجلسيان) وپل . كوم وخت چي به چا كوم سندر غاړ ی بل چاته معرفي كاوه نو داسی به يی

وپل چي دی ((مجلسی)) دی .

له پيرو پخوا وختو د سو څخه د لهلود ځمكه والو او خانانو ترمنځ د اود و چي پخپلو حجره او د پيرولی به يی ((مجلسونه)) جوړول . په دی مجلسونو یی مجلسی مجلسيانو كډون كاوه اود خانانو د خوشحالولو په خاطر يی تاوده مجلسونه جوړول

سازونه به يی غزول اوسندری به يی ویلی . د دغو مجلسونو د ((سېل)) د پاره چي په ديرولی به جوړيدل د لهلوي خلك راتلل اوله به په حجرولی وه نو د خانانو او ملتانو په خوښه به ځيدی خاص لسان رابلل كېدل او هرچاته به پلي ځای نه و . هر وخت به چي خانانو معتبره ميلمانه اول نومجلسيان به ضرور راغونډل كېدل نو د ميلمندو خوښی له پاره به هنروي ترسهار مساز كاوه ، له ساز سره يوځای به يی توکی تكالی كولی خانانوپه خپل ځانته هم د خپل ساعت تيری لپاره . مجلسيان ساتل او وخت ناوخته به يی ورباندی تنگ تلوړ كاوه . همدارنگه هغو خانانو چي مجلسيان يی نه درلودل نو د خپلو خوښيو د پاره به يی

پاتې به (۷۸) مخ کی

برای شما انتخاب نموده ایم

سلام و عليك

آنچه برای همه معلوم است ، اینست که هر ملت و هر قوم وظایف بی را رسم و رواج های است متعدد و ناهمگون که یکی را بر دیگری متعاضز گردانید ، مختلف التاء من می نمایند ، که این نایکسانی نه تنها در سنن ، عنعنسات کلتور و فرهنگ ، بل در ((سلام و عليك)) یا نخستین کلامیکه در برخورد بین اشخاص رد و بدل میگردد نیز نمودار میباشد . حرکات و اشارات نیز زطرطاً ((سلام دهند)) - اجرا میگردد که دانستن اندک شمار آن خالی از دلچسپی نخواهد بود :

- در افریقای جنوبی زمانی دونفر به هم میرسند انگشتان پای شانرا به هم میمالند .
- در ((لایلتزا)) بینی ها را به هم میمالند .
- عد می از عربهای شمال افریقا وقتی به هم میرسند ضمن زدن دستها به زانو میگویند ((چگونه نفس میکشی))
- نیپالی هامیبرسنند ((آیا زنده کی میکشی))
- چینی ها خم میشوند و از یک دیگر میبرسنند ((غمنا خورد ای))
- مراکشی ها از اسب های شان پیاده میشوند و سه راس اسبهای یکدیگر میردازند و یک گلبلکه بالای همدیگر شلیک میکنند .



بهار
زیبائی



در چشم عکاس



آژانسهای گزارشگران



منصفی صفحه حساب الین پرونده

خلیدونکی مجسمه



• هانوی
 بوه موما بی شون مجسمه
 چن په بودایی مذهب پوری
 اړه لری په پدی وختونوکی
 دویتنای می لرغون پیژندونکو
 له خواد هانوی د جنوب په
 شل کیلومتر کی د اویاگوان
 په سیمه کی پیدا شوید. د
 دی اثر لرغونتوب تراوسه
 لدی تثبیت شوی خوشه له
 دی چی د مجسمی پورتلی
 برخی خپل اصلی رنگ
 پایلی اویوازی مومایی بی
 لیدل کیژی. سره ددی هم
 دمجسمه په حیرانوونکی
 ډول خاصه خللاری.



• بن
 به ایسا سرگراشی ازین تجارت و خرید و
 فروش کودکان شکل صادرات را به خود گرفته است. بر علاوه همین
 اکنون سی هزار شکنجه گاه و محلات دوران جزا به کودکان
 درین کشور وجود دارد که سرگرم شکنجه ۱۵ میلیون کودک معصوم
 اند. سالانه ۶ هزار کودک بیگناه است این کشور بخاطر روش ضد
 انسانی زمامداران ازین میروند و این اغلبا کودکانی است که
 والدین شان آنها را روی اجبار در خیابان ها و سړک ها
 رهنمای مینمایند و کسی نیست که قلب شانرا گریه نوزدان بلرزاند.
 ۸۵ فیصد اهالی در آلمان فدرال امکانات و شرایط نا میسن
 زنده کی کودکان شانرا ندارند. سالانه ۱۵ هزار پسر و دختر
 والدین شانرا بخاطر عدم توانای ان از نگاه تغذی ترک میگویند،
 باموت تصادم مینمایند یا ناپدید میگردند. در طی یکسان ۲۰۰ کو-
 دک به زنده کی پراز مشقت خود با خود کشی پایان می بخشند.
 از هر ۶ طفل یکی آن زمین رفتن به مکتب را می یابند و در هیچ کشور
 جهان کودکان چنین قربانی حوادث نا هنجار ترافیکی مثل آلمان
 فدرال نمیگردند.

تاریخی آثار

وارسا
 پولندی سوارکارانویسه
 اولسم اواتلسم پیپی کی
 د سترکالوا و سوید نیا نوسوره
 د مقابلی په نتیجه کی زیلت
 شپان لکه له مخیر و نوخسه
 اوبدل شوی کمپونه او زغره
 و رگمپونه په غنیمت و نیول
 په ترلاسه شو و غنایعوی
 د اوسپنی له تاریخچه د جالی
 په شان اوبدل شوی خولی
 اوسپنیز مخ اغوستونی (روپوش)
 اوقعتی توری هم وی.



پدی وروستو وختونوکی په
 پولندی د برلین په کلتوری
 موزی کی بوتیرگوتی (تبرچه)
 چی خوشه کلن لرغونتوب لری
 اوتازه دیولندی کیندونکو
 له خوا کشف شوی با بنودل
 شوی دی چی په زپه پوری
 اود گمپوری.
 ترلاسه شوی وسایل چی
 بادشول د اولسمی پیپی
 په مخیر وختونو په ترکیه د
 هغه وخت د اشرافوا واکنو
 لری د دیوار زینتگاه و سپلو
 په توگه گیل کید.

ماهی رنگه

از مفاد است و میتوانست
 بهترین و نامضرترین دارو برای
 شوك هاي عصبي بشمار آید
 که مبتلایان چنین امراض را را-
 مش فراوان می بخشند مخصوصاً
 در مواقعی که تصادفات زیاد
 وضع عادی اعضا را متلاشی
 ساخته باشد. در نظر است
 مواد حجرات متذکره این ماهی ها
 به شکل قرص های تسکین بخش
 اعضا بد رأید.

• مسکو
 اغلبا از خوردن ماهی
 های رنگی ایا می وزنند
 اما هستند کشورهایی که
 ماهی های رنگی در آنجا به
 منایه لذت پذیرترین خوراکی قبول
 شده است. صرف نظر از همد-
 اخیراً با پژوهش های علمی شان
 دریافته که حجرات اعضا بعد
 قلیلی ازین ماهی ها سرشار

معجزه در ۹ ماه

چگونه طفل زاده می‌شود؟

چگونه انسان زاده می‌شود؟ پاسخ این سوال همانا وقوع معجزه‌ی را آشکار می‌سازد. آغاز حیات از آغاز القاح زمانیکه اسپرم (سلول جنسی مرد) و اووم (سلول جنسی زن) آمیخته می‌یابند حاصل می‌شود و درست همین محتوی حمل یا بیضه است که به گفته مشهور در ۹ ماه و ۹ روز و ۹ ساعت و ۹ دقیقه و ۹ ثانیه و... چون انسان زنده پایه زنده گی می‌گذارد. دنیای قبیل از حمل دنیای بسیار شکفت انگیز است، بیایید با این دنیا آشنا شویم:

درد و هفته اول: محتوی حمل بنام بیضه یاده می‌شود، بعد از هفته دوم تا پنجم که درین دوره بعضی از اعضا اختلال شکل می‌کند و شکل معین بخود می‌گیرد که بنام ریشم یاده می‌شود. در هفته دوم محسوس ای حمل بشکل حویصل (آلبسه) بود و ورشیم آنقدر کوچک می‌باشد که اقسام مختلفه آن صرف

بوسیله میکروسکوپ دیده شد. می‌تواند هفته سوم: در اواخر هفته سوم ساختمان راه مرغ (سر) تشکک می‌کند، کمی بعد قلب، حویصل دماغی و بصری ظهور می‌نماید. هفته چهارم: این هفته با نشوونمای سریع ابعاد ریشم متصف است، درین وقت ریشم از سطح بطن خود انحنای نموده طوریکه راه مرغ و



هفته پنجم



هفته ششم



هفته هفتم



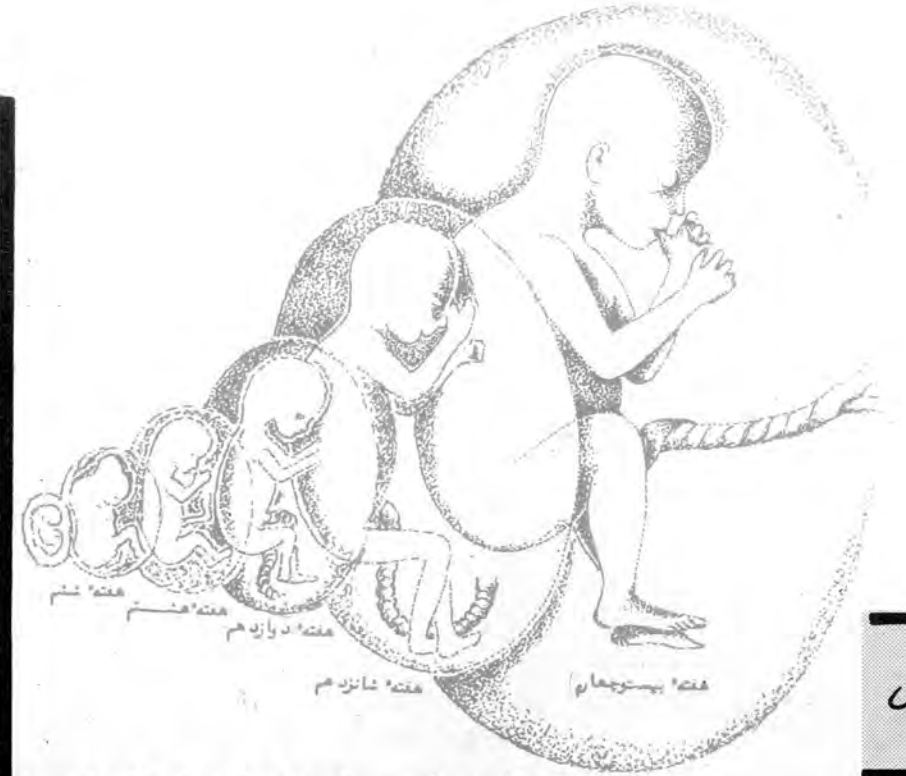
هفته هشتم



هفته نهم



هفته دهم



نوشته دکتر زین

ماه چهارم: در اواخر ماه چهارم طول جنین به ۱۵-۱۷ سانتی متر می‌رسد و وزن آن در حدود ۱۲۰ گرم می‌باشد. یک معاینه دقیق جهاز تناسلی خارجی جنین نوع آنرا بطور قطعی تعیین کرده می‌تواند که مذکر است و یا مؤنث.

ماه پنجم: در اواخر ماه پنجم طول جنین به ۱۸-۲۷ سانتی متر می‌رسد و وزن آن در حدود ۲۸۰-۳۸۰ گرم می‌باشد. جلد آن کمتر قابل نفوذ بوده و موها بشکل (پت) روی جلد دیده می‌شود و یک مقدار موی در سر جنین ظاهر می‌شود.

ماه ششم: در ماه ششم طول جنین به ۲۵-۳۵ سانتی متر می‌رسد و وزن آن حدود ۶۰۰ گرم می‌باشد.

ماه هفتم: جلد یک چمکی داشته و درین وقت زیر جلد شح (چربی) تراکم می‌کند، سر هنوز هم کلان است. جنینیکه درین سن تولد می‌شود پس از یک مدت کوتاه از بیرون می‌رود.

ماه هشتم: در اواخر ماه هشتم طول جنین به ۴۲-۴۰ سانتی متر می‌رسد و وزن آن به ۱۴۰۰-۱۶۰۰ گرم بالغ می‌گردد. سطح خارجی جلد هنوز هم سرخ و چمک بوده و - طفل بیک پیرمرد شباهت پیدا کرده باشد. اطفالیکه درین سن تولد می‌شود اگر در رستنی پرستاری و نگهداری شوند - جانس زنده ماندن را دارند.

ماه نهم: در اواخر این ماه جنین ۴۶- سانتی طول داشته و وزن آن به بقیه در صفحه (۹۱)



هفته شانزدهم



هفته بیستم



هفته بیست و چهارم



هفته بیست و هشتم



هفته سی و دوم



هفته چهاردهم



هفته سیزدهم



هفته دوازدهم

افغانی گلکسیون

۲۰۰۰ پوستی تکیونه له ۵۶ هیوادوڅخه په یو گلکسیون کی



میرزا کونړ صاحب

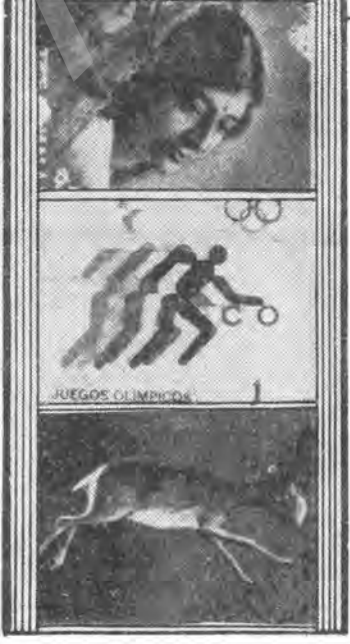
کوم • اود خپل هیواد تکیونه دپسته خانی څخه راښم.
 په کوم شمېر تکیونه لری اود کوم هیواد وڅخه مونه کړی دی •
 ماد (۲۰۰۰) په حدود کی تکیونه چی د (۵۶) هیواد و هیوت څرگنده وي • ترلاسه کړی چی له هغی جملی څخه د څو هیواد و هیوت د هغوی د الفباء سره (د) بدیت له کبله راښه ندی څرگند شوی • اود سورو هیواد ونومونه پدی ډول دی :

دپستی تکیونه سره علاقه درلودل پخپله علت دی • دپستی تکیونود ټولولو څخه زما هدف دادی چی د بیکاری په وخت کی باید مصروفیت ولرم چی دپستی تکیونو د گلکسیون جوړول ماته دپه په زړه پوری اوخوند و مصروفیت دی بل داچی د بیلو هیواد ونود تکیونود رلودل او لیدل انسان د هیواد ونود مختلفو موجوداتو، مناسبتونو، طبیعی منظرو او بزندان شویو څیرو سره آشنا کوي •



افغانستان • شوروی اتحاد • ایران • پاکستان • مغاسی • سوډان • گوستا • ریگا • انگلستان • کوبا • پورو • د امریکی متحده ایالات • چکوسلواکیا • قطر • بلژیک • اندونیزیا • ترکیه • عراق • ایټالیا • فلسطین • د المان فدرالی جمهوریت • ویتنام • بلغاریا • د یوکرانیکین سوریه • کاناډا • لبنان • عدن • یمن • د عربی متحده امارت سعودی عربستان • هندوستان • کویت • لاوس • یمنی مغلستان • پولنده • هالنډ • فرانسه • د موکراتیک المان • انګولا • لیبیا • کابون مصر • کانا • ماسی • و کوریا •

په څه ډول تکیونه د خپل گلکسیون دپاره اخی ته راوړی ؟
 پدی برخه کی ما سره ځینی دوستان او همکاران مرسته کړی • ا و زاتره • تکیونه د نورو مینه والو سره د تبادللی له لاری ترلاسه



د ستاسی پخوانی تکیوت د کوم کال اود کوم هیواد دی ؟
 - سره له ددی چی زاتره تکیونه نهی لری خو بیا هم د هغوی د هغی څخه څرگند - پاتی به (۹۳) مخ

دپستی تکیونود گلکسیون د جوړولو سره آشنا چی پیدا کړی د قومونو او قبایلو چارود وزارت پوتن کار پد نسیم سره چی دپستی تکیونو گلکسیون پسی جوړ کړی لندن مرکه لرو •
 دغه وخت را پدی خواه تاسی پستی تکیونه راټولوی ؟
 ماد ۹ ۱۳۴ کال څخه راهیس دپستی تکیونو په ټولولو پیل کړی دی •
 دپستی تکیونود راټولولو علت اود هغوی نه مو هدف څه دی او هم زاتره کسری چی څه ارزښت لری ؟

د گلکسیونو جوړول دپه زړه پوری مصروفیتونو څخه شمېرل کېزی چی د نړی په زیاترو هیوادونو کی رواج لری • دا گلکسیونونه بېلابېل شیان لکه پستی تکیونه • سکسی تسیخ • اور لگیته • ښنگان (تارو) کلی بنداوداسی سور په برکی نېسی •
 په اکثر هیوادونو کی د داسی گلکسیونونو ما پشگاوون پراستل شوی اود گلکسیون راوترمنځ ما بقی صورت نېسی چی هغوی ته جایزی هم په پام کسلی نیول کېزی • دا کار د گلکسیون راوند تشویق اود گلکسیونونو د پراختیا سبب گرځی •
 زموږ په گران هیواد کسلی هم داسی کسان شته چی د بېلابېلو شیانو گلکسیونونه جوړوی • خوراوسه پدی هکله مربوط مقامونه بی توپیره پاتی دی اود گلکسیونانو د تشویق دپاره بی کوم گام ندی پورته کړی • ددی دپاره چی د مجلی لوستونکی

اسرار خوردنیها

درمان نفس تنگی ، برنشیت ، گریپ و غیره مفید میباشد و نیز به علت داشتن مواد گوگردی موهای سر و صورت را تقویه مینماید و از ریزش مو جلوگیری مینماید .

برای تسکین درد دندان کافیه است کمی آب پیاز را با پنس مخلوط و آنرا در حفره دندان در دندناک بگذارید . برای از بین بردن لکه ها سیاهی پوست نیز از آب پیاز و نمک استفاده گردد . چکاندن آب پیاز در چشم برای جلوگیری از ابریزی و خارش پلک چشم نافع است ، کشیدن آب پیاز در بینی پاک کننده سی دماغ است .



● برای رفع بیخوابی پیاز بخورید
● موفاتیان را پیاز تقویه مینماید

● دانشمندان قدیم و جدید برای پیاز بیش از هزار خاصیت قایل شده اند ، که انواع و اقسام خورد و بزرگ ، تند و شیرین ، پوست سفید و سرخ وجود دارد . یکی از عجایب طبیعت که در پیاز نهفته است نیروی هواشناسی است طوری که قبل از رسیدن فصل زمستان میتواند شدت سرمای زمستان آینده را پیش بینی کند . در فصل خزان هنگامیکه پیاز را از زیر خاک بیرون میکشند اگر پوست ها و پرده های آن محکم و ضخیم باشد باید دانست که زمستان سختی را آن محل و آن منطقه خواهد داشت . و اگر پوست نازک و کم دوام داشته باشد در زمستان آن منطقه گرم و سرماکم خواهد داشت .

پیاز از جمله مواد غذایی بسیار مفید است که بطور پخته و خام به مصرف میرسد و دارای ویتامین ها و املاح است . خوردن پیاز را که دارای فاسفور است به کسانی که دچار بی خوابی اند توصیه کنید و همچنان هضم مواد نشایسته بی را آسان میسازد .

پیاز از لخته شدن خون کاسته و از زیان آلودگی هوا میکاهد زیرا دارای ماده ای میکروب کشی میباشد .

پیاز به علت داشتن مواد گوگردی ، خون و مجرای تنفسی را ضد عفونی میسازد و جهت

یک فلز و یک گاز

● در گذشته نمک از روش پول را داشت

● از نمک مشابه کود در زمین استفاده میشود

● نمک از ترکیب یک فلز ((سدیم)) و یک گاز ((کلور)) بوجود می آید . نمک برای زندگی لازم است و این چیزی است که حتی حیوانات وحشی هم از آن آگاه هستند ، چون راه های دور را می پیمایند تا خود را به مناطقی که زمین و آب آن شور است برسانند و از آن استفاده کنند .

در گذشته ها نمک بعنوان یک ماده گرانبها بجای پول بکار میرفت و رومیهای قدیم نمک را به جای پول بکار میبردند و حتی معاش سر بازان را بصورت کپسه های پر از نمک میبردند .

در طبیعت دو نوع نمک وجود دارد ، بقیه در صفحه (۹۳)

محلہ سیباوون

شرکت مسیٹرک

مطالعہ مجلہ سیباوون روزنامہ شمالی مصر و ترکیه

وجه اشتراک

شش ماہہ در مرکز ولایت کشور : ۱۵۰۰

در خارج از کشور : ۱۰۰

حساب بانکی : ۴۰۲۳۳

انجمن کاروباریان

مقابل ہوش کابل

آدرس

سنتی

در طول تاریخ

ع. فرهم



میکنند که : همان سانی که پیک
افسون کننده مار را از فشارش
بزرگ بیرون میآورد ، بهمین
منوال سنتی شوهر زن بیسوه را
از دوزخ بیرون کشید و زن سه
ونیم کروز (۳۰ میلیون) سال
را با شوهرش در ترفیح و تلسذ
به سر می برد .

اما شمار زیادی بوده اند که
سر سخنان تعلیم سنتی قرار
گرفته اند « بانا » ی شاعر
۶۲۵ میلادی باشد ت علیه این
رسم برخاست و مخالفت کرد .
اونوشت « مردن بخاطر یک
محبوب ، بسیاری ثراست .
این رسم است که سفیهان آنرا
پیروی میکنند . . . این برای
شعر مرد ، حسنی راد بر سر
ندارد « او را در صعود به بهشت
یاری نمی رساند ، از غرق شد .
نش در دوزخ جلوگیری نمیکند
وصل بعد از مرگ را تحقیق
نمی بخشند . »

بزرگترین مثال سنس در
سال ۱۳۱۱ ق م ثبت شده است
و گفته میشود که این حادثه
هنگامی رخ داد که همسر
جنرال هندو - کیتس - دست
بسی سنتی زد .

اما درباره این رسم ، در بخش
های اخیر « رامایانا » و « مها -
بهاگتا » به اشارات پراگنده
بر میخوریم . با وجود این رسم
سنتی هنوز جزئی از وجایب دینی
به شمار می رود . و ایمن
در حدود سال ۴۰۰ میلادی -
بود که رسم سنتی رواج من یابد .
گفته میشود که قانون گوزاران
و شارهان چون « سنگا »
این رسم را حمایت
و پشتیبانی میکردند . علمای
دینی نیز عباراتی از گوردا
پران را جاتی که خود ، قرسان
کردن زن بیوه و قدرت های
معجز نشان یک « پتیوراتا »
با بلاغت ستایش شده است -
خاطر نشان کرده اند « پارا -
سارا مرتی » اظهار عقیده

به قول دکتر ای « اسالتکار
موج و مولف کتاب « موقف
زنان در جامعه هندو » از رسم
سنتی در « اوستا » ذکر می
نرفته و در سرود های متوسط
به این تدفین در « ریگ وینا »
نیز اشاره ای به آن نشده
است . سنتی در عصر « بودایی »
جزء آیین و شعایر دینی شناخته
نشده بود .

جمناسٹیک چشمها

اشخاصیکه به درد چشم مبتلا هستند، مشوره های ذیل را جدا در نظر داشته باشند. در حالیکه ایستاد هستید، عملیه را چنین انجام دهید: در مدت ۲ تا ۳ دقیقه از فاصله نزدیک به چیزی نگاه کنید دست راست را دراز نموده، طوریکه انگشتان دست در وسط هردو چشم قرارگیرد و مدت ۳ تا ۵ ثانیه به انگشتان خویش نگاه نمائید. دست راست را

بائین نموده و به همین ترتیب عملیه را ۱۰-۱۵ مرتبه تکرار نمائید. باز هم به شکن ایستاده، دست را بطرف مقابل دراز نمود و دست در وسط چشمان قرار داشته باشد، به انگشتان نگاه نموده و دست را به تدریج بطرف چشمها نزدیک نمائید تا وقتیکه یک انگشتان دو - دانه معلوم شود. برای تقویه عضلات چشمها این حرکات را انجام دهید:

بصورت ایستاد دست را به فاصله ۲۰ - ۳۰ سانتیمتر در وسط چشمها قرار داده، مدت ۳ تا ۵ ثانیه با هر دو چشم به نقطه آخر انگشتان بینید کف دست چپ را بالای چشم چپ مدت ۳ تا ۵ ثانیه گذاشته (طوریکه چشم بسته شود) بعداً دست را پایین نموده و با دو چشم نوک انگشتان را مدت ۳ تا ۵ ثانیه نگاه نمائید. باز هم عملیه را با کف دست چپ انجام دهید.

چاینگی و سردرد



چاینگی از جمله غذا های لذیذ رستوران های مابہ شمار میروند این غذا تقریباً مدت چهل سال قبل به گفته بعضی ها در ولایت فاریاب و در ولایت فزنسی برای بار اول رواج پیدا کرد. که بعداً توسط شخص بنام سلطان فزنچی مشهور به سلطان کته که خود شدر کابل هوتل داشت به فروش میرسد که بعداً آهسته آهسته این غذا به رستوران های مرکز ولایات کشور رواج پیدا کرد. این غذا بشکل قورمه پیسی و شورپا پخته میشود ولی فعلاً زیاد مروج نیست. تند وری نیز از جمله غذا های لذیذ است که در رستوران های مرکز ولایات تهیه میگردد. تند وری یک غذای ازبکی است که برای اولین بار توسط شخصی بنام مقصود بخارایی در چهارراه صدرت کابل دوکان داشت این غذا را به مردم عرضه میکرد. عنایت الله محب زاده

می شد. ((برنیر)) یک سیاح اروپایی، قصه رقت انگیز یک بیوه کوچک ۱۲ ساله را گزارش میدهد که برخلاف خواست خود نرد را هور به آتش افکند و شد و مرد. شاید از بیچاره گی بود که راجارام موهن رای شاهدستی شدن خواهرش

که کاملاً خلاف اراده بیوه صورت گرفت - گردید و باعث آن شد تا نفت بر آتش بسازد. اشعلیه این رسم و بیخاطر الغای آن میباشد. بر طبق یک گزارش معاصر از والتر ایور، رئیس پولیس که در تحقیقات لاتامانی (سر - گزاری یک مباحثه بهرامون سنی در بنگال اوایل سده نوزدهم) ذکر شده است: ((حتی اگر زن بیوه موفق به مقاومت در برابر نیروی مشترک خویشاوندان و پاندها میگردد، باز هم نمیتوانست از دست جمعیت نجات یابد، تمام اهالی دهکده در کشاندن او به ساحل رود و نگهداشتن او بر توده همین مرد و سوزک میکردند))

فقط در دسامبر ۱۸۲۹ بود که لاردر ویلیام بین تینک نظامنامه ای رانافذ ساخت که بر اساس آن تمام آنهایی که رسم سنی را تشویق و تقویت میکردند بحیث مجرم قاتل و آدمکش شناخته میشدند.

نژاد های سلحشور دیگر مثل سیک ها نیز علی الرض فتاوی سخت گیر ((گورو)) این رسم را در سالهای بعد قبول کردند. پس از مرگ رنجیت سنگه، چار ملکه و هفت زن صیغه پیسی او بر بالای شعله های آتش مرد و سوز رفتند و سوختند. ماراتی ها نیز از این رسم کنار نماسندند اما سنی در اینجا یک قاعده نی، بلکه یک استثنا به شمار میرفت. وقتی شیواجی مرد، فقط یکی از زنان او سنی شد.



وقتر اجا ایت سنگه مو ۱۸۶۴ زن در شعله با آتش سوختند

کد ارشهای معاصر سنی در حالیکه همواره از احترام به زنی که سنی را انجام داده یاد آور میشود معمولاً به تفسیر ترس و وحشت مطلق که زنان قبل از سنی شدن تجربه میکردند نیز پرداخته میشود. بسا اوقات یک زن بسزود به سوزی تود و چوپا آتش مرد و سوز به پیش راند میشود. در هند غربی، کودکان مرد و سوزانی بسیار مزین من بود و طسوری ماهرانه آماده میشد که به یک دام میماند و راه گریزی برای زن بیوه باقی نمی مانده. در بنگال، پای زن بیوه را به تیرگی می بستند که در زمین محکم

در میان خانواده های حکمران را جیوت در هند شمالی، رسم سنی درسد بانزد هم میلادی، بانیرومندی بنهاد نهاد شده بود. بگونه مثال: هنگامی که راجا ایت سنگه مرور در سال ۱۷۲۴ مرد، ۱۶ زن بر تود و همین جنازه و شعله های مرد و سوز بالا رفتند و سوختند. راجیوت ها، مبتا به یک نژاد سلحشور هنگام استیلای مسلمانان در هند، آیین مخوفی را بید برفته بودند. در اینجا تمام زنان یک قلعه محصور، پس از شکست مردان شان در جنگ، خویشتن را به شعله های آتش می سپردند



عالی زیبا و قشنگ

د و مراتب زیبایی با عنوانهای عالی زیبا و قشنگه بر میخوریم که همان قشنگه و زیبا مراتب برزخی و مقوی - سطحی هست که آنها نیز نامهایی دارند از قبیل دل انگیزه و دل فریب و جذاب ... ولی این صفات صراحت کافی ندارند . آنچه مسلم است " قشنگی " ما را سرگرم و مشغول میدارد ولی د و زیبایی قرار دارد هر کس زیبا ما را آشفته و احمانا " آشفته " میکند . زیبایی نیز مراتبی دارد و حد اعلای آن سبب انبساط یا آرامش یا برعکس مایه برانگیختن گریه یا عشق شد پیدا میکند .

اما تجلی زیبایی تنها در اشکال موزون نیست . اگر جلوه گاه زیبایی در عالم غیر انسانی همی شکل باشد " احساس " زیبا لطیف همی فایده است (مانند تماشا های مزرعه های پر گل و سنبل یاد رخسار برق آلود رجفات عالیتر آنرا میتوان شگرف نامید

زیبایی چیست؟

زیبایی چیست ؟ چگونه میتوان زیبایی را دید و درک نمود ؟ میگویند " دیدن کار هر کس را مانگر بستن سر ایلی دارد و مستلزم تریبست مخصوصی است " دیدن زیبایی ها در نگاه برید ه و معتابد مانسان به سادگی دریافت نمیشود . بسیار مواردی پیش آمده است که دو شخص نسبت به یک پدید مزید و واکنش متفاوت از خود نشان داد مانند " ما غالباً در محیط زندگی خود از کنار آنها و بساز زیبایی های گذریم گاهی

در نگاه اول آنرا درک میکنیم گاهی در نگاه بار دوم و سوم و همتند عدد می که در چهره این پدید ه ها آن زیبایی های برامی پهنند که دیگران دیده نتوانستند . بطور کلی همعنا سنها استعداد درک زیبایی را دارا اند و ولی درجه این استعداد نزد افراد متفاوت است . اما یک بحث جالب دیگر که درجات و مراتب خود زیبایی چگونه است . درین باره مقاله وجود دارد که در آن آمده است .

از نوشته های آقای ...

مانند هیجان حاصله از دیدن دریای زمردین یاد آر که کشتلنها و شکوستانرگان در فضای پهناور.

تماشای آتش بازیهای مجلل احساس میان زیبا و عالی در بیننده ایجاد میکند همه این ترتیب معلوم می شود ((نور)) و ((وسعت میدان عمل)) در انگیزختن این احساس نقش مهمی دارند. تماشای بعضی از مجسمه ها که صرف نظر از شاهکار بودن آنها کمی از مقیاس بالاترند روح را از زیاده سوی متعال یا شگرف پرواز میدهند مانند تماشای مجسمه پیرایه ت و جلال موسی " کارمیکل آنژ".

نازل ترین درجه زیبایی ((قشنگ)) یاد لاویز است که مترادف آن ((مقبول)) میباشد. قشنگ سرگرم کننده و تاحدی سطحی است. پروانه قشنگ و طاووس زیباست. شاخه گل قشنگ و درخت منبعل زیباست. قشنگ از مقیاس انسانی کوچکتر و زیبا در حد انسانی و شگرف یا عالی فوق مقیاس انسانی است. از لحاظ اخلاقی و معنوی نیز میتوان گفت هر یک از مراتب سه گانه زیبا در ظاهر و معنوی صادق است یعنی کرداری را میتوان خوب یا پسندیده (معادل زیبا) یا بسیار عالی (بزرگوار و منیع) دانست. یعنی اینکه عالی فوق زیبا و زیبا بالاتر از قشنگ قرار دارد.

زیبایی چون است نه بیست

زیبایی را نمیتوان با خط کش و نقاله بر کار و وسایل کمی منجمد و آنرا در چهارچوب آزمایشهای علمی محدود کرد. هیچ وسیله

کمی قادر نیست لطایف (کیفی) یک تابلوی هنری را با نشان دهد. زیبایی را باید دیدید و زیبا با زبان نگاه خواند و آنرا خوب مرور کرد. همانسان که نمیتوان برای غم و اندوه درجه و میزان قایل شد یا اینکه مصرف برق را با ترانزوم معلوم کرد زیبایی را نیز با معیارها و موازین علمی و تخنیکی نمیتوان دریافت نمود. آنچه که در باره رنگ فیروزمی در رخسان جامه چین و شکن و خطوط دل انگیزان قامت میگویم شرح یکی از هزارانندگی از بسیار است. غم شادی آفرین و شادی اندوه انگیز یک چهره در تابلوی نقاشی یا تپسی همان گریه و خنده را چنان مهتابان است (چند یاد ریافت جز با (چون)



صورت زیبا سیرت زیبا

حقیقت حسن جزها هنگی نیست و ممکن است شخصی چهره خوبش و رفتار را کرداری ناخوش داشته باشد. پس کمال شخص در جمع صورت و معنی است. اگر حسن صورت خالی از سیرت پسندیده باشد روح آدمی را در پیرایه سرخورد و میز از خواهد کرد میان ظاهر و باطن باید نوعی هماهنگی باشد. سقراط با همزشتی رخسار جمال معنوی است زیرا آنجا که در خشی روحانی و قسوی است صخره و کوه نیز دلتواز و میعادگاه اهل راز میفرد. هر موجود طبیعی هر انداز و مظهر صفات بیشتر و ما به سیرت انگیزختن تداعی معانی دلپسند تری قرار گیرد ما را بیشتر مشغول و مجذوب میدارد. چرا که ((سرخ لاد رنگر

انسان زیبا تر از خارها خاک است یا خزه یا ساقه پوسیده است؟ زیرا گل سرخ مظهر زندگی و شادایی و شاید برای انسان یاد آور عشق و قلب خونینسی و جمال نازنینی باشد.

طلوع صبح مسلما از صمود دود کثیف کوره ها زیبا تر است چون صرف نظر از جمال و شکوه نور طالع صبح یاد آور آفتاب زرد مکی و امید و بهار عمر و یقین و روشنائی معنوی است. درخت چنار وقتی سر به هوا افراشته زیبا و مغرور مینماید و چون بزمین افتاده باشد تاثر انگیز است. آنچه در مرده زلفت مینماید تضاد آشکارا است. با زند مکی و فقدان ارزشهای مثبت است در او. نظام زند مکی با تمام مظاهر دل انگیز آن مانند سخن گوئی تفکر و خند و مومحبت. دیگر روی مشهور نیست.

زیبایی در طبیعت

طبیعت نخستین آموزنده انسان و منشاء الهام باید ار اوست. کیست که در برابر گندم زارها و شفق سرخ خام و چمن های پر لاله و سنبل یا شبهای پرستاره و ناله بلبل به هیجان در نیاید یا از دیدار هزاران چهره زیبا و جوان با جان به های گوناگون مفتون نشود و این همه نقش عجیب بر درود یار و جود دارد. او را بی تفاوت گذارد. معروف است که صدای متناوب سم اسپ موسیقیدان معروف لولی را در ساختن آهنگسی بر انگیزختن دور نیست که سعدی نیز غزل معروفی از ساریان آهسته ران کارام جانم میورد. هنگام مسافرتی با کاروان سروده باشد.



نغمه

درخاند

- درخشش سحرزی

« باز دیگری که نه دی... »

اسم آهنگ در لیبا

بار بار فریاد می‌دهند

و نه دلان تن بگردان

مرقصیدند

■ عداي زير و خوش دختر کسی که شاگرد لیسه رابعه بلخی بود در گوس ها جا گرفت: ((ترکله به زه وایم شناد مینی ترانی))! نغمه را از همدیگر می‌پرسیدند او کیست؟ سپس نغمه در کنسرت ها درخشید و به زودی در جمع دوستداران هنر آواز راه بساز کرد و اقبال یافت. در همین خط شهرت نغمه با هنر مند دیگری هم سفر شد و زمانیکه

عکاس محمد انور





چندین بار دوستانم گفتند باید کسی را برای کارهای خانه استخدام کنم. اما من روادار نیستم که بالای انسان دیگری جنجال و کارهای شخصی خانه‌ام را انجام بدهم.

■ تا آنجا که میدانم شما از سال ۱۳۵۷ به هنرآواز خوانی رو آوردید، آنوقت شاگرد صنف یازدهم لیسسه رابعه بلخی بودید، اگر برای ما بگویید طی سالهای بعدی چه تعداد آهنگهای جدید خوانده‌اید و چه تغییراتی در زندگی شما وجود آمده است؟

■ من از طفولیت به هنر موسیقی علاقمند بودم همیشه در کنسرت‌های مکتب حصه من گرفتم وقتی بار اول در تلویزیون آواز خواندم زیاد تشویق شدم و سپس هنر خود را ادامه دادم تاکنون ۲۰ تا ۲۵ آهنگ در وگانه با منگل و یک تعداد آهنگها دیگر را خودم اجرا نمودم. ■ آهنگهای شما کمتر کاپی است، درباره کاپی خوانسی چه میگویید؟

■ من کاپی خوانی را رد نمیکنم بقیه در صفحه (۵۵)

را همیشه در تلویزیون و کنسرتها دیدم. ام. خانم زیبا، خانم هنرمند، اودر زندگی خصوصی خود چگونه خواهید بود؟ راستی بسیار جالب است نغمه را در دو حالت میبینیم. زمانی که آراسته در تلویزیون پیشش نظر مافرار می‌گیرد و اینگناه با لباس خانه، حین کار و سار خانه؟

زندگی یک زن را در خانه میدانیم که به حساب زنها عبارت است از جمع و جور، پخت غذا، مواظبت از کودکان و...

نغمه نیز مصروف همین کارهاست اما آیا او استخدامی دارد، این پرسش را بلندتر مطرح می‌کنم. نغمه میگوید: من تمام امور منزل را خودم به تنهایی بهوش می‌برم. کارهای خانه و جنجال اولادها بسیار زیاد است و وقتی از وظیفه آدمم مجبور استم هم به کارهای خانه برسم، هم آشپزی کنم و هم اطفالم را کمک کنم و وظایف خودم نیز هم بحیث هنرمند و هم بحیث افسر بخارند وی کم نیست.

با منگل آهنگهای دوگانه اجرا نمود بیشتر کسب محبوبیت نمود و اینک نغمه امروز چهره موفق هنر آواز کشور ماست. ما برای صحبتی سراغ خانسه او را می‌گیریم.

من گفته بودم که نغمه هو منگل با خبر نگاران برخورد نادرست مینمایند و میگویند: بروید ما به همراي شما مصاحبه نمی‌کنیم، ما از شهرت کافسی برخوردار هستیم و نیاز نداریم در برابر کمره شماست بگیریم و به سوالات بی معنی تان پاسخ بدهیم. اما به هر حال زنگ را من فشارم. نغمه با صمیمیت و تبسم روی مافرار می‌گیرد. جارویی بدست دارد مثل اینکه خانه را جارو می‌کند. گرد و خاک در دهلیز غبار نموده است. دخترانش در کنارش می‌ایستند. یکی از دختران چشم سبزه و دیگری ششمان سیاه دارد. شوخی می‌کنند و نغمه آنها را سزنش می‌کند. با او مطرح می‌کنم. برای صحبتی آمده‌ام. به سالون دعوت می‌کنند. پیش خود فکر میکنم: نغمه

عناصیر و جزییات فنی

شعری که در آن نه تنها
با کلمات بلکه با اصوات
و اشاره ها هم
پرهیز خوریم

پوش از آنکه بحث را بشکافیم
بیان یک نکته را اجتناب نایزیم
میدانم : در بیان معمول آنچه
((منطقی)) مهتامم خیلی
((متعارف)) درک شدناست
هر کسی از معادلات داریم
به جا و بیجا در این با آن مورد
بگویم : ((منطقی آن چیست)) ؟
((غیر منطقی است)) ، ((منطقی
ندارد)) و از این شمار . . .
و حالاکه من میگرم ((عناصر
فرا منطقی در غزلیات شمس))
خوانند ، بی آنکه تا پایان بحث
برسد ، سخن است بگویند :
فرا منطقی در غزلیات شمس ،
یعنی چی ؟

● اما من از اول میگویم ،
وجود عناصر فرا منطقی
در غزلیات شمس نه کاستی آن ،
که کمال آن میباشد و بحث
من ، ارائه حرفها و نکتهما
در بیان همین کمال ، در غزلیات
شمس است .

من زتف نفی
و نوع همیکند حاسدم
از شلقلسی
و نوع چگویدم طفلسک
مهد بسته را .
دق دق دق همیرسد گوش
مرا زوق و قی .
قوتوی قوی بلبلان نمره
همیزند مرا
تم تم تم شبخیاں تابسه
صبح ساقیس
تن تن تن زهره ام پرده
همیزند تو
دق دق دق ازین طرب
پوده درت زرتقی
گل گل گل شکفت و من بلبل
بینوا شدم
ظفل فل همیزم در جمنش
زوق و قی
جم جم جم زجام جم جمجمه
مرا تو
نی نی نی بد فزند گاشش
عشق منطقی
هی هی هی شبخیاں
میردم بطور او
کف کف کف براند در ظلم
عشقتی
دم دم دم امید هد چون
دهلم هوای او
خم خم خم کندها و میکشدم
که عاشقی
عوی عوی هو همیرسد
از سو کبریای حق
دل دل دل که کینه جانب
این مدتی
دودود و چو گوی شود رخ
صولجان او
می می می رسد تراجم جم
جام حق حق
حق حق حق همیزند تاپس
نور شمسالدین
دق دق دق دق منته به خود
حرف خرد که دق دق ()
نظره نماد ها و نشانه هارا
امروزه سه بخش قسم کرده
اند .
الف - رابطه و پیوند
نماد ها و نشانه ها با یکدیگر -

نحو منطقی .
ب - رابطه و پیوند نماد ها
و نشانه ها با یکدیگر به اضافه
آنچه این نماد ها و نشانه
ها معنا میدهند - سمانتیک
منطقی .
ج - رابطه و پیوند نماد ها
و نشانه ها با یکدیگر ، آنچه
این نماد ها معنا میدهند ،
و پیوند معناها به اضافه
انسانهاییکه آنها را به کار
میرند - نظریه کاربرد ها
یا پراگماتیک منطقی .
دو بحث اول از مباحث
شکافته شده اند ، اما بحث
سومی هنوز نسوق الماده
بکرات کارناپ ، و ایثار کسی در
باره دو بحث اول کار کرده
اند ، اما بحث های گسترده
که درباره تحلیل منطقی
زبان انجام یافته ، توسط
معی از کار خود رامد پیون
و نگشتاین ، از فلاسفه حوزه
وین است و تیگشتاین در مباحث
خود به آنجا می میرسد که
میتواند بگوید وسعت جهان
من به وسعت مرزهای زمان
است . آنجا که تیگشتاین
میخواهد از بازی زبان سخن
به میان آورد ، مسایل گامیلا
جدیدی مطرح میکند . (۲)
باری بحث ما با بحث اول
و دوم بی رابطه نیست ، اصولا
نمیتوانیم میان اصوات ((حرف
حرف)) و ((تلفظ)) رابطه
برقرار نکنیم . این رابطه
بصورت سرشتی وجود دارد
اما بحث ما بیشتر به بحث
سوس شکافتنی میباشد . چرا که
((واژه به وسیله کاربرد آن ،
درست به همانگونه مشخص
میشود که یک افزار بوسیله
وظیفه یا عملی که انجام میدهد
و در نتیجه همان گونه که یک
افزار ، فقط یک کاربرد با وظیفه
ندارد ، واژه هانیز دارای یک
کاربرد با وظیفه یگانه نیستند))
در غزلیات شمس ، کلمات -

نوشته لطیف پیرام

رواژه ها معمولاً کار برد فوق العاده گسترده دارند ، گاهی کلمات رواژه گان از کار برد متعارف و معمول کاملاً بیرون می آیند . و طور دیگری و برای وظیفه دیگری ، غیر از وظیفه اولی آنها به کار میروند ، گاهی هم نه با کلمات ، بلکه با اصوات و اشاره ها بر میخورم ، که فقط در کلمات موسیقایی رویه بسط برای ما مفهوم میگردند و شور بر می انگیزند . انسان ، وقتی که میخواهد مطلبی را بیان کند ، یا ((میگوید)) یا ((مینویسد)) نشانه ها و وسیله های مختلفی را به کار میگیرد ، برخی از این نشانه ها نمیتوانند جنبه کاملاً توصیفی دقیق داشته باشند ، ولی ما دامیکه در بطنی نشانه ها رواژه گان دیگر قرار میگیرند ، در همان کلیت رویه بسط ، به اثر تکرار کار برد و چگونگی کار برد ، معنای مشخصی پیدا میکنند ، یا به زبان دیگری نمیتوانی را پیدا میکنند که با ما مانع نمایند . وقتی ما به ((و مع و مع)) و ((قوی قوی قوی)) و ((تم تم تم)) در غزل مولانا بر میخورم ، همان علت که گفتیم با هیچ مشکلی بر نمیخورم . با آنکه آنچه از این شمار در غزل بالا آمده ، نه سمبول که اصوات و نشانه اند . و شاید هم به همین دلیل که سمبول نیستند درک آنها برای ما آسان گردیده است . آنچه مثلاً به گونه ((و مع و مع قوی قوی)) دارم جز به مؤکل مشخّر خود به هیچ چیز دیگر دلالت نمیکند . در حالیکه سمبول میتواند علاوه بر آنچه نامند و مشخص آن است و ((مؤکل)) آنهم روشن است معانی تلویحی ویژه ای را نیز افاده نماید ، مثلاً تیشه دو سر برای ابنیه تاریخی گرت . (۳)

در غزل بالا که از مولانا آوردیم ، عناصر فرامنطقی

قابل شماری را میتوان مشخّر کرد . قطعی نیست که عناصر فرامنطقی را تنها در خانواد ۵ سمبول ها یا نشانه ها جستجو کنیم ، گاهی در حروف و کلمات ساده روزانه نیز میتوان آنها را پیدا کرد . مثلاً وقتی حافظ میگوید : ((دیدم وان چشم دهن سیه که توداری)) ما نمیتوانیم ، حرفه (وا) را در ((دیدم)) که خود انا د یک کلمه و حتی یک جمله کامل را میکند ، رد یا اثبات بنماییم . به بیان یکی از اسطوره های هندی : کودک بر روی ابعای ازلی بازی میکند . . . چرا بازی می کند ؟ به خاطر اینکه بازی میکند . ما دلیلی برای این ((بازی کردن کودک)) در اسطوره هندی بدست نیاریم ، این موضوع خود یک موضوع ((فرامنطقی)) و ((تسیم)) ناپذیر است ، چنانکه حرف ((وا)) بمثابة کلمه یا جمله در شعر حافظ یا ((دق دق دق)) ، ((قوی قوی قوی)) (تم تم تم) ، ((تن تن تن)) ، ((جم جم جم)) ، ((کف کف کف)) ، ((خم خم خم)) و ((دل دل دل)) در غزل شورانگیز مولانا . شعر از جمله نظام های قاعده ای است ، نظام قاعده ای دارای نماد های تعریف نشده و تعمیم ناپذیر میباشد ، نماد های تعریف ناپذیر همان نهایسی هستند که بدون ارائه هر نوع دلیل و برهانی پذیرفته میشوند . شمار این نماد ها در آفرینش های شعری نمیتوانند یک دست باشند ، در گارده ای از نمادها ، این ((فرامنطق)) ها بیشتر و در گارده ای کمتر اند ، که بر میگردد به بینش شاعر ، نه جهان بینی ، چون ((بینش)) دارای ژرفای عجیبی است .

پارمرا ، غارمرا ، عشق جگر خوارمرا

پارتنوی ، غارتنوی ، خواجه نگهدارمرا
 نوح تنوی ، روح تنوی ، فاتح و مفتوح تنوی
 سینه مشروح تنوی ، بر - در اسرارمرا
 نور تنوی ، سوز تنوی ، دو - لذت منصور تنوی
 مرغ که طورتنوی ، خسته به مقارمرا
 قطره تنوی ، بحر تنوی لطف تنوی ، قهر تنوی
 قند تنوی ، زهر تنوی ، بیش میازارمرا
 حجره خورشید تنوی ، خانه ناهید تنوی
 روضه امید تنوی ، راه ده ای پارمرا
 روز تنوی ، روزه تنوی ، حاصل در روزه تنوی
 آب تنوی ، کوزه تنوی ، ابده این پارمرا
 دانه تنوی ، دام تنوی ، باد و تنوی ، جام تنوی
 پخته تنوی ، خام تنوی ، بگدازمرا
 این تن اگر ، کم تنیدی ، راه دلم کم زندی
 راه شدن تانیدی ، این همه گفتارمرا .
 مولانا ((با خود اندیشی)) ویژه خوبش شورانگیز و معارف ناشدنی که در اندرون دارد به صورت ((اشتیاق به سوی دیگری)) فوران میکند ((خود - اندیشی)) و ((اشتیاق بحسوی دیگری)) مولانا ، به بیان ((هرگاه پیر)) هم ادراک است ، هم آزاد اندیشی و هم شکستن دیوار های تعبد . برخورد آگاهانه مولانا با هر وضو و قایمه (هرانجا که میخواهد انهارا مینماید) ناشی از توانایی جنبین ((اشتیاق به سوی دیگری)) - است . غزل شورانگیز بالاتنعا آفریده جنبین ((اشتیاق به سوی دیگری)) میتواند باشد .

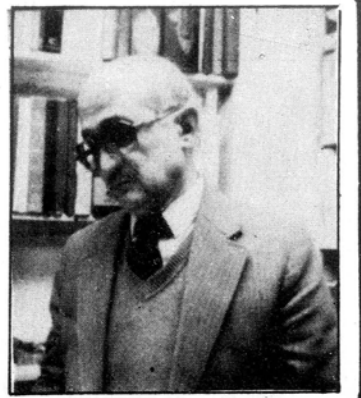
هر گجا بوی خدا می آید خلق بین بی رویای آید الوهیت را واحد مطلق میدانند که در مقولات نمیکند یعنی از تمام مقولات تجاوز میکند و فراتر میرود ، پلوتامینوس و افلوطن میگویند : همیشه پوشیده و پنهان است ، جسمیتی تا تشخیص و فردیتی نمیتوان برای آن تصور کرد ، بزبان دیگر این الوهیت خود یک نوع (فرا باشی) است . حتی هنگامیکه در شعر واسطوره و فلسفه بازتاب پیدا میکند باز هم بصورت ((فرا باشی)) باقی میماند . برای همین باره بی از کلمات و جملات و حتی غزلها در کلیات شمس تعرف و تفسیر ناپذیر اند . فقط آنها را درک میکنیم ، بی آنکه بتوانیم شکلی و تصویری برای آنها بکشیم . برخی از این مطالب در نقاشی هم نمیگنجد به رویت غزلهای حافظ و باغیات خیام مثلاً مینیا - نور های آماده شده است ، اما اگر بخواهیم یک دیوان تصویری بگونه دیوان حافظ یا خیام از غزلهای شمس ترتیب کنیم فوق العاده دشوار و حتی نمیتوان گفت بدست نیامدنی است ، استثنا چیزی دیگری است ، ولی آنجا که موضوعات به صورت یک ((فرا باشی)) ارائه میگردند ، دیگر هر نوع کاری از این دست نقش کشیدن و تصویر کردن بیفروجه جلوه میکند ، چرا که شعر مولانا عداً هم جلوه ((ماهیت افانین)) را دارد و هم جلوه ((ماهیت ازینسی اند)) را (۴)





دكتور محمد اکرم عثمان در سال ۱۳۱۶ در هرات زاده شد پس رخت تحصیلات در رشته حقوق و علم سیاسی در دانشگاه تهران در کشور به کارهای علمی و ادبی پرداخت و بی‌درجه علمی کاندید اکادمیسن نایل آمد است.

اکرم عثمان داستانهای کوتاه زیادی نوشته که داستانهایش در کشور و خارج از کشور شهرت به سزایی دارد. شماری از آثارش در ایران و اتحاد شوروی به چاپ رسیده است. به اساس داستان پرده‌ها ره قول است که نوشته اوست فلمی نیز تهیه شده است. تاکنون دو مجموعه داستان هایس بنام های وقتی نیها گل من کشند و درز دیوار چاپ رسیده است.



قصه های شیرین جن و سوری بشنود.

آن وقتها نام باجی باجی نبود (وزیر بیگم) بود باجی را بی بی و آقایان وزیر بیگم را پدر و مادرش به او چسبانده بودند و او با این دو نام نصف برابر شده بود، گویی قصه باجی با تیرچه دو قاشق کرده است. همه گمان میبردند او حرف باجی است، کسیکه چلیم می کشد، بوی تنباکو و عرق می دهد، به گاو ها و رهرها میرسد و از نام تا شام سروکارش با رشقه و شبدرو طویله و خاکروسی و لباشوشی است. لیکن بفکر خود ترا و تنها باجی نبود وزیر بیگم هم بود بانوی خیالی یک وزیر. همان خیالی کنه مادرش در گهواره برای آویخته بود و از خدا میخواست که دخترش را برآستی بانوی بانوها وزیر بیگم ببیند. این دعا اجابت شد وزیر بیگم رازرگزار مثل سنگ فلاخن دور سرش چرخاند چرخاند و چرخاند و آنسوی کوه ها و پشته ها بر تاپ کرد. وقتی وزیر بیگم چشمش کبود دید که برآستی در خانه یک وزیر افتاد است اما نه بنام ((وزیر بیگم)) بلکه بنام ((باجی)) طرفه عاقبتی بود دیگر به حیث باجی سیرتسی یک وزیر دیو سیرت و دیو صورت لکه مال شد و شیر و ششور جوانیش خشکید و بر باد رفت. کسوکوی وزیر او را انگشت ششم بقیه صفحه (۴۲)

فرستاده بود اما باجی به جز بنگ بنگ و سرس ناممهم چیزی نشنیده بود و بی بی با هر خبری که از باجی می رسید بینش رامی چید و من گفتش: کم شو گفتار کرگوش، میقام دروغ میگی. گوشتایت گل میخ خورد. تو که به درد من خوری خانیده خانقاہ نیست که نان و هلسواوی مفت تقسیم شوه.

باجی سرافکنده و آسوده بیسایه و آن میرفت و از بی بی شکوه میکرد و می هیچکس رویش نمیداد و او را سزاوار چنین عاقبت و بی شامی میدانست. باجی میرفت پیش خنده ها لیکن آنها نیز بی بی شایر بانوک جادوها می گرفتند، من اینکه غصه باجی بوی سر را می رفتن میداد به ناچار خود بی نام و کسور میکرد و بیرون آغاجا که چند تا سپیدار و پسته و یا سن گرداگرد هم ایستاده بودند و شب ها در دریا خانه های یک جوی حاری و شفاف گشت میدادند.

باجی در بناه سپیدارها و پشته ها خود را می پوستاند تا کسی نبیندش. از آن چند تا فقط نارون و الجود نزد یکتر میدید. می پنداشت این درخت یکجا با خودش از قند هار به کابل سفر کرده و خوب بود بی کسی بی خانگی و در ری رامیدانند سالهائی که کودک بسوزد همین درخت با شبیه آن در سرایک خودشان کنار چاه آب قند تراشیده بود و با آهتر از روز و روز تر میس باجی را فرامیخواند که گاه گاه بیاید و از زبان برکها



فردا با آن شبها باجی خود را معشر از همیشه میافت و غرور مطبوعی دلش را شاد میکرد، چه بی بی به اعتبار گبهای او، یکی را به گریه می نشانده، یکی را تقصیر میکرد و یکی را تلک و ترازو می نمود و یکی را هم برای مدتی از نظری انداخته اما حالا که حاجت او اش خراب و گوشه هایش گران شده بود و دیگر بی بی آن بی بی نبود، برج رهر را بود که تا باجی را میدید بیخانش را ترش میکرد کشتی حرکت برآورد است. آخرها چندین بار بی بی باجی را برای خبر چینی و استیراق سمع پشت دروازه عروسها پیش

باجی که جوان بود همدم و همدستان و محرم راز بی بی بود. آن وقتها هیچکس حرمت نمیگردد و سرور با چشم به چشم بی بی بنشیند و یکی بگوید و یکی بشنود، اما باجی اجازه داشت که آخر وقت گاهی که بی بی از نماز خفتن فارغ میشد و دعاهایی را برای دفع شر و دفع بلا از ملک و مالش بسوی در و دیوار خانه چیغ میکرد بیخ گوش بی بی بنشیند و گریه و زاری میخورد و بی بی پشت پرده را که کل کل از حال عروسها و احوال دخترها میسرای بی بی میداد و بی بی به اطلاع برساند و نواز شها ببیند.

خاطرات ایام جوانی

چنان کیود آسمانی داری
دامان بلند ارغوانی داری
با ماهمه خشم داری و نا زو عتاب
با غیر همیشه مهربانی داری

ای سروروان که نخل امید منی
وی ماهه جان که عمر جاوید منی
در شهر شما که آسمان برابر است
مهتاب منی فروغ خورشید منی

ای سروروان بیا که دستت بوسم
لبهای ظریف می پرستت بوسم
گر من نخورم تو بیا ده درجا مریز
تا مست شوم و چشم مستت بوسم

از بس غوغی و مست دلبریا می آئی
چون بادبهار جان فزا می آئی
دل خانه عشق تست آبادش دار
چون خانه خراب شد کجا می آئی

دل درغم عشق تو برومند بود
در بر نبودیدار تو خرسند بود
بگذاشته ام در کف و تو بوم هر روز
در شهر شما بهای دل چند بود



شعرا ستا دخیلی گنجینه بی است عظیم، که شاعر
خود به میان ازدهای نیرومند بر روی ایمن
کنج خوابیده و در نوبت خود از آن پاسداری کرد
ده است از تمامت این عمل پاسداری اکنون
"شکوه" و "خاطرات ایام جوانی" یعنی
لحظات کوتاهی را انتخاب نمودیم.

شکوه

بداغ نامرادی سوختم ای اشک طوفانی
به تنگ آمد دلیم زین زندگی ای مرگ جولانی
درین مکتب نمیدانم چه رمز مهلم بیا رب
که نی معنی شدم نی نامه نی زیب عنوانی
ازین آزادگی بهتر بود صدره بچشم من
صدای شیون زنجیر و قیدکنج زندانی
بهروضعیکه گردون گشت کام من شد حاصل
مگر این شام غم را مرگ ما زد صبح رخشانی
جوانی سلب گشت و حیف که مال جوانی هم
یکایک محو شد ما نند اعلام پریشانی
زیک جو منت این ناکسان بردن بود بهتر
که بشکافم به مشکل صخره سنگی را بمرگانی
گناهم چیست گردونم چرا آزاده میدهد
ازین کاسه گدا دیگر چه حستم جز لب نانی

بیا دشب افتگان

گمان مدار که شب رفتگان فراموشند
 زرم شب سیران خاطرات می ماند
 زمانه هر چه بماند داد باز بمانند
 زندگی دوسه حرف نبات می ماند
 متاع عمر یکی کاروان درگذراست
 نبرد مرد بنام حیات می ماند
 فدای غیرت آن بیشتر از جاده خون
 که نقش او جو سرد نجات می ماند



سلیمان لایق

گید

زما دردونه که دوا نلری
 د تا بنیست هم ۵۰ بقانلری
 د پهلوتوب په شونک مغزیه مشه
 د ایوه بر بنفاده او فاندلری
 مامه وعدی دمن سپامه لوه
 هر باوردن سباندلری
 ستوگی چی ژاپی گنکارن ندی
 دغم چینی بله متانلری
 لولن زره هر وایه چاته بوزم
 هغه بل لولن پهی له تانلری
 زوادم سپر بهاله نه شوله
 خوشتا غدرونه انتفاندلری

سپین بنایسته

چی په زارو شی د غرو ونی بیبری
 بی غوقی شی د شرونو مرغلری
 لسا طبع هسی ریز دی سپین بنایسته ته
 لکه چا باندی چی راشی سره لبری

د شترگو او شترکی

چی په شترگوکی بی او بنکی را بیداشی
 یوزر خله زوروره تر یخوا شلی
 بنایسته په مر او شترگو هغه کارکا
 نه په تیغ شی، نه په تخته نه په طلاشی

مروره شاپیری

مروړه شوه له مانه، بنایسته شوه
 شاپیری چی په غصه شی، بنایسته شی
 چی په - شترگو کی خوری شی دم لری
 پښتنه نجلی تر هر چانه غوزه شی

مپین نری

زره که تول عمر مین نه وی توشه دی
 دی که هر خموره بی مپین شی خوزره دی
 زره که ستنه د پولادوشی په جنگه کسی
 دا خو حسن د مپین دی بیخی سدی



اجمل ختک

څه نوي علامي دي چه لمحي وړپسي شمارم
 وختونه پيردرانه شول دقيقي وړپسي شمارم
 دباد وزمه - کښي بوي دستوخوړامحسوس شو
 دزړه تلوسي گوره چه لحظي وړپسي شمارم
 يوه نويه مني آخراحي به چه پښتوده
 د پورامانولو دا جرگي وړپسي شمارم
 د تروطفانو نوپه سېلوکښي سپيڅلي هم وي
 د سيزدپه غاړه ناست يمه څپي وړپسي شمارم
 ختک دمخفلونو په پارانو کښي يو سارو
 دي غرونو ته خطي ورځي شپي وړپسي شمارم

درېغ

شب بود دست با دفر و ميریخت
 در هر کرانه عطرتنت را
 گفתי دگر ببند و ندا نستم
 آيا دوباره بنجره را بندم
 يا دکمه های پيرهنتم را .



لطيف ناظمي

وصيت

همدا با اياران
 همدا با جرس قافله، سبزبهاران
 همدا با اياران .
 همدا با همه جا ووشان - عياران
 توبخوان هرچه دلت ميخواهد
 همفرشته، آواز توام

اسحق ننگيال



خېناک

زخمونه بهي دوا دى چې مې خېناک شوې توري شپي
 دا ټول غونه ستادى چې مې خېناک شوى توري شپي
 خيالونو دي وپه کم پسرلى زما د پور
 وختونه د ژرادي چې مې خېناک شوى توري شپي
 دزړه په باغچوکي مې شوه سوزختم ناسور
 رنځونه د بهاري چسې مې خېناک شوى توري شپي
 په کانو د پخور مې دامغسور تندي شويات
 خپوي د مرچادى چې مې خېناک شوى توري شپي
 پده نه يم چې راشي څو کيدارى د شوکير
 دا اوښکې څه بلادى چې مې خېناک شوى توري شپي
 لاموچى دى په غم کم غزلخوان به دى شسې څوکه
 بشري دي په رښتيا دى چې مې خېناک شوې توري شپي

لولو اشک

باران بدر می‌کده در میزتم امشب
 جامی به سراجم دگر میزتم امشب
 بر باد رخ همچو مه و گیسوی شیدین
 این نام سیه را به حرم میزتم امشب
 پروانه بی شمع و چراغیم، درین بزم
 تا صبح به دیوار و به در میزتم امشب
 با این دل پر خنده به لب همچو صراحی
 من قهقهه یادیده، ترمیزتم امشب
 گنجینه اسرار خدا، لولوی اشک است
 فالی بخیاالتش به گهر میزتم امشب.



شب حنا

درین دبستان ، که طبع نازک ، زشت خوبان ، خدنگ گیرد
 ز فکر بگرم ، کف حنا را ، عروس معنی ، به چنگ گیرد
 به قاف تا قاف عجز بوم ، که رخ به گرد آب اشک ، شویم
 که کرده با جلوه روی برویم ، که موج ماهم ، نهنگ گیرد
 نمیتواند ، ز ما بر ددل ، به غیر جانان ، در این هوگناه
 کجاست ممکن ، که مرغ دشتی ، نکار عنقا ، ز چنگ گیرد
 در این هوگناه ، به کس تازی ، به قلزم عشق ، جان نیساز
 کجاست یونس ، ز استخوانت ، خیز گام نهنگ گیرد
 درین عروسی ، اگر نگردم ، شهید تیغش ، وفا ندارم
 شب حنا ست و دست جانان ، زشت خون که رنگ گیرد؟
 بگو به خوبان دهر ، دهقان ای تپیده بگذر ، زبیش جانان
 به این دوستی ، که دیده ام من ، خراج ملک فرنگ گیرد

دو غزل از عارف
 ولایت شاه عارف
 فقیه غلام سرور عثمان

سرگذشت من

سازم حکمت



مرگذشت من

در سال ۱۹۰۴ زاده شدم
 و بدینجایی که راه شدم
 هرگز با رنگشتم
 خوا که دوست بخارم غمت بفرگدم
 در سنمانگی باید بزرگم در طلب زندگی می کردم
 در ۱۹ سالگی دانشجوی دانشگاه کمونیستی مسکو شدم
 و می سال بعد
 در ۲۹ سالگی در مسکو
 مهمان گمشده مرکز حزب بودم
 از ۱۴ سالگی شعر می گویم
 بعضی آهنگها، اشعار، گیتاها را می شناسند
 و با ما میخارند
 من اشعار جدیدی میخارم
 بعضی آهنگها را از سر میخوانند
 من آهنگها را میخارم
 در زندانها خوانیده ام و در هفتای بزرگ
 اغلب گریه می کنیده ام
 به اعتماد خدا هم دست زده ام
 و با گذریده ام آهنگها را که هرگز به آهنگها نرسیده ام
 در ۲۵ سالگی به کارکنان را میخوانند
 در ۴۰ سالگی به من جایزه صلح دادند
 در ۲۶ سالگی
 شناسه از کار طول کشید تا یک سال طول ببرد و من را در سوئد به هم
 در ۵۹ سالگی
 با یک پرواز هجده ساعت از پراگ به هانوا رفتم
 یعنی زنده ام
 اما در سال ۱۹۲۴ بر سر تابوتش به احترام میماندم
 در ۱۹۴۱ گیتاها را به یادگار رسانده ام و از آنجا برگردم
 گوشیده ام از جرم جدا گند
 نتوانم جدا
 منهای خرد شونده نتوانم جدا در هم بشکنم
 در ۱۹۵۱ با یک دوست جوان در هانوا
 به استیصال مرگ شناختم
 در ۱۹۵۹ در جانی که قلمم با اضطراب می شنید
 چهار ماه تمام در بیست و هفتاد و دو بزرگ را انتظار کشیدم
 آنجا که مایع می شدم به شدت خود می گردیدم
 اما در مورد هیچکس مثل شما نبود رنگ سوخته ام
 بدان کسی که دوست می داشتم دروغ میزدی گفته ام

اما هرگز پشت سردستانم بد نگفته ام
 نوشیده ام
 بی آنکه دایم الخمر شوم
 و فرورم به این که همواره نان جوینم را
 با عرق جبین در آورده ام
 شرم داشته ام که برای آنرا دیگران
 دروغ بگویم
 و هرگاه دروغ گفته ام
 بی علت نبوده است
 من بر قضا را، ماشین و هواپیما سوار شده ام
 خیلی ها توفیق این را نداشته اند
 من به تماشا می ایستادم
 خیلی ها هیچ گاه نمیتوانند چنین امکانی داشته باشند
 اطلاعاتم ایستاده اند
 از سال ۱۹۲۱ به بعد
 من سرب خیلی جاها می که دیگران رفته اند، نرفته ام
 به مسجد، کلیسا، معبد، کتیبه و جای جنبل و جادو
 اما با رها داده ام برایم فال قهوه بگیرند
 نوشته هایم به سی چهل زبان چاپ شده اند
 این نوشته ها فقط در ترکیه خودم
 و به زبان ما دریم ترکی، ممنوعند
 تا کشور دچار سرطان نگشته ام
 اما به امید نیست یک روز می تازم
 اسدی بخارم و کبیل و وزیر شوم
 تمایلی هم ندارم
 هرگز در گوی یک جنگ نشده ام
 و محبوس نبوده ام
 به دنیا نگاهها بگیرم
 و با آنجا می گویند به گلوله میزنم
 اما داشتم به عالم میخندم
 که دنیا ره عاشق گشتم
 بخی کوتاه در حق
 اگر همین امروز در برلین را غصه می مرگ شوم
 می توانم بگویم
 می روی زمین به گونه ای ایستای زبسته ام
 و حالیا چه کسی میداند
 چه مدت دیگر زنده خواهم ماند
 و عاشقت چه بپرسم خواهد آمد

احمدشاملو، بدون شک از جمله بزرگ ترین شاعران معاصر ایران و شاعران جهان است. شاملو در روزگار ما یکبار دیگر امکان کلمات فارسی را کشف کرد و توانایی آنها را ظاهراً ساخت شاملو نه تنها در شعر، که در ترجمه، تحقیق و ادبیات شناسی نیز دست بلند و اعجاب انگیز دارد. شاملو، بعد از "نیما" کاشف رسم و راه ویژه بی در شعر فارسی است. "از زخم قلب آباشی" از "هوا" تازه شاملو برای شما برگزیدیم.

درباغ را ز ولوت مرد کدام عشق -
در رقص راهبانه، شرانه، کدام
آتش زدای کدام
بازوان فواره‌ئی تان را
خواهید برافراشت؟



افسوس!
موها، نگاه‌ها

به عبث
عطر لغات شاعر را تا ریک میکنند.

دختران رفت و آمد

در دشت مه زده!

دختران شرم

شبنم

افتادگی

رَمه! -

از زخم قلب آباشی

در سینه، کدام شما خون چکیده است؟

از زخم قلب آباشی، (۱)

دختران دشت!

دختران انتظار!

دختران امیدتنگ

در دشت بی کران،

و آرزوهای بیکران

در خلق های تنگ!

دختران خیال آلاچیق نو

در آلاچیق‌هایی که صد سال! -

آرزوهای جامه‌تان اگر بشکوفید

باد دیوانه

یال بلند اسب تمنا را

آشفته کرده خواهد...



دختران رود گل آلود!

دختران هزار ستون شعله، به طاق بلند دود!

دختران عشق‌های دور

روز سکوت و کار

شبهای خستگی!

دختران روز

بی خستگی دویدن،

شب

سر خشکی! -

پستان تان، کدام شما
گل داده در بهار ریلوغش؟
لبهای تان کدام شما
لبهای تان کدام
- بگوئید! -

در کدام او شکفته، نهان، عطربوسه‌ئی؟

شبهای تار نیم باران که نیست کار -

اکنون کدام یک شما

بیدار می مانید

در بستر خشونت نومیدی

در بستر شوره، دلتنگی

در بستر تفکر پر در درازتان،

تا یاد آن - که خشم و جسارت بود -

بدرخشاند

تا دیرگاه شعله آتش را

در چشم بازتان؟



بین شما کدام

- بگوئید! -

بین شما کدام

صیقل می دهید

سلاح آباشی را

برای

روز

انتقام؟



اوزخوان چکوسلواکسی



هنرمند چکوسلواکسی



کیناریست از چکوسلواکیا



اوزخوان اذ رایجانی

هنرمندان دوست در کابل

هنرمندان دوست مدتی در جمع هنردوستان افغانستان مهمان بودند. این هنرمندان از کشور اتحاد شوروی و چکوسلواکیا بنا سبت های هفته دوستی افغان - شوروی و پنجاهمین سالروز سالگرایی مناسبات دوستانه افغان - چکوسلواکیا به کابل آمده بودند. کنسرت های این هنرمندان طرف توجه زیاد افغانها قرار گرفت و در رده جا از آنها استقبال گرم بعمل آمد.

محمد دوف نریمان رئیس گروه هنری اذ رایجان شوروی طی صحبتی گفت: «ما مناسبات دیرین داریم و اینک در بخش فرهنگی ما شاهد تحکیم این مناسبات هستیم.»

همچنان شبالوا رئیس گروه هنری کشور چکوسلواکیا گفت: «ما در رده جا کنسرت اجرا کردیم و استقبال شدیم. ما به چشم خود دیدیم که مردم افغانستان ناچار مردم خوب و صمیمی اند. ما خاطره خوش را با خود می بریم.»

در عکسها هنرمندان شوروی و چکسی حین اجرای کنسرت ها در کابل.

عکاس شیرشا ا بوی



اوزخوان اذ رایجانی



رقاصه مشهور از چکوسلواکیا



رقاصه اذ رایجانی

ابومعین حمید الدین ناصر
بن خسرو قبادیانی - روزی،
حجبتخراسان متولد سال
۲۹۴ هـ ق و متوفی سال
۴۸۱ است.
ناصر خسرو نهن تنید
در درك مسایل دارد. ازدیدی
ها آسان چشم نمی پوشد و شنید
ها را به ساده گی به گنینه
خاطر نمی سیارد، در انتخاب
ذوقی و در وصف مهارتی دارد،
در گزینش کلمات و به کار بردن

عبارات میانه رواست. وی آثار
زیادی دارد که سفرنامه وی
مشهورترین آنهاست.
ناصر زمانیکه به شهرها
و کشورها سفر مینماید، در سفر
هفت ساله تقریباً سه هزار
فرسنگی از یادداشت های
خود کتابی تهیه نموده است.
ما بجزس هایی را ازین کتاب
برای خواننده گان سیارون
انتخاب نموده ایم.

به دوستی، باوکیلی که او را به
شهر عذاب بود که (آنجا ناصر
خواهد به وی دهد و خطمی
بستاند ناوی را محسوب باشد))
من چون سه ماه درین شهر
عذاب بماندم و آنچه داشتم
خرج کرده شد از ضرورت آن
کاغذ را بدان شخص دادم، او
بردم کرد و گفت: (والله او را
بیش من چیز بسیار است، چه
میخواهی تا به تود هم؟ نویسه
من خط ده)) من تعجب کردم
از نیک مردی آن محمد فلیج
که بی سابقه بامن آنهمه نیکویی
کرد و اگر مردی بی باک بود می
روا داشتی، مبلغی مال
از آن شخص، به واسطه آن
کاغذ بستید می غرض، من از آن
مرد صد من آرد بستدم و آن
مقدار را انجا عزتی تمام است
و خطی بدان مقدار به وی دادم
و او آن کاغذ که من نوشته بودم
به اسلوان فرستاد و پیشش
از آنکه من از شهر عذاب بروم
جواب آن محمد فلیج باز رسید،
که: ((آن چه مقدار باشد؟
هر چند که او خواهد و از آن من
موجود باشد بدود و او گرازان
خویش بد می عوض با تود هم
و این فصل بدان نوشته
تا خواننده گان بدانند که مردم
را به مردم اعتماد استوکرم
هر جای باشد و جوانمردان
همیشه بوده اند و باشند.

نشانند و زنگی به دست او دهند
تا در شهر میگرد و زنگ می -
چنانند و منادی می کند که: ((من
خلاف گفتم، ملامت من بینم و
هر که دروغ گوید سزای او ملامت
باشد))



● شیبی در خواب دیدم
که یکی مرا گفتی: ((چند خواهی
خوردن ازین شراب که خورد
از مردم زایل کند اگر به هوش
باشی بهتر)) من جواب گفتم
که: ((حکما جز این چیزی
ننوانستند ساخت که اندود دنیا
کم کند)) جواب دادی: ((در
بیخودی و بیهوشی راحتی
نیاشد. حکیم نتوان گفت کسی را
که مردم را به بیهوشی رهنمون
باشد، بلکه چیزی باید طلبید
که خردش را بیفزاید)) گفتم که
((من این از کجا آم))
گفت: ((جوینده یابند و باشد))



● در وقتی که من به شهر
اسوان بودم دوستی داشتم،
که نام او ذکر کرد و ام در مقدمه
او را ابو عبدالله محمد بن فلیج
من گفتند، چون از آنجا به
عید ابی آمدم نامه ای نوشته بود



سفرنامه مصر

● و شهر مصر از بیم آب بر سر
بالایی نهاد است، و وقتی
سنگهای بلند بزرگ بوده است
همه را بشکسته اند و هموار
گرد و اکنون آن چنان جاها را
عقبه گویند. و چون از دور شهر
مصر را نگاه کنند بندارند کوهی
است و خانه هایی هست که سه
چهارده طبقه از بلای یکدیگر
است و خانه هایی هفت طبقه
و از ثقات شنیدم که شخصی بر -
بام هفت طبقه باغچه ای کرده
بود ۱۰۰۰ اهل بازار مصر هر چه
فروشد راست گویند و اگر کسی
به مشتری دروغ گوید او را بر اشتري

● بهترین آرامش در کجا میسر
است؟
در وطن خود آدم.
● مولیر نویسنده بزرگ گفته است:
(انسان به اندازه بی که
من خندد انسان است)
● کسانی که عاشق خودشان میشوند
می توانند آسوده خاطر باشند
و ن در عشق رقیبی ندارند.

● برش ها و یا سخها:
- مرد از مرگ میترسد یا از
خانمش؟
- از خانمش، چرا که با مرگ
درزندگی یکبار مواجه است
با خانم هر بار.
- انفجار بی باروت به چه
چیزی میگویند؟
- به قهر زن.

● آیا در خانواد مکه از آرامش
بر خوردار است هم پای دروغ -
گفتن در میان می آید؟
بلی در چنان خانواد معای
ناچار باید گاهگاهی صفت
زن خانه را نیز شوهر بکند.



از اینجای و از آنجا

● شخصی وفات نمود چون
از جمله نیکان بود به جنست
بردندش در آنجا چند تن از -
مردانی را دید که در زنجیر
بسته اند و پهره دار بالای سرشان
ایستاده است از فرشته رهنمایش
پرسید که در جنست عذاب و عقوبت
چرا باشد؟
فرشته گفت آنها میخواستند
بمیرند و زنده گی دنیا سی
بند و به کشمیر بروند.

بانو پریا

هنرمند

سینما



بانو پریا هنرمند جوان سینمای هند در سال گذشته باسازی در فلم دوستی دشمنی شهرت زیاد پ کسب نمود است. بسیاری او آینده درخشان بیس بین میبند.
او میگوید: هنرمند خوب فقط به چند نمونه خوب در فلم سرورت دارد تا مهارت و توانمندی خود را ابراز کند. من در فلم دوستی دشمنی فقط در دو صحنه بازی کرده ام. او را رقیب سری ن پوی من بندازند اما بانو پریا نسبت به این ساله حماسیت خاطر دارد. میگوید: من سری ن پوی را نمی شناسم میخواهم در سینما بانو پریا باشم نه هیچکس دیگر. (شده در ۱۰)

از الجمهورية هنري

سپاروون



۶۶ و ۱۳

۱۹۸۷	۱۴۰۸	۱۳۰۸	۱۳۰۷	۱۳۰۶	۱۳۰۵	۱۳۰۴	۱۳۰۳	۱۳۰۲	۱۳۰۱	۱۳۰۰	۱۲۹۹	۱۲۹۸	۱۲۹۷	۱۲۹۶	۱۲۹۵	۱۲۹۴	۱۲۹۳	۱۲۹۲	۱۲۹۱	۱۲۹۰																			
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰

هنرین مسرایی ها و جاوداتنه باقیست



کشورکمار ابرو موسیقی فلیپین در گذشت

فقط هنر آواز خوانی است که
غم از دست دادن یگانگی
عشقش یعنی همسر محبوبش
را کاهش بخشد.

نام کشورکمار تنهاد سرزمین
بهنارهند محصور نامند.
«د کشور» امروز در منطقه واکشر
کشورهای جهان نام محبوب
برای هر علاقمند موسیقی هند
است «د کشور» پنجاو دوسال
در دنیاست و هنگامیکه سرود
تازه می برلید داشت، برای
ابد چشمان خرابست و داغ اندوه
بزرگی را بردل های هنردستان
و علاقمندان صدای خوشتر از خود
بجا گذاشت.



مادر شماره های بعدی
مجله سیارون سعی می نائیم
تا گزارش مفصلی بیامون زندگس
نامه و کارهای هنری کشورکمار
تهیه و بدست نشر بسیارم

در روزهای پایان ماه میزان
رجهان هنر، ضایحه بزرگی
بوقوع پیوست. کشورکمار، آواز
خوان بر آوازه هند، زنده کسی
را وداع گفت و هزاران سرود و
ترانه زیبا از خود روی نوار
گذاشت.

در کشور ما تقریباً همگان
با نام کشورکمار آشنا هستند.
«د کشور» بار نخست با بازی
در فلم، به جهان هنر سینما
پا گذاشت و هنگام با همسرش
«دمد هوپالا» در چندین فلم
درخشید. ولی با مرگ نابسه
هنگام یگانگی عشقش «دمد هوپالا»،
دیگر یکسره از بازی در فلم
کمار گرفت و به هنر آواز خوانی
پرداخت. صدای گیرا و دلنشین
او بیشترین فلم های هندی را
رنگین ساخته است. او قسمت
بیشتر عمرش را با آواز خوانسی
سیری نمود. او معتقد بود که



رواج ازدواجی و تنهایی

عشق اساساً
مخالفت‌ها را
کنده میسازد
مردها از
سن ۵۰ سالگی
احساس شدیدی
تنهایی می‌یابند

دوست دارد. نه به شیوه
که وی می‌خواهد. از اولین روز
آشنایی آنها، مرد وزن اصطلاح
نامساری اند، چون آنها
نسبت محبت به همدیگر را
با درجات متفاوت ارزیابی
مینمایند. اگر مدت عشق تصور
شده کوتاه گردد، زن احساس
رنجش و تلخی مینماید. در حال
لیکه مرد (طبعاً هیچ پرنسیپ
بدون استثنا وجود ندارد)
با گذشت زمان دل سرد نخواهد
شد، مگر این زمانی صدق
مینماید که عشق حقیقی بوجود
آید. مرد یکه چندی قبل
به صورت قطع بدون اضطراب
بود اکنون بیش از حد به حالات
وهوس‌های موقتی محبوب خویش
میگردد. حتی برخی از
دانشمندان معتقد اند که ترس
علامت عمده مرد در عشق است.
ترس عامل اساسی تغییرات
در زندگی او است. مطابق
ارزیابی روانشناسان زمانیکه
بقیه در صفحه ۹۴

فارغ سازد. البته خواهان
مردی است که او را دوست
داشته باشد و با احساسات
و نوازش‌هایش او را در خوشی‌ها
غرق نماید و به زنان دیگر توجه
نداشته باشد.
اما افسوس! با احتمال قوی
چنین مردی آید. ال وجود
ندارد. البته نه بخاطر آنکه
روزهای دوستی و محبت سپری
گردیده، بلکه بطور ساده
اسلوب عشق تغییر کرده است.
به علاوه برای مرد عشق صرف
رابطه دیگر از زنجیر مسایل مهمی
دیگر است ولی نه پیوند عمده
آن. حتی در زمان هیجان مرد
سعی مینماید که آزادی شخصی
خود را حفظ نماید. بعضی
زن از عدم توانایی مرد نسبت
به اینکه علائق خود را صرف
با احساسات عشق محدود
میسازد میرنجد. آیا او مرا
با تمام وجودش دوست دارد؟
تشویش‌ناشته باشی او دوست
دارد. او با همه وجودش

انتخاب همسر آیند، بعضی
برابلی برای مردان امروزی
است. در هر حال او نسبت
به پدر و پدر کلانش به مشکل
بیشتری روبرو میشود، زیرا زن -
امروزی بیشتر آزاد و مستقل
است.
آزادی زمان اکثر مردان را
از اعتماد بخود محرم ساخته
است. از جمله ده مرد یک توسط
زن جذب شده و صرف سه نفر
آنان از خود ابتکار تبارز داده
اند. به طور کلی، حتی قبل از
ازدواج مرد ها متاهل اند
بار مسئولیت را بدوش زنان
بگذارند. ولی بی‌خبر از آن
که حتی عصری‌ترین و مستقل
ترین زن، از روند ازدواج با
مردی است که او را از حل برابلی
های بفرنج و ضروری زندگس



نژاد مهری



● دختری ۱۴ ساله مکتبی به اتاق پذیرش من داخل شد و به آواز لرزیده گفت: «دو کتور به من کمک کن من از چند ماه به اینطرف رنج و عذاب بیش از حد کشیده‌ام. به گوشه‌های دراز و زشت من نگاه کن. من آنقدر از آنها متنفرم که میخواهم آنها را از بیخ قطع کنم. من نمیتوانم بی تفاوت باشم. نزد زیبا شناسان هم رفتم، اما هیچ چیزی نکردند و گفتند گوشه‌های درست اند.» وقتی گوشه‌های

اورا دیدم من نیز فکر کردم که گوشه‌ها دختر به چیزی ضرورت ندارد.
 مواردی از این قبیل کم نیستند. ولی تمام جوانان در جستجوی کمک طیب برنی آیند و اکثر تشویحات خویش را با خود حفظ و مخفی میدارند و این آنها را ترشرو و غمین بار می آورد، ولسی هر دو کت گوری به عقیده اینکده (بینی، لبان، زنج ویشانی) آنها زشت اند رنج میبرند و به این فیصله میرسند که صرف با عس جراحی میتوان آنها را کمک کرد. زیبا بودن و جذاب جلوه نمودن برای هر جوان یک امر طبیعی است. لذا اکثر جوانان به خصوص دختران ساعت ها را به رسیدگی از خود مقابل آینه سپری میکنند و تلاش

دکتر! گوشه‌هایم را درست کن

قتل عام در گیانا

بقیه از صفحه (۱۷)

خواستند و با تیغه جاق و دندانه‌هایشان را از یکدیگر باز کردند تا زهر در دهانشان بریزند. مقاومت کودکان اسان تر در هم شکسته میشد. آنها را روی زمین میخواستند و بینشان را با دست میگرفتند. این همه اقتدار ادامه می یافت تا آنها برای تنفس دهانشان را بازکنند و انوقت زهر در در دهانشان ریخته میشد. انبوه مردان، زنان و کودکان بقتل رسید. راسیس در کنار یکدیگر روی زمین خوابانده شدند و برای اطمینان از مرگشان به آنها امبول زهر تریق کردند. قتل عام توسط عده‌ای جنایت کار حرفه‌ای تحت رهبری سازمان ۱۱ سیا آمریکا انجام شد و کسانی که از روی زندگی صلح امیز و برابر حقوق را داشتند

زمانی که تیراندازی قطع شد هنوز ۴۰۰ نفر از اعضای جمعیت حفظ ملل زنده بودند و از شلیک گلوله در امان ماندند. آنها اکثر کودکان و بچه‌ها را سالمند آن بودند. افراد مسلح که سازمان یافته وارد منطقه شدند بودند و از پیش طرح قتل عام را تعیین کرده بودند افراد زنده را به گروه‌های کوچک تقسیم کرده و با تهدید به قتل از آنها خواستند تا دهانشان را باز کنند. زهری که از ۱۱ سدانیا ۱۱ سیا نیست بتاسیم تهیه شده بود بمرمت در دهان افراد ریخته شد. مرگ بمرمت فرا میرسد. بعضی از افراد که دهانشان را حاضر نبودند باز کنند به رگبار گلوله بسته میشدند. عده‌ای را روی زمین

به خون کشید شدند. تنها چند نفری توانستند از این قتل عام جان سالم بدر برند. یکی از این افراد که چهار ماه پس از قتل عام و فرار از ۱۱ گیانا در هونگ کالیفرنیا در شهر «موستوا» حاضر شد گوشه‌های از جنایت را افشاء کند ((مایکل پروکس)) نام داشت. او به اعتراف خود شاز جمله کسانی بود که بعنوان جاسوس سازمان سیا در جمعیت حفظ ملل نفوذ کرده بود و شاهد جزئیات جنایت بود. او بیانیه‌ای را در اختیار خبرنگاران گذاشت و خود نیز با صدای بلند آنرا خواند. در این اعلامیه آمده بود که ۱۱۰۰۰ حقیقت درباره قتل عام گیانا مخفی نگاه داشته شد زیرا ارگانهای دولت آمریکا در این کشتار نقش درجه اول را داشتند. من به این مطلب ایمان دارم زیرا خود من یکی از خبرچین‌های بودم که در جمعیت نفوذ کرده بودم. ۱۱ پروکس

سپس به حمام هتل رفت و خودش کشته.
 از میان اجساد قربانیان گیانا که زیر افتاب سوزان منطقه گرمسیر فاسد شده بود تعدادی برای کالبد شکافی انتخاب شد و تعداد زیادی از اجساد تحت محافظت شدید نیروی هوایی آمریکا به ۱۱ دور ۱۱ ایالت دلاویر (منتقل و سپس سوزانده شد).
 بعد از این قتل عام چند مقام در آمریکا سعی کردند جزئیات این قتل عام را کشف کنند اما هر کدام بشکلی یا مجبور به سکوت شدند و یا کشته شدند. یکی از کسانی که میخواست جزئیات قتل عام ۱۱ آمریکا در ۱۱ گیانا را فاش سازد شاروان سانفرا - نسیمکو بود که با «جیم جونز» مدتها دوست بود اما او نیز نتوانست به از روی خود برسد زیرا در دفتر کارش بقتل رسید. او «جورج ماسکون» نام داشت.

مینمایند تا با کمک انواع مختلف میکپ ها و غیره مواد کیمیاوی خود را بیارایند . همچنان - جوانان اکثر تلاش میکنند تا خود را در نقش بهترین آواز خوان ، سیورتمین ویا هنرپیشه سینما که مطلوب آنان است جلوه دهند . و این هم یک احتمال است که جوان شاید مقبول قد بلند و میرا اثر نقصی فزیک باشد ، ولی به خاطر اینکه نتوانسته خود را مانند کسیکه او سیماپ او را خوش دارد دریابد ، رنج میبرد و غمگین می شود . و به عنوان آنکه کم ظالم است همه امید ها و خوشی ها را از دست میدهد .

عدمی از مردم ممکن زمینیه های برای تشویش داشته باشند . ولی نفس بزرگ اکثریت آنها یا ناچیز است . و یا میرا از

هر نوع نقرص میباشد . چه باید کرد اگر جوانان خود در ساره نظر متفاوت داشته باشند ؟

مساله ساده نیست . من باید به صراحت بگویم که در زمینه به این نوع جوانان در مکتب و خانه توجه گردد . حتی اگر سالندان دریابند که جوان طرف نظر آنان کوچکترین زمینه برای هراس ندارند . نباید باز هم آنان را تحقیر نمود . و بایستی تفاوتی بر خورد نمایند ، بلکه به چنین رنج افراد پ آنان به وقت گوش فرا داده شود و آنها تسلی دهند شوخی نباید در این مشوره روی را بازی کند . اگر والدین و معلمان در زمینه احساس رنج و مایوسی مینمایند . او در کوجه باعینک سیاه تاریک

راه میرود . یخن بالا پوش خود را با لامیکشد ناشناخته نشود . از روی کنجگویی این مریض خیالی ترسناک زشتی به ندرت شام ان قسمت های اند که برسیده کالا پوشانده شد است . بعضا مریض از دیدن سیمای خود مکرر میگردد . عجب ان خواهد بود که شاید بینسی او مطلوب نباشد ، ولی لبهایش کاملا درست باشد ولی او از ناحیه بینی نی ، بلکه لب هارنج میبرد . البته در زمینه دختران نسبت به پسران بیشتر رنج میبرند . ولی عدد ممکن وجود داشته باشد زمانیکه آنها نقرص صورت خود را کشف میکنند تلاش می ورزند تا با آرایش خود را تمکین دهند .

پسران جوان پرایلم بزرگ را بوجود می آورند با دریافت نقرص در جستجوی علت می برآیند بنا بر این با بررسی عکس طفولیت خویش جوان به این نتیجه خواهد رسید که زمانیکه او طفل کوچک بود روی او کاملا نورمال بوده است ، او از خود میرسد چرا چنین زشت نمو کرد ؟ کی آنرا تغییر داد ؟ و چرا او اقدام به انواع خیالات عجیب و غریب می نماید . ولی باید گفت که اشکال مسلم ترین حالت نیز وجود دارد که مریض از آن بدون تدابیر کاملا محتمل میگردد ولی این حالت همیشه چنین نیست بطور مثال مسخر کردن جوانان گناه است و آنان راهک

نغمه در خانه ...

بقیه از صفحه ۳۷

دوم صورتیکه کیفیت اولی و اصلیت آهنگ از بین نرود . بلکه برای شنونده جذاب باشد و بتواند او را جلب کند .

هنرمند خوب از نظر شما ... ؟

بلی هنرمند خوب کسی که آواز خوب داشته باشد در قسمت شعر و کیویز آهنگ بسیار دقیق باشد ، ذوق ، علاقه و خواست مردم را مد نظر بگیرد ، هنرمند باید با مردم نزدیک باشد و برخورد مردمی داشته باشد . در هر حالت چه در اوج شهرت باشد چه در زمان ناشناسی باید هنر خود را در خدمت مردم قرار دهد نه در خدمت پول ، هنرمند نباید فرورود ماغ بلند داشته باشد ، اینکسه مردم برایش شهرت میدهد و او مغرور شود و هنر را به پول بفروشد ضعف یک هنرمند است .

نشا بر علاوه اینکه در کسرت های رسمی و برخ ولایات کسرت

اجرا می کنید در محافل شخصی هم میروید ؟

بلی در خوشی های مردم میروم و با آنها شادی می کنیم تا امروز بالای یون همای کسی جنجال نکرد ایم ، هیچ پول را قبلا خود ماتعمین نمیکنم ، اما کمال افتخار حاضر و آماده هستم در محافل خوشی هموطنان خود سهم بگیریم .

خوب من ایم به زنده کسی شخصی تان چه حرف ها و سخن های خواهد بود که برای مردم درین باره بگویند ؟

خندید ، میگوید زنده کسی شخصی ام بطور مختصر در همین ایارتان میگویند سیمایی میگردد . کودکان را دوست دارم دیده خنده و سر داج انسان هایشان انگار ، سسر ، لبه و حماسه است ؟ شرمین خوشی مرا پایه اصطلاح طبع مرا میخواهد ، در کارهای خانه سهم می گیرم .

شما چندی قبل به لیبیا سفر داشتید درین باره بگویند .

بلی در لیبیا ۱۵ روز کسرت های زیاد اجرا کردیم امیرجان صبوری ، عبدالله سحر و شریف غزل . نیز درین سفر همراه بودند با جوانان اهلیک (مازندگرددی که ندی) همه میرقصیدند و به رانرا فرمایش میدادند .

در راه سفر سه روز رهند و - ستان و دو روز در کراچی بودیم بعد از صحبت با نغمه - قرار گذاشتیم که روز بعدی برای گرفتن عکس ام ولی متاسفانه در روز معین نغمه در خانه نبود .

نخواستیم عکسهای جدید نغمه را برای خواننده های مجله سیاوون تهیه کنیم .

اگر نغمه خواستند حاضر شد که ما عکسهای او را بگیریم در یکی از شماره های بعدی عکسهای او چاپ خواهیم کرد .



داکتر گوشه‌هایم ...

گام به مریض دهنی نزد یکسازد
این اضطراب راجه تحریک میکند؟ خوب، بدون تردید صفات مشخصه مانند کمبود احساس شوخی، باخود فکر کردن که همواره ذهن را اشغال کند و موجب آزار شود و گرایش که اشیا را جدی تلقی کند

یکی از مریضان جوان من برایم گفت: هیچ کس نمی خواهد مرا درک کند. هیچ کس به من ضرورت ندارد. واضح است که اطرافیان وی او را درک ننموده و در شناخت احساساتش درک مناسب نداشته اند. ولی چه باید کرد اگر با وجود توصیه و توجه والدین به طفل بزرگ در همین زمان مرض پیشرفت نماید؟ همان طوریکه من قبلاً گفتم راه حل با متخصص فوراً جستجو و مشوره شود.

تراوما (TRAUMA) یک مرض روانی خطرناک است. ضربه آن به فکر حساس جوانان خطرناک تر و دردناکتر از خم نزدیک می باشد.

تا اینکه یک روز رفیقش پیشروی دیگران به او گفته بود: ((من بروی ترا و گوشه‌های کلان ترا ندانم))

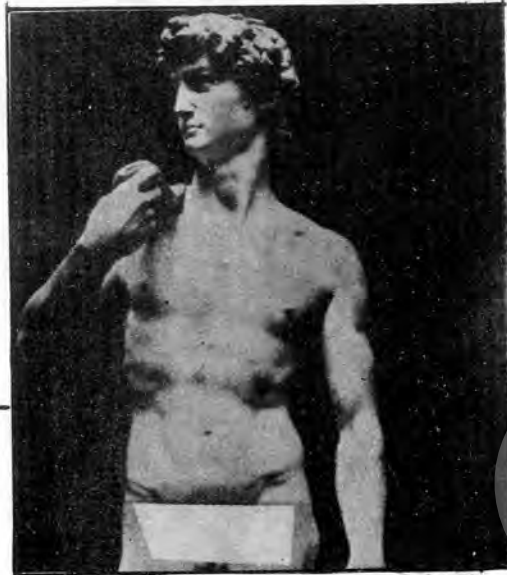
با آگاهی از اسم کوچک دختر همه همصنفان وی به خنده افتادند. دختر گوش‌های خود را در آینه دید و بیشتر با خود فکر کرد که چرا پدر و مادر او خرگوش صدا می‌کردند. در نتیجه در وضع روانی او اثر گذاشت.

تحت نظر من به دختر دو توصیه شد. از یک ویزت تا ویزت دیگر من در میانم که وضع او بهتر میشود. او سوالات زیادی که حاکی از سن جوانی و بلوغ او بود میکرد. سوالاتیکه او خودش برایش جواب نمی یافت مایکجا همه چیز را به صراحت در را بطمه آنها به استثنای گوش‌های وی بر ملا ساختم. در تمام این مدت من احساس کردم که او میخواهد درباره آن جرو بحث نماید. ولی من میدانستم که با وجود تلاش‌های زیاد والدین وی او را مقاصد کرد. نتوانسته که گوش‌های او به هیچ وجه کلان نمیستند. هر باریکه والدین در را بطمه چیزی میگفت او با لکه شقی چیخ میزد: (نی نی) من به شما باور ندارم) از این رو من باحوصله مندی تا زمانی معطل ماندم تا که اعتماد او را کسب نمودم.

بالاخره او گفت من دوباره گوش‌ها چه کنم؟ من شانه‌های خود را بالا انداختم و گفتم ((هیچ نی)) شما گوش‌های بسیار مقبول دارید.

او با خوشحالی تبسم کرده این تبسم علایم صحت مندی او بود.

در صحبت با مریض خویش که دختری ۱۴ ساله بود. من منشاء مرض او را یافتیم او گفته دختری بود که به محبت بیش از حد والدین احاطه شده بود. از والدین خود اکثر اوقات محبت آمیز نسبت به نام اصلی پیشند، یکی از آنها خرگوش کوچک بود. در روز سالروز تولد وی خواهر و خود را با لباس خرگوشی آراسته بود. دختر بزرگ شد و کمی نازدانه بعضاً رفقای مکتبی اش او را مسخره میکردند. بعداً به سن جوانی رسید. مریض از خود راضی من دوستان خود را مانند ملکیت خودش تلقی میکرد.



عجایب انگلیز

میکل آنژ

ترجمه عبدالله شادان

● موسای میکل آنژی بود؟
تند پس اعجاب انگیز موسای (ع) پیامبر میکل آنژی برای آرامگاه پاپ جولیس دوم ترا شیده شده بود. جیورجیوساری نخستین زندگینامه نویسنده بزرگ ادعا میکرد که این تند پس بیشتر از هر پیکره بی ساخته شده در روم باستانی زیباتر است. اسکانیوکاند یوی در زنده کنی نامی که نگاشته به وضوح بیان میدارد که این اثر قابل توجهترین چیزیکه در روم دیده میشود میباشد. موسای میکل آنژی اندیشمند ریاضت دیده و خردمند است.

میکل آنژی تصدیق کرده است که هنگام آفرینش این شهکار شریف به توصیف مدل اشرفاد او بود است.

قی مدل او بود؟ خوب، این نمکتاب گونه گون فکری در رابطه با این پرسش وجود دارد. بر حسب یکی ازین مکتبها همین تند پس مثال خود پایا است. بر طبق مکتب دیگریک مثال خودی از میکل آنژی است. سایر مکتب‌ها به این باورند که بیسن تند پس و پیامبران صومعه نشین رابطه‌ی موجود است. بعد آنها بی اندک اظهار میدارند میدلی در کار نبوده و تند پس صرفاً نماد گونه است.

موا آتشر الراه میدارد، ریش آب را بدین و جامه رفتن را اما اگر نظریه بی وجود دارد که از شهرت ویزمی در بیسن دانشمندان برخوردار است. همان است که ادعا میدارد که موسای (ع) (۱۵۱۳-۱۵۱۵) یک نسخه ارشد کار پیروز منسد و قابل توجه جوانی او را (۱۵۰۱-۱۵۰۴) میباشند اما با این تیوری چگونه باوری میتوان داشت؟ در یک تلاش بخاطر ارائه پاسخ به این پرسش تصمیم گرفتم تا یک تحلیل جنایی و با انسان شناسانه کنیم. یک فرد در دوره‌های مختلف زندگی اش میتواند جوان پیر، لاغر و چاق و تند رست و بیمار به نظر برسد. اما پارامتر کلیدی چهره او بدین تغییراتی میماند نقطه عطف در پژوهش‌های جنایی عبارت است از فاصله میان حدقه‌های چشم یا فاصله حدقه‌های (صد درصد)

با مقایسه پارامترهای تمام صورت برجستگی‌های چهره او (ع) موسای (ع) بدین نتیجه غیر قابل بحث رسیدم که در چهره همین یکدیگر نیستند.

به جدول مراجعه شود.

جدول شناسایی مینسی بر شیوه جنایی نشان میدهد که دارد (ع) موسای (ع) و فرد کاملاً متفاوت بوده اند. این استنتاج به واسطه مقایسه نیمرخ آنها تصدیق شده است. به گونه مثال لب بالایی او، بالای لب پائینی او صورت آویزان قرار دارد. در حالیکه موسای لب پائینی برجسته و پیش آمده دارد. نوک بینی او دانه‌اندکی پهن است در حالی که نوک بینی موسای (ع) به سوی پائین تاب میخورد. اما چون پیکرها محصول کار یک هنرمند است طبیعتاً برخی همشکل‌ها در جزئیات مثل خم کردن چشمها و حدقه‌ها اتفاق برده میشود. شاید همین است که شباهت‌هایی را بین دو چهره القا میکند. طوری که قبلاً گفته شده موسای (ع) در رساله‌های ۱۵۱۳-۱۵۱۵ آفریده شده است. در طول ۴۷۰ ساله که از آن زمان میگذرد همه داور پیمان را به مدل آن صرفاً فرضیه‌های باقی میمانند که من جرات می‌کنم به آنها فرضیه خویش را بیافزایم.

بفیه در صفحه (۹۷)

موسای (ع)	داود (ع)	فاصله حدقه‌ی
۱۰۰	۱۰۰	درازی بی
۶۰	۷۰	پهنای بینی
۵۵	۵۰	پهنای سوراخهای بینی
۳۰	۲۰	وسعت دهن
۸۰	۶۰	درشتی لب زیرین
۱۵	۱۰	فاصله بین بینی و لب بالایی
۵۰	۴۰	

دانشگاه های ماوان



کتاب‌های شورآنگیز آسوی او قیابوسها

ترجمه پروین



هرگاه باری علی اقامت خویش درهاوانا، شب هنگام (تروییکانا)) یکی از کاباره های معروف کیوبا سری بزنید، انجارا چگونه خواهید یافت؟
مسلمه سرشار از ذوق و -

شادی !!
در گوشه گوشه کاباره موزیک دل انگیز و مهیج طنین انداز است. دختران خوشگل و خوب روی کنار مردانی با جلد های متفاوت، از سفید شیرگون گرفته تا سیاه قهوه ای نشسته، و نگاه های پراز الطاف شانرا بسوی هم میخکوب نمود مآند. همان تازه واردی درهاوا - نا، خاطرانشرا در باره چنین دنبال میکند:

در قسمت بالایی مدخل کاباره کهورتری به مشاهده میرسد که نشان میدهد صلح و صفای و صمیمیت و مسرت سراسر کاباره را در بر کشیده است. وقتی به کاباره پامیکداری، با هر قدمی که بر میداری لحظات دلچسپ و پر خاطره تر میشوند، غرقه های بهترین عطرها و قالین ها مرغوب، مشتری تازه وارد را مات و مبهوت میسازد. خلاصه در هر نقطه کاباره مظاهر زیبایی و سلیقه رامی یابی.

مها با شب خارده، بر بالای درختان خرما نور افشانی مینماید. آنجا در نخستین بخش های کاباره، مشتریان بانمایش نیاتری که ورود شانرا انجا خیر مقدم میگوید، برمیخورد. آنسوتر اتاقهاییکه بشکل مدرن ساخته شده و حاوی جوکی ها، میز ها و میدان رقص میباشد روی جوکی چندین صد جفت مرد و زن - مصروف خوردن و نوشیدن و شوخی و مطالبه اند، جلب توجه میکنند. ریتم موزیک چگونه ایست که آرام آرام جفت ها را بسوی میدان رقص فرامیخواند. نورافکن ها پیوسته در چرخش اند.

در بخش دیگر مدیره سرکر که قیافه عجیب و آکنشی دارد

مصروف تنظیم امور سرکس بود و نغمات و سرود های آرام موزیک نوازان، بر شور و شغف حاضرین می افزاید.
نخستین آهنگی که اجرا میشد آهنگه ((در تروییکانا صفا آوردید)) بود. که همزمان با آن چهل چراغ های پر سر و خروش با انوار دلپذیر شان بر درختانی که در یک ردیف روییده اند، به پرتوافشانی آغاز نهاد. که به کاباره بیان فرحست می بخشید.

به یکباره گی روشن شدن نوشته نیونی نهایت زیبایی: ((کاباره تروییکانا به شما خیر مقدم میگوید)) همه حاضرین را بوجود پیشتر می آورد.

بقول گزارشگر مذکور، نیمه های شب بود که پروگرام دل انگیزی آغاز یافت، پروگرام مقابله زنان و مردان. آنان با تازه قون و بیجان دوستی میبستند و با هم تون دوستی هایشانرا تجدید می نمودند.

در میدان های نیمه تاریک شور و تحرکی برپا بود و زنان انواع بالت را اجرا میکردند. انجا هر چیز از هم دیگر متفاوت بود، لباس های اجرا کننده گان بالت هر لحظه و سامست تغییر میکرد.

لباس های آواز خوانان سیا هیوست با آهنگی که اجرا میکردند، هماهنگی و مطابقت کامل داشت. سراسر کاباره را عداپ اجرا کنندگان برنامه های موسیقی، نیاتر و سرکس و کف زدن های جمعیت بر نمود بود، و اتفاقاً رقص های کلاسیک هسپانوی ریتم موسیقی افریقایی، بنوبه خود پذیرفتی مینمود. نوای موسیقی جمعیت را به شور آورد و هنر رقص، دیوارهای بیگانگی را از میان حاضرین برداشته بود. به یکباره کسی انسامیل دیگری وارد کاباره شد و رقاصه هاییکه در لباس های بخصوص بانشان های هنری

برسینه، میرقصیدند، برنامه کاباره را هرچه بیشتر نامناسی ساخت.

رقص های جدید توام با اشارات و ادوات، موسیقی وجد آفرین، همه حاضرین را به تحرک و جنبیدن واداشت، تا اندازه ایکه همه حاضرین به تنظیم کننده گان و مسولین کاباره آفرین گفتند. انسامیل هنری موفق برنامه کاباره و سازی های سرگرم کننده نهایت جالب سرکس، زابادل و جان ستود و تا پایان انرا تعقیب کردند.

کاباره ((تروییکانا)) که شب ها وسایل مسرت، سرگرمی و خوشنودی هزاران نفر را با انجام برنامه های جالبی که گزارش نمودیم، فراهم می آورد، در سال ۱۹۳۹ تاسیس یافت. در طی این مدت وسایل لازمه آن تدارک دیده شده است. پس از انقلاب در کیوبا، انسامیل ملی رقص، انجا رسماً افتتاح گردید. اکنون ۱۶ رقاصه و ۱۶ رقص، ۱۶ استاد رقص، و دختران تشنگی که همیشه با آخرین مود لباس میباشند و از آنها مخصوصاً در رقص بالت استفاده بعمل می آید، ۲۲ ارکستر مختلف و ۳۶ عضو ارکستر انجا وجود دارد که در کولمبو، مکسیکو، سویدن و موناکو فرانسه تحصیل هنری دیده اند.

در هیچ یک از عرصه هاز - جمله در عرصه هنر، دیگر مرزی میان رنگ ها (سیاه پوست و سفید پوست) وجود ندارد. حالانکه در گذشته رژیم سفید پوست بهیچ وجه حق نداشت و هنریشه سیا هیوست را در برنامه سم بدهد که عداپ اشناپ لوبیز ارمسترانگ برای مدت ها در ذهن آنکه فقط یکبارشبی را در کاباره گذشتانده باشد، باقی مینماید.

و چنین است شب گوارا و دل پذیر و فرحت بخش در کاباره ((تروییکانا)) کیوبا.

رهتمای
معاملات
روح لافقری
در خرید و فروش
خانه، زمین و
موتور شامال بنیانی

منماید
آدرس: شهر نو
چهار ای حاجی یعقوب
مقابل شنب سرویس
تلفن دفتر: ۳۲۵۲۹
تلفن منزل: ۳۵۳۸۳

شارپ سنتر
و لک شاپ

رادیو، تلویزیون
و ویدیو کستهای
بیمین از زانچ بطور
مطمین ترسیم مینماید.
آدرس: چهارراهی -
حاجی یعقوب
تلفن: ۳۲۶۷۳

این صفحه را سریعاً بخوانند!

مشاوره‌هایی

برای زنان

زیره دنیا می آید

اکثر دکتوران در کار روزمره
 زنان که هم با مسایلی برمیخورند
 که نوعی المواد عبرت انگیز و تاثیر
 آور است.

دکتوری میگوید:
 چند روز پیش خانمی به من
 مراجعه کرد که تازه وضع حمل
 کرده و نوزادش از هردو چشم
 کور بود. وی کودک را پیش رفت
 بالایی میزد داشت و گفت:
 بخاطر دادم هرچه التماس قبول
 نوزادان آن طفل را سقط کنید
 کردم و حال من با این دختر
 نگردد و حالم با این دختر
 کور چی کنم؟

دکتوره خاطر من آورد که
 این زن ماه قبل نزدش آمد
 رفته بود بیکماه از وده ام گذ
 شته به تحویل زن همسایه سه
 روز روز دانه نالیت ضلع
 حاملگی خورم

من او را معاینه کردم بکماه
 حامله بود جنین را سقط نکردم
 به او گفتم هیچ دواهی وجود
 ندارد که جنین را سقط کند و برود
 جان مادر زیان وارد نکند. بروید
 و هیچ دواهی را استفاد نکنید
 زیرا تاثیر دویه تاثیر خراب بالایی
 هرنوع ادویه باشد و او را ناقص
 جنین داشته باشد و نتیجه آن بسود
 العذوب کند و نتیجه آن بسود
 که کودک از هردو چشم نابینا
 گردد. بنابراین مادران حامله
 باید بدانند که تا سه ماهگی که
 هنوز جنین تمایز نسبی پیدا
 نکرده اجازة داکتر حق محسوب
 بدون هیچگونه دوا را ندارند زیرا اکثر
 سلولی که ساختن است در چشم جنین را
 میسازند تاثیر گذارند و جنین را
 را متوقف کند و آنوقت طفل کور
 مادر زاد بدنیاید و یا عضو
 از اعضایش ناقص گردد.

احتیاط!

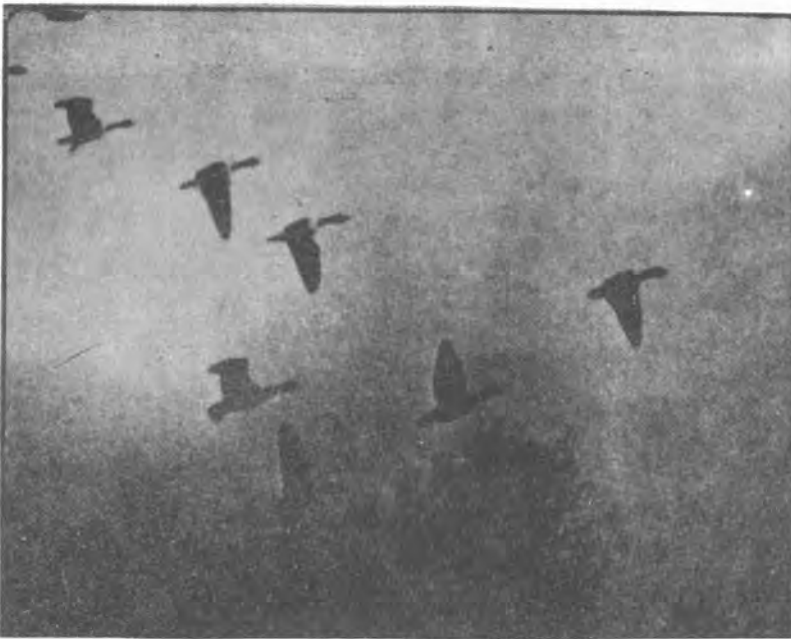
بسیار از عوارض بیماری جنین
 در دوران بارداری و زایمان
 میسر می آید. این عوارض
 می تواند باعث شود که جنین
 در رحم مادر آسیب ببیند
 و یا حتی در زایمان تلف شود.
 بنابراین زنان باردار باید
 بسیار احتیاط کنند و به
 توصیه های پزشک خود عمل
 کنند. همچنین باید از خوردن
 غذاهای ممنوعه و استعمال
 داروهای خطرناک اجتناب
 کنند. سلامت جنین و مادر
 در گرو رعایت این نکات است.

تقریباً تمام اینها

توجهی چیست؟

مورد سفارش قرار دهد وجود ندارد.

این نخستین و بهترین کلمه است که در اولین لحظه های ازدواج یعنی آنجا که عروس خوشبختی میگویند و همسران همه و داماد با دوستان اشتراک کنند و چگونه میشود به یک زنده گسی در محفل عروس خدا حافظ نظر زنانه نام (خوشبخت داد) میگویند از زبان دوستان لطفاً نظر ثانی در زمینه برای شنیده میشود اما هیچ معیاری ما بنویسید ما نظریات ثانوی که خوشبختی را تعیین کند و آنرا به نشر میرسانیم.



دکھ والو تو نڪو اڻ ڀڳو سڌو نه

سڀدو ڀڳو نه آهي اڻ ڀڳو به نه آهي
له فصل وروسته بهرته سڀدو
ڀڳو نه آهي اڻ ڀڳو نه آهي
مارها هي دن جي ڏهڪو
اڇولويه مقصد خه ناخه
۷۵۰۰ ڪيلو مترو اتن دم پتراني
له خوڄ خه دبالتڪ
تر سمندرگي پوري وهي.

ڪڏ به ڪول په الوتونڪو
پر مختلي به لري ۽ داسي
جي بھنوڙي پيڙند ونگو الوتونڪي
ڊگر ڇنڊه (سهار) موجود آه
په نامه ياد ڪري ۽ دڄھو
الوتونڪو ڊگ واتن دومرہ
اڻ ڀڳو نه آهي ڇو ڊگرتيا وڻ
دي ۽ لڪه سمندر قطبي
پرستو جي مني اوڙي به جنوبي
قطب اوڀرلي اوڀر ۽ ڀڳو
شمال قطب تي تھرو اوڻا
اڻ ڀڳو نه آهي ڇو ڊگرتيا وڻ
ڊڙي ولوڻ ڀڳو نه آهي.

په تي لرونڪي ڪڏ به ڪول
لڪه په الوتونڪي ڀڳو نه آهي
ڊول ونه لري ۽ لڪه ڀڳو نه آهي
عمور ڊول کوچيز لڪه
واورين پر انڪ اوڄھي سور
بي لڪه گنوا (په افريقيائي)
منظم فصلي ڪڏ به ڪول لسون
اوسر ڊگرتيا وڻ ڊڄھو
ڊوليد د سيمي اوڄھو
فرمنڀ ڊگرتيا وڻ ڪول
ڪي ليدل ڳڙي.

د ڀڳو والو حيو اناتو ڪڏ به ڪول
ڪڏ به ڪول د حيو اناتو په زاتو
ڊولونڪي ليدل ڳڙي ۽
ڀڳو نه آهي جي سادہ حيو
نات دن اڻ ڀڳو نه آهي سندر
گهواوسيندو ونگي ژوند ڪو ۽
د شپي جي داوڀو نه آهي
د هڃو په اسٽوگنڪو
د تود وڃي ڊرجه ڳڙي
د سڀدو ونگو ونگو ڳڙي
ڪو اڻ ڀڳو نه آهي بهرته داوڀو
تل ته ڪنٽه ڪڙي جي دا
د هڃو وڻو ڊول ڪڏ به ڪول
دي جي پر مختلي اندامونه
اڻ ڀڳو نه آهي سڀدو لري
ڊول پٽڪ په حشراتو
ڪي ليدل ڳڙي ۽ جي فصلي
ڪڏ به ڪول لري په مني ڪي
ڊگرتيا وڻ اوڀرلي ڪي دشمال
خواته ڪڏ به ڪو ۽ په ڪنا هو
ڪي چه دممره لرونڪو حيو
ناتر ۲۶ ٽڪيلو
هم ڪڏ به ڪول ليدل ڪڙي
مٿلا آزاد اوسين ڳڙي د
هڃو اڇولويه ڳڙي

ولوڻ والي لرونڪو سڀدو را
ڪنٽه ڳڙي ۽
خرگند مد جي خوراڪي
منابع د حيو اناتو په ڪڏ به ڪولو
ڪي اغيزمن نقش لري ۽ خويه
اصولي پوهان پدي عقيد ۽ دي
جي داوڻ دن مود ڊ بدلونو ته
چي دستر ونگو لويه وخت ڪي
په اقليم شرايطو ڪي پيڻ شون
دي حيو انات بي ڊوندي ۽
پاتي ڳڙي وڻ ڳڙي له چا پيڻ ال
سره تطبيق ته اڻ ڀڳو نه آهي
ڊي جي د غنود يد وڻو سمند
پديده ڪڏ به ڪول دن په
وخت ڪڏ به ڪول په حيو اناتو
باند ڊ د وڻو ڊله عوامولو
اغيز خه رامنڀ ته شون
بودني اوغيزي عوامل اوڀل
بھري او مھري عوامل دي
خرنگه جي داوڻ ڊ ڊوله
عوامل بودنل بشپو ونگي
دي نود وڻ ۽ جي بايد تر
اڻ ڀڳو نه آهي حد ته ورسيز ۽ شو
ناڪراري پيڻه او حيو انات ڪڏ
ڪول پھل ڪري ۽

ناسي هم مرمود الوتونڪو
زياتي ڪي اڻ ڀڳو نه آهي
پوازي الوتونڪي چي د مني
په پاهو ڊول ونگي لڪه چي د مني
لعيه زڙي پوري ڳڙي ۽ په
ڪڏ به ڪولو پھل ڪو ۽ د زمي
ڊرار سڀدو له خطرو ڊوڃھو
تپسته ۽ اڻ ڀڳو نه آهي ڪول
(مهاجرت) تل دنيا تو ڪڙي
ڳڙي نه سوڙه وه ۽
د الوتونڪو ڪڏ به ڪول راز راز
پھل لري ۽ لڪه ڪڏ به ڪول
افقي وڻ لڪه د الوتونڪو او
لڪه تي لرونڪو ٽڪ راتڪ
حرتو نه او لڪه هم بهامو دي
بنيه لري لڪه هڪو خاڻو
د ڊگرتيا ونگو فصلي ڪڏ به ڪول
اڻ ڀڳو نه آهي فصل ڪي تھو خاڻو
ته د هڃو پيڻه راستيدل
لڪه زڙي چي په پسرلي او
اڻ ڀڳو نه آهي ڪو لوڻ وڻو خه
اڻ ڀڳو نه آهي اڻ ڀڳو نه آهي
ته را ڪوڙي ۽ اڻ ڀڳو نه آهي
پر انڪ چي په اڻ ڀڳو نه آهي
۴۰۰ مٽر ڊگرتيا ونگو
خهڙي اڻ ڀڳو نه آهي ۸۰۰ مٽر

دکله والو الوتونکو اور ده سفرونه



نمگان اود مغوی دله
بیز حرکت د پوپوخواوختوسو
خغه تراوسه پوری دسیلانیاو
دژوپه سردی ددی -
حیواناتو پوپول په ژمی کی له
جنوبی قطب خغه داستوا
خط د مثل د تولیدله پاره
خی اویه اوری که د نسل
د زیاتیدو وروسته برعکس -
بهرته خپل تک لوری وهی
کږه کول په ذومعشتیو
او خرنده گانوکی هم پیر د
پامری وړدی له لکه شین
سپندی کاسه گپی (سنگ
پشت) چی د فارس خلیج
په باپوگانوکی هکی اچو ی
په بجهوباندی د هکودتند
پلیدوله فصل وروسته د هند
سعدرته ستمیزی
د کږه کولو عوامل :

(په کبانوکی) اویرو لکتیسن
(په الوتونکوکی) اویه گسی
توکه کونادوتروپو یادوسه
وکی و .
د بهر نومو عواملو په لری کی
په عمده ډول د تودوخسی
د درجی د دورخی د اوز د و
الی د تود اندازی دخو
پود کضیت اولکه هم د سبالی
یادونه وکړو . خپرو نشودلی
ده که چیری د دغودو عواملو
خغه د ژوی په ژوند کی له
منځه لاړی دناکواری -
حالت ده رامینځ ته کیزی .
په کږه کولوکی پیل پیدا
کول :

کږه کول د ژوپه عادت
او چلند کی بو طبیعی پیدیده
ده . خپرو نشودلی ده چی
کږه کول د دغه عواملو او
بهرنومو عواملو د شرایطو تر
انگری لاندی ترسره کیزی .
د ننی عوامل غیزی او فطری
منشاء لری او میراثی هم دی
اوله پودنل ته بل نسل ته
په ژبی توکه لیز ډول کیزی
هغه وخت کیزی چی د ژوی
بدن د فیزیولوژیکی پلوه لازم
تباری ولری ، بهلابلهوهور -
موندونو ژوندی موجود پیدن
خپله اغیزه کړی وی اویه
همدی وخت کی بهرنی هڅو
ونکی هم عمل وکړی او د نسا
کواری حالت رامینځ ته شی
ترخو د کږه کول لپاره حرکت
پیل شی . له دغه هورمونو
خغه کولای شو د تیراکسیسن

د اچی په کږه کولوکی پیل
خغه پیدا کیزی . ډیری
پوشتنی بی هوا به پاتی دی
او حیوانات د کږه کولو په
وخت کی د پیل پیدا کیدو
لپاره له داسی امکاناتو
خغه کاراخی چی تراوسه
پوری انسان نشی کولای هغه
وپیژی . په هره توکه چی
وی خوځرنکه چی معلومه
شودده حیوانات د کږه کولو
تک لوری د تبهوالی اولو پروا
لی له مختلفونو لره سپوزی
ستوروه د خمنی د جاذبی
له قوت د بدله لوری اود
هواد تود والی اوسور والی
خغه پاتی . البته غریزه د
دغه تک لوری په ټاکلو کی
ستونقش لری . خوباید بهرنی
شرایط موجودی ترخوژونی
خپل تک لوری وپیژی .



جوساری دایرون ورتیکه

همیشه قلم خوب

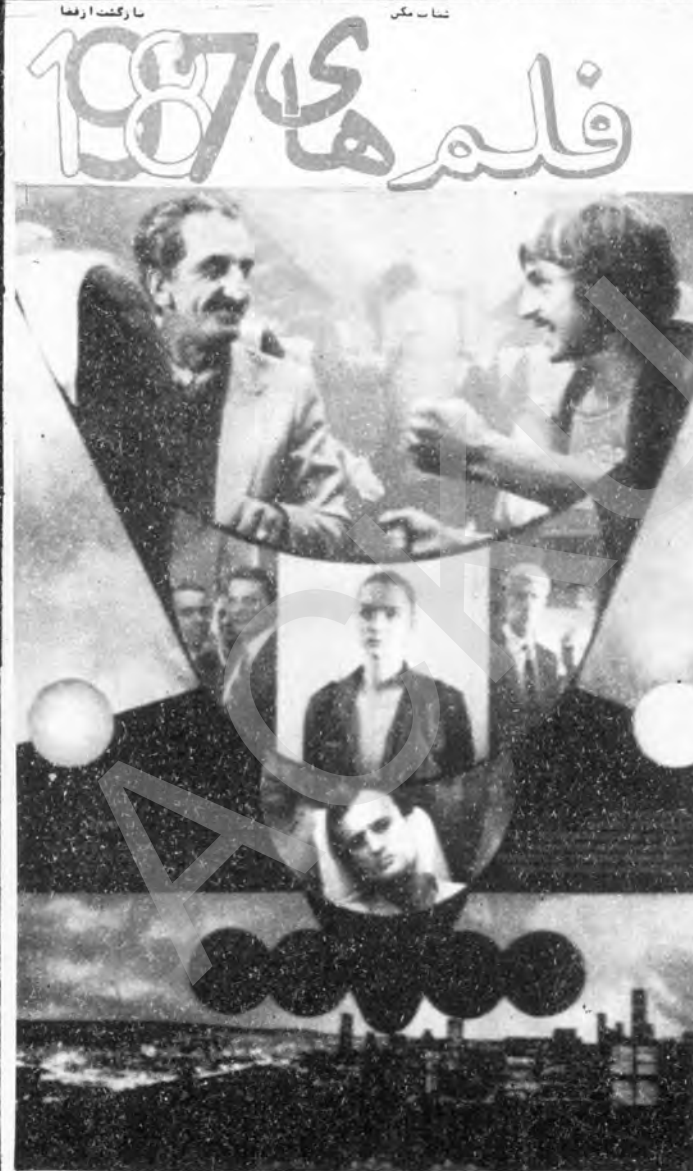
در آغاز ماه جاری الکساندر ویچ دو نوب رئیس سوفت اکسپورت
فلم طی کنفرانس مطبوعاتی در مقر اتحادیه ژورنالیستان د ۱۰
در باره فعالیت فلسازی در اتحاد شوروی معلوماتی ارایه نمود .
و به برخی پرسشی ها در زمینه پاسخ گفت . خیر نگار اختصاصی
مجله سباورن که درین کنفرانس اشتراک داشت از پاسخها و توضیحات
ارایه شده برای خواننده های مجله سباورن گزارشی کوتاه ای تهیه
داشته است که خدمت میگردد :

بنابر تغییراتی که در سینما ی
شوروی رونما گردیده است
فلم های شوروی در کشور های
مختلف جهان راه می یابد . در
فرانسه ، اسپانیا ، المان
فدرال و جاپان علاقمندان این
فلم ها بطور قابل ملاحظه
افزایش یافته است . در مکسیکو
طی یکسال گذشته یکصد فلم
شوروی در تلویزیون نمایش داده
شد و سالانه رقم نمایش فلم های
شوروی در ایران به چهارصد
حلقه میرسد . رهبری چین به
رئیس سوفت اکسپورت فلم گفت :

همیشه فلم خوب ، خوب
است و فلم بد هر چند در ساره
آن تبلیغات شود سود مند واقع
نمیکرد ، باید صریحاً گفت
که در اتحاد شوروی ساختار
فلم ها از ریشه نوسازی می گردد
فلم های زیادی از تاقچه ها
برداشته شده و به نمایش گذاشته
شده اند . سندیوها آزادی -
مطلق را در امر فلسازی یافته
اند یکی از فلم ها که به عقیده
کارگردان آن احتمال سانسور
شدن را داشت آغاز گرنستیوال
بانزد هم فلم در مسکو گردید .



بلک هنر رهبری هنر



به نظرسا همراه

نشان مکن

مارگنت ارفعا

فلم‌هاى ۱۹۸۷

► برای تربیه نسل بالنده امروز چین باید نمایش فلم‌هاى شوروى را رویدست بگیریم. امروز در اتحاد شوروى راه‌هاى بروى سینماى بى استعداد مسدود میگردد و بهترین شرایط برائى کارگردان‌ها مساعد شده که شرکار نیز محسوس است. درست گفته شده که هنر سینما بهترین هنرها در زمان ما است و در تجربه زندگى نیز ثابت شده که عظمت پرده سینما را تلویزیون رویدیو‌ها، کوچک ساخته نتوانست.

سینماى شوروى با ۲۴ کشور جهان، همکاری مشترک دارد. فلم‌هاى شوروى در شرایطى بسه سینماهاى جهان را بازمى کنند که فلم‌هاى فرانسه دیگر بیننده‌هاى قبلى خود را ندارد، سینما انگلستان وجود خارجى را از دست داده، اسکند ناپساو جایان اقبال خوب در کنار سینماى بیافته اند و در چنین احوال توجه به کیفیت فلم‌هاى شوروى میتواند جای مناسب در جدول رقابت سینماى جهان

بقیه رصحه ۹۵



درسان هراجهاد

کى نبروسند ترا؟

لغزنامه هول - رگيسا -



در فیلم جدید

فازد در من
 وزنده و محبوبتیا نولست، یک نشنه
 از آنکه او در زمان کار می کند
 در با فیلم نقدن اول یاد می کند
 وقته صرف بازی نقش اول در
 فیلم ((چاپ انداز)) خواهد کردید
 و در بهلوی آن یک نمایشنامه
 کمدی را مطابق دوق پیشند
 هالز طرفی تلویزیون ترتیب
 خواهد داد.

در نقش " شیرین گل پر سوز"



حمیده ۰ در فیلم های سینمای
 وتلوویزیونی مانند رابعه بلخی،
 جنایتکاران، عروس، زن و سیاری
 فیلم های دیگر نیز هنر آفرینی
 قابل توجه داشته است.
 وقتی با او صحبت کردیم
 با شکوه و شکایت گفت: ((بعد
 از نمایش بارچه آخر بنام شیرین
 گل پر سوز، در راه، سرویس همه
 جایکه می رم میشنم: اونم، شیرین
 گل پر سوز، واقعا مرا پر سوز
 کردند (۰

عشق من ...



حبیب زری هنرمند جوان
 وبا استعداد سینمای کشور که
 در مدت کوتاهی پیشرفت چشمگیری
 را نصیب گردیده در سال
 ۱۳۶۰ به دنیای هنر رو آورده
 است. نقش مرکزی فیلم ((عشق
 من میهن من)) اولین کار این
 هنرمند بوده که با موفقیت از آن
 بدر آمد. در فیلم های گامهای
 استوار، سرسپرده، ویرنده
 های مهاجر نیز نقش عمده را

بعهد داشت. او میگوید:
 ((سینمای کشور ما سینمای
 نوینیاد بوده باید بکوشم آنرا
 به پایستاد بنانم. و این
 بدوش همه کارگردانان و ما هنر
 پیشه ها است که سینمای کشور
 را به سطح سینمای جهان
 برسانم ((حبیب زری فعلا
 مصروف بازی در دو فیلم
 ((چاپ انداز)) و ((بابا))
 میباشد.

فکر کردم خسیس شده ام

جان محمد حیدری هنر پیشه و کارگردان خوب فلم ها از سال ۱۳۵۴ به دنیای هنر رو آورد و است. بار اول در فلم ((آرزو)) به روی پرده تلویزیون دیده شد.

درین اواخر با فقیر نبسی یکجا مصروف کارگردانی فلمی بنام ((بابا)) میباشد. سناریوی این فلم که جایزه اول کانکور اتحادیه هنرمندان را گرفته نیز از خودش است. او میگوید: ((دروازه سینما بروی دختران و پسران کسب استعداد خوب هنری دارند باز است. از ایشان توقع دادم تا

مراجعه کنند و در پیشرفت سینمای کشور خود سهم بگیرند)) در باره خاطره جالب هنری اش میگوید: ((روزی در یوهنتون کابل نمایشنامه ((خسیس)) نوشته مولیر را تمثیل میکردیم که من در نقش خسیس بودم چنان زیر تأثیر رولم قرار گرفتم که در برد، چام نمایش حالت ضعف برایم دست داد و بروی سٹیژ غلبیدم و در آن حالت فکر کردم که دیگر مرد ام، زیرا نویسنده نمایشنامه، مولیر نیز در روی سٹیژ وفات کرده بود.))



گرم نایب هنرمندی گسه همیشه هنرش را وقف مردم کرد و مردم نیز او را از میگذارند و با چهره بشاش و بر از خنده و باشوخی میگوید: ((یکتعداد همکارانم به مرگ من روا دارانند، یگانه آرزوم این است که کاش سه چهار ماه بعد از مردنم دوباره زنده شوم و از ایشان بیرسم شما که خواهان مرگم بودید یا مردم جای کدام نشان کلان شد))

این هنرمند سابقه دارو با تجربه همیشه خوش درخشید

فکر کردم خسیس شده ام

دوباره زنده شوم

مصاحبه اش در شماره آینده است ولی...

● همان مستندی بانام و هنرشما مردم آشنا اند لطفاً در مورد سابقه کار هنری و مصروفیت فعلی تان معلومات دهید ؟

● قبل از اینکه درباره کارهای هنری ام معلومات دهم از شما می پرسم با کدام نام ؟ زیرا در هر نمایشنامه و فلمی که به بکدام نام و نقش کار کرده باشم اکثریت مردم مرا به همان نام ویا نقش صدا میکنند و فراموش میکنند که من از خود نام مشخص دارم. به هر صورت از سال ۱۳۵۹ به کار هنری در پروگرام های رادیویی و تلویزیونی آغاز کرده ام. و هم در چندین فلم رولی داشته ام. همچنان در آینده نزدیک رولی را در فلمی بنام ((بابا)) خواهم داشت.

در شماره آینده مصاحبه با این هنرمند موفق و ورزید به نشر خواهد رسید.



طیبه نام خانم

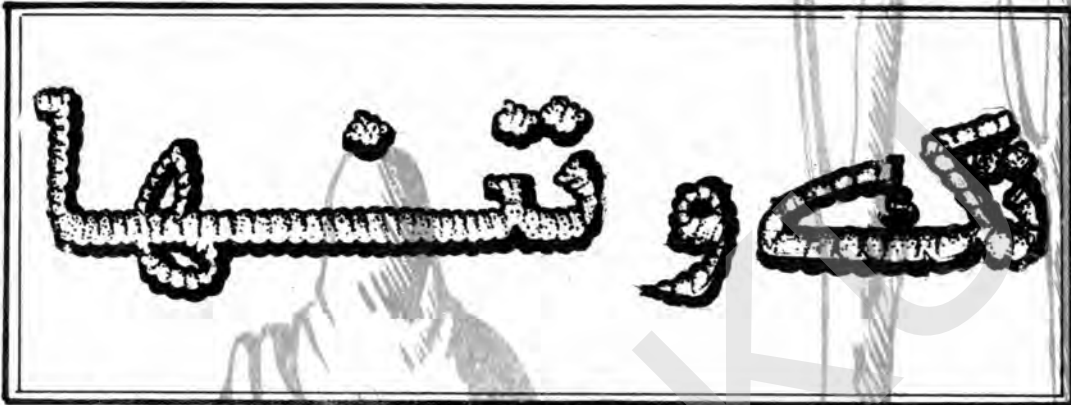
بقیه از صفحه (۴۱)

یابینه سرآستین میدانستند که به ناحق به آنها بخیه خورده ولی بی بی خانه - مادر وزیر اورا اولها به حیث خاصه نوکسر وبعد ها بحیث گاو دوش نگه داشت تا بی مصرف نماند و نان مفت نخورد . ناگه هرگاه هیکه دنیا برگردنش حلقه می شد خود را به آن خلوتکده میرساند . لب جوک می نشست و بی ترسار چیخ و نهی بی بی بغض را می ترکاند و چنان زار میزد که جوک و نسترن و نارون ها و سپیدار ها و یاسمن ها به گریه افتادند و با باجی کردن به کردن مویه می کردند . باجی احساس خود بی و گرمی میکرد و من پنداشت که تنها نیست و درین دنیا کسانی هستند که با او مهر می ورزند و نازش را می خردند . رفته رفته سبک می شده ، احساس فراغت و رهائی میکرد و سرش را بر پایی یمن سپیدار می گذاشت و بسه خوا به عیفی نرسو میرفت و قنسی بیدار میشد میدید که ازادها دور ترو به درختها و گیاهها قریب تر شده است . بدینگونه ماه ها بعد ، بکلی از انسانها گسست و به اصل اولش برگشت به اصلیکه با زبان هزاران برگ ، هزاران ساقه ، هزاران شاخ و هزاران ریشه یک جنگلی بزرگ و پر همه و ناپیدا باجی را بسوی خود می کشاند و ندا میدادند تو نیز یک درخت هستی ، ما همه هم و فریبست هستیم . از آن پس نجوا های باجی با درختها ، زبانه همگان شد

و شاید هذیان گویند عام گشت . بی بی برای اینکه باجی از درختها ببرد گاو شیرین را هم تلگ کرد نش کرد . همان گاو که خوش خط و خالی و سیاهی راکه پیشانی فراخ و سفید و چشمهای میشی و شاد داشت . اولها چندان گاو از باجی و باجی از گاو خوشش شان نمی آمد ، اما آهسته آهسته باجی خس کرد که گاو گرمای بیشتری دارد ، خر- میزند ، نفس می کشد ، ناز می کند و بانگ بر می آورد . باجی گاو را با محبت می دوشید ، برایش

شبهه تمامه پیشانی نمی خوابید باجی کنارش بیدار می نشست و زنج شب زند و دارب را بانسه و دود چلیم بر طرف میکرد . در هر پاس شب هر گاهی که ماه پیشانی بانگ میزد باجی بیدارنگ بیدار می شد و جواب میداد : جان جان اینه آدم دلبنده مادر ! سپس کشان کشان خود را به در دانه دلبنده ش می رساند و با محبت صدایش میزد : بمره مادر که دیرک ، چه میخانی ؟ گشنه استی یا تشنه ؟

با سخ میگفت . باجی گیج و در - ماند و کنار بستر بیمار نشست و سرنگین و شب آلودش را بر سر زانو میگذاشت و مادرانه و غمگانه زار میزد و پیشانی ماه پیشانی را ترند میکرد . شبی در گرمای تب مایشانی باجی نیز در تفتاب سوزانی می سوخت و همدیان می گفت . من پنداشت عزیز دلش تشنه است و او در جستجوی آب به گدائی برآمد اما هیچکس دل نمی سوزاند و در عطش تشنه و اسقطره بی نمی ریزد .



دوغ آب درست میکرد ، آخورش را با شیدر و رشفه و درشتنه پر مینمود و زیر پایش را به دقت میروفت و نمی گذاشت که خوابگاه آن هدم تازه ، آغشته با کتافات باشد . گاو که به تدریج بابر ستارش خوگرفت تا باجی کنارش نشست ، نفسش میکرد و زبان دراز و جبیناکش برد ستها و گونه های باجی می مالید . باجی بازوها را بر گردن گاو حلقه میکرد و هر روز پیش را بوسه باران مینمود . احساس میکرد که با گاو نیز نسبت قدیمی دارد . این عجب نامسرا ((ماه پیشانی)) گذاشت همان نامیکه در جوانی هنگام باران و امید و آرزوی سرای دخترش نگه داشته بود اما در رخ که در خسر سقط شد و مرده به دنیا آمد . اکنون این حسام درست به گاو می آمد چسبه پیشانی مثل معتاب شیب چاره فراخ و شیرین رنگ بود .

ماه پیشانی با خرخر و جنبان - ندن سر مردم می نهادند که گشنه است و باجی یک بغل علف تازه را دم بوز مقبولش میگرد و میگفت : میفام گشنه ره خونمی بره . نیم شکم استی ، بخو بخو جیم که سیر شوی - بعد از آن هر دو کنار هم به خواب می رفتند . در نیمه های تابستان آن سال ، از بیخت بد ، ماه پیشانی بیمار شد و بر لبهای مقبولش دانه های درشت تبخاں برخ زده ، باجی اولها ناخوشی را حدی نگرفت و گمان برد که سستی و بیحالی ماه پیشانی ، از خاطر هوای نایل و نامطمئن است ولی روزتاروز متوجه شد که ماه پیشانی کاهل تر و لاغر تر می شود و از سستی و نشاط میبندد . هوش از سرش کوچ کرد و دست به طومار و دعا و درمان برد اما هیچ که امیدشرفت مرض را جلو نرفت و ماه پیشانی مثل خرمن از گوشت در یک بهلو می لکید و کتر نوازشهای باجی را

باجی دست به دامان ابرها می برد تا هر چه زود تر برگشته آسمان غبار آلود یمن شوند و بارگبار های میل آسا زمین وزمان را سیراب سازند اما ابر های سترون نیز باخیره سوری از جانتگان نمی خورند و هذر و نیاز باجی را ناشنیده می گیرند باجی ماه نیمه شب را به شفاهت میخواند تا ابرها را بر سر رحم بیاورد ولی قرص ماه هم بی تفاوت و سرد از شاخه بلند سپیدار دهن کیج می کند و باجی را ریشخند مینماید . باجی ناگه کنار ماه پیشانی می نشیند و مادرانه سر و گردن و پشت و پهلویش را غرق بوسه می کند و وعده میدهد که بزودی باران می بارد و تشنگی جگر گوشه را می شکند . سپس خواب و بیدار گبارهای باران می بیند که از گریبانش



مجسمه اعجاب انگیز

استخوان های زنج، چین های
نزدیک وسط بینی، تشکل -
استخوانهای بینی و لب های
لوزی شکل مستوی و لبهای بسیار
عقبه، یک تصادف غریب و نادر
را با زگو میکند . در گفتگوازش
موسی و ساری مشاهده میکند که
(قلم مجسمه سازی به سوس
مدل شده است) با توجه به
نمونه ریش موج لئونارد و پیکره
سازد رازی ریش (موسی) -
مبالغه کرده است .

میتوان تمام اینها را به حساب
تصادف گرفت ؟ حالا یک نکته
باقی میماند که آیا لئونارد و برای
میکل آنژ یک مدل عادی یا یک
اید مال عالی برای توصیف هنری
بوده است ؟ چنین به نظر
میرسد که پیکره ساز لئونارد و را با
مثابه الگویی برای تصویر پیاپی -
انجیلی بر اساس خصایل برتر از
ناب برونی انتخاب کرده است
قیلوجد این فیلسوف دور گرگوس
رومن او الکساندر موسی را -
(بزرگترین و کاملترین مرد) کسی
خوانده . گوته گفت : لئونارد و
(مدل انسان برای تماچهر -
یت) بود . باین ترتیب پیکره
سازد را انتخاب مدل برای پیاپی
نه تنها نمود ظاهری لئونارد و
را که در کلمات و ساری -
(جذایب فوق العاده) بیان
میشود . بلکه کیفیات خارق
العاده انسانی او را نیز به حساب
گرفته .

باین ترتیب دلایل متعدد دی
ازین نظریه که لئونارد و ازینجی
مدل تند یسوس بود .
است پشتیبانی میکند .

نستند هر روز همدیگر را ملاقات
کنند . درست است که لئونارد و
نقاش و پیکره - ازینجهی مخترع
و دانشمند بلند پایه ۲۳ سال
بزرگتر از میکل آنژ بود . اما
با وجود این آنها همیای یکدیگر
بودند . لئونارد و - طوریکه
ساری بسامیگوید : همیشه مردم
(با استعداد و عظمت) را -
احترام میگذاشت . گذشته ازین
بیاد می آوریم که استادان ایما -
لیای از روی عنعنه آنها یی راکه
بزرگ می پنداشتند پورتره سازی
میکردند . شاید همین عنعنه
توسط میکل آنژ هنگامی تعینیب
شده باشد که در موسای خود
لئونارد و را پورتره سازی میکرد .
برای تند یق این فرضیه
یک پژوهش انسان شناسانه
لازم است . بیاید در رسم راکه
لئونارد و با استفاده از آئینه
پورتره صورت کامل (سه برچار)
و نیمرخ خوبش را کشیده است
در نظر بگیریم . شبکه تناسب -
هایی که او ایجاد کرده در لیل
نهایی را فراهم می آورد که در
تصویر از نگاه فن عکاسی درست
اند حالا بیایید به عکس صورت
کامل و نیمرخ تند یسوس بنگریم
آنها چه چیزی را نشان میدهند ؟
نیمرخ در تصویر رسم شده و تند یس
پیاپی نشان میدهند که پیشانی
های بلند و راست و با قوسهای
قویا بر جسته بالای چشم
بینی های عقبی و لب های
پیدا شده پائینی و چشم های گود
رفته هگرد نهایی پر عضله یکسان
اند .
تصویر سه برچار صورت ها

طوریکه من میدانم مدل
موسی (۸) مردیست که وسایل
(زندگی معماران ، نقاشان و
پیکره سازان نهایت عالی مقام
ایتالیا) توصیف میکند و میگوید :
" معروف از نگاه جذایب
عالی ظاهری خود به هر روح
اندوه زده و صفا و آرامش را پیاپی
میکردند و سخنانش هر خیر مسری
و لجاجت را مغلوب میتواند و هر
کسی را به گفتن " آری " و " نه " -
و امیدارد .

نیروی هر جسمی و هر چند
قاهر - را مفاد میسازد و دست
راست او حلقه آهنین و عمل امپ
راحتی اگر از سرب ساخته شده
باشد و تاب میدهد .
چنین بود آنطوریکه ساری
در نمود بیرونی تند یس - خصایل
و شجاعت پهلوانی لئونارد و -
داویچی را دید .

برای اثبات این نظریه مدل
موسی (۸) لئونارد و ازینجی است .
کدام دلایل را میتوان ذکر کرد ؟
ویکتور له زارف دانشمند شور
وی در مسایل هنر و متحصص -
رضانه گفت که میکل آنژ (نتوا -
نست از تاثیر داونجی هنگامیکه
بین سالهای ۱۵۰۱ - ۱۵۰۵
در فلورانس زندگی میکردند
فرار کند) (صرفا) خود پورتره
فاقد ریش لئونارد و باشد که نسبت
هایی صورت کامل و دیگسری
نیمرخ وی از آن سالها باقی
مانده است .

بین سالهای ۱۵۱۳ - ۱۵۱۶
لئونارد و در روم زندگی کرده و در
مہتابی کاخ و استیکان کار میکرد .
خود - پورتره او را ریش زولید
اثر که شهرت جهانی دارد از
همین ایام به ما رسیده است . در
این زمان میکل آنژ نیز در روم
بود و روی تند یس موسای در به
دیوار لئونارد و در یک سندیسوس
در میدان سنت پیترز کار میکرد
باین ترتیب هر دو هنرمند میتوا -

راه کشید و حلق خشکید
مادر و دختر را ترک کرده است
لیکن نهیب بی هنگام بی بی
از ارسا ، او را به دنیا ی واقع
بر میگردد اند . بی بی خشاگین
من پرسد : اوسرکل دیوانه چه
بر میگی ؟ گنگه شوکه مرده خو
نمی مانی !
باجی با ترس و لرز جواب
میدهد : بی بی جان ماه پیشانی
ناجور است .

بی بی من پرسد : او کیست ؟
باجی جواب میدهد : گاوکه
میکم .
بی بی جواب میدهد : گار
سرتنه خورد ، گنگه شو اگه نس
گفت میکنم .
باجی نفس در سینه حبس
می کند اما تا اله صبح بیدار
میانید .

اخر ام ، ماه پیشانی ، جروکید
و خشکید و خبر به گوش بی بی
رسید . او اول نیت کرد که گاورا
در نخاس نقد کند اما چون عید
قریان نزدیک بود با خود اندیشید
که چه بهتر حیوان را نذر آخرتش
کند و به مکافات اخروی برسد .
خبر به گوش باجی رسید و با جا
نقش زمین شد .

وقتی بخود آمد با های بی بی
را گرفت که این کار را نکند بی بی
با پیش بوش دورش کرد و داد زد :
زنکه ابله چی میخواهی ؟ کسی
چون ره قربانی کنم ، توره ؟ و باجی
از تهل دل فریاد زد : هان مره .

ولی بی بی خندید و گفت :
نی نوازگاو لافر تر هستی به قربانی
نسی از بی . روز عید ملازمان بی بی
باریسان و کارد گاوکشی و سا طور
و تبرجه پوست از تنها به پیشانی
کندند و باجی برخاک غلتید
و از هوش رفت . وقتی بخود آمد
قطعها های بریده بدن خودش
را در دیک بزرگی یافت که بابا -
زوها ی جوین خودش ، شاخ و
پنجه همان نارون نازور سا
من سوخته . . .

ش



بیچ طراوت
لقی درج
حاصل
فول

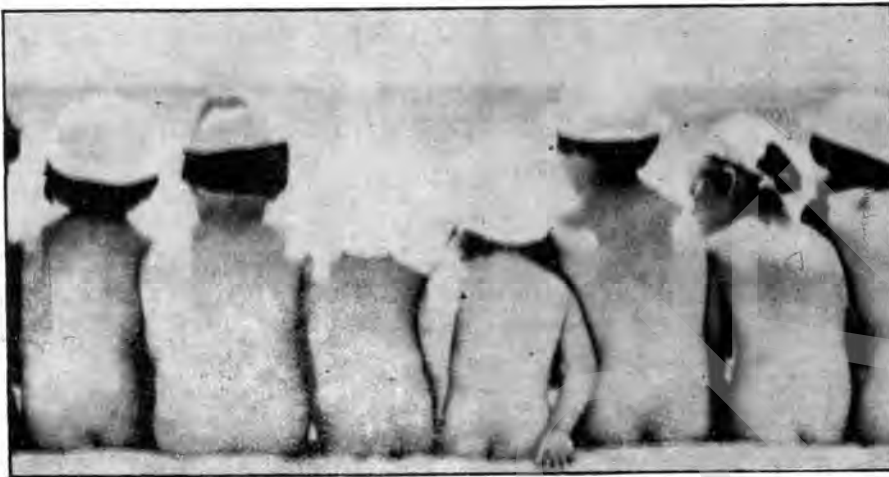
زیر نظر
جلال تورانی



«مريض، باآه و ناله وارد -
معاینه خانه شد و گفت:
داکتر صاحب، نزدیک است
بیمم بدادم برس -
داکتر برسید: دلت درد -
میکند؟»

مريض - نه!
داکتر - سرت درد می کند؟
مريض - نه!
داکتر - شکمت درد می کند؟

مريض - نه!
داکتر - دستت درد می کند؟
مريض - نه!
داکتر - یا هایت درد می کند؟
مريض - نه!
داکتر - کمرت درد میکند؟
مريض - نه!
داکتر که زیاد به تشویش
شده بود پرسید، پس کجایت
درد میکند؟
مريض در حالیکه همچنان
ناله میکرد گفت: همه جانم
داکتر صاحب، همه جانم!



تاشاه

طستر

نمایشگاه ملگری

● خپل ملگری می وروسته
له دوو کالولوبداوینتته می
ترنمو کړه!

ووایه چی کاردی پیداکس
که نه؟ په خوابی راته
وویل:

هووالحمدالله کارمی
پیدا کړ او هغه هم په یوه
فابریکه کی خودرته څه
ووایم چی کارنه دی یوه -
شکجه ده پوځوردی
ورتمو می ویل چی ولی؟

راته ویی ویل چی پوره په
اوو وجود سهاره په کار
حاضرې ی که پنځه دقیقې
خند وکړی فقط پنځه دقیقې
نویه هماغه ورځ دی دکاره
ویاسی.

غرمه چی شی نومخصوصه
توله وهله کړی . دا د
ډوډی دخوړلو خبرتیا د
پاره ده .

دډوډی دخوړلو دپاره
پواخی بوکړی وخت لری
پواخی بوکړی . اوپیا پرته
په کارپیل کوی . چای هم

نشته . ولی پوهېز ی چی
اړخه دی ؟ پلخوس او -

شپېته کپلوی بندوقوسه
پواخی پخپله دیوه ځای
څخه بل ځای ته وړی که
لږ څه وروپښه ولگوی اوپیا
څه سترپاوتیسی هغه
وخت دکارگرانوباشی را -

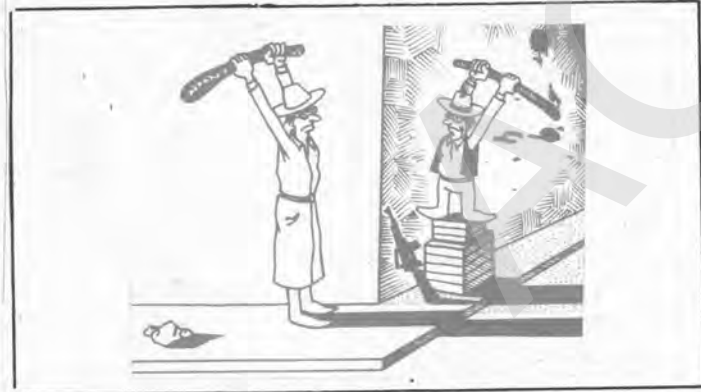
رسېز ی نوهغه وخت دومره
بنگکلی اوری . دومره
دی بدی اوری چی دژوند
څخه به دی زړه مور -
شی او همداشان هرومرو
که مری اوکه پای دمانښه م
تراوو بچویه کارکوی . بهانو
خی کورته .

کورته ته چی اړی دومره
به حق ی وی چی ډوډی به
دی لانه وی ترخولی شو ی

چی خوب به دی پوسی او
سپاڼه بهارپاخی اوپیا به
سرله نوی تول کارونه د -
پرون په شان پیل کړی .
خولنډه داچی ه بندی -
خانه ده ، بندی خانه .
دملگری دی کیسی زما
سترگی له اوښکود کی کړی
نویه زړه سوی سره می
وویل :

ته حق لری دادنده په
رشتیاچی لویه شکجه اوځور
دی ، خوځومره موده -
کړی چی دادنده دی
ترلاسه کړی ده ؟ ملگری
می په خواب کی وویل :
سرله سپاڼه دی کار
پیل کوم .

لجند کار تو نیست



اخطار

کتنر



طرف یا سئوف کرد .
 رئیس اداره به چند نفر
 از مامورینش که دیرتر به سرکار
 آمده بودند رونموده گفت :
 - خوب ، رفیق ساندینه
 شما باز ناوقت آمدین . چرا ؟
 - صاحب عرض کنم که ...
 مثل هر روز صبح وقت بیدار شدم .
 ریش تراشیدم لباس پوشیدم ، چای
 خوردم و از خانه برآمدم .
 سرویس شهری بالاشدم . در یک
 قسمت سرك بند بود . بعد يك
 طیاره انقدر بائین پرواز میکرد
 که در پیور سرویس ... چیز شد .
 ضعف کرد .
 رئیس خندیده گفت :
 - خوب ، خوب برویسه
 اتاقت .
 او بیرون شد . رئیس رویسه
 طرف مورادیف کرده گفت :
 - نوچرا ناوقت آمدی ؟
 - صاحب عرض میکنم ...
 از خانه برآمدم ... میخواستم
 سرکار بیایم اما به اداره عقد نگاه
 رفتم . زن گرفتم ...
 - خو ؟ تبریک میکنم .
 درینوقت رئیس باخنده اشاره
 کرد که به اتاق خود برود و رویه
 ترجمه نورانی

خانه مهتاب

کرتی شوهرم بیدا کردم تشکره
 بعد از گذاشتن گوشه د خنسر
 دستانش را حطایی گردن مسردی
 که در کنارش نشسته بود کسود
 گفت :
 عزیزم بسیار بیالاک هستی
 از همان سبب بود که نام خانسه
 ما را ((خانه مهتاب)) گذاشته
 بودی

● د خنر باین گوشه نیلغون را
 که رنگ میزد برداشت و گفت :
 ((خانه مهتاب)) عرفا میسند ،
 هدای آسموی خائن بود و تکرار
 کرد که اینها و امعاء ((خانسه))
 مهتاب ((استند خنر گفت بسی
 باجه کسی گارد آرید زن گفت :
 با هیچ کس ، خنر نیلغون را از حجب

نقاشی معاصر

باغ وحش شهر استکلم
 فعالیت غیر عادی را اختراع
 نمود . است . فعالیت متذکره
 شام فروش رسم ها میگردد .
 نابلو ها توسط شامیانز
 تهیه میگردد و عایدان
 حساب بودجه باغ وحش اتفاق
 میگردد .





کتابخانه و مرکز فرهنگی
کتابخانه و مرکز فرهنگی



از خند بسیار

نکته ها

خاموشی چه وقت موثر
تمام میشود ؟
- هنگامیکه در سخن نزدن
کمان کم عقلی کسی برود
ولی در حرفزدنش یقین حاصل
گردد .

•••••

سوال :

محبت کردن و عاشق شدن
اگر فیشن باشد پس هوس کردن
چیست ؟

جواب :

مجبوری از همین سبب هم
است که بعضی ها هم با معشوقه -
باز میانند و هم بازنداره .

اگر میخواهید باور کنید، تعجب کنید یا هیچ کدام

درسیتهما

در سینما مردی مرتب گزگردد
میزد و زیر پایش رامیالید مامور
کنترول نزدیک آمد و گفت :
- آقا چرا مزاحم مردم می -
شوید مگر چیزی گم کرده اید
که دنبالش می گردید ؟
- بلی آقا ، ساجقم به زمین
افتاده !

مامور خنده تمسخر آمیزی کرد
- مرد حساسی ! بخاطر یک
ساجق کثیف اینقدر خود را
دولابراست میکنی ؟
- آخر دندان مصنوعیم هم
به آن چسبیده !

نویسنده

مدیرمسئول : داستان تان
بدنپس ، تنها دوصد جمله
اضافی داره که باید خطزده
شود .

نویسنده : اما تمام داستان
به دوصد جمله داره .

مدیرمسئول : بلی ، و همی
دوصد جمله نامربوط و اضافی
است

مشغول پاک کردن و برگردن
ودود کردن بیب نشان
هستند که دیگر وقتی برای
فتنه انگیزی و آسیب رساندن
به مردم راند دارند .

وصیت

- چند روز پیش کاکاپت مرد ،
او چگونه آدمی بود ؟
- هنوز نمیدانم .
- چطور نمیدانی ؟
- آخر هنوز وصیت نامه او را
باز نکرده اند .

ظرف شویی

- در جهان تعداد مردانی
که رخت و ظرف میشوند از تعداد
زنان ظرفشویی و رختشویی زیادتر
است .

عشق امروزی

- آیا عشقهای امروزی نیز
هانند عشقهای مجنون و فرهاد
میشود ؟

- نخیر چراکه عاشقان امروزی
حنسی معشوقه های خود را در -
آغوش میخواهند بکشند نامرگ را

بانگ خروس

- میدانی چرا خروس وقتیکه
میخواهد بخواند چشم های
خود را می بندد ؟
- برای اینکه میخواهد
نشان بدهد که از حفظ می -
خواند .

بیمه

- مردی که بروت های دراز
۲۲ سانتیمتری داشت در یکی
از شرکت های بیمه لندن بروت
هایش را در مقابل حریق و سرقت
به مبلغ صد لیره بیمه کرد و
هلت بیمه بروت های خود را اینطور
ذکر کرد : برای اینکه خوابم
خیلی سنگین است و هم ز ساد
سگرت میکنم .

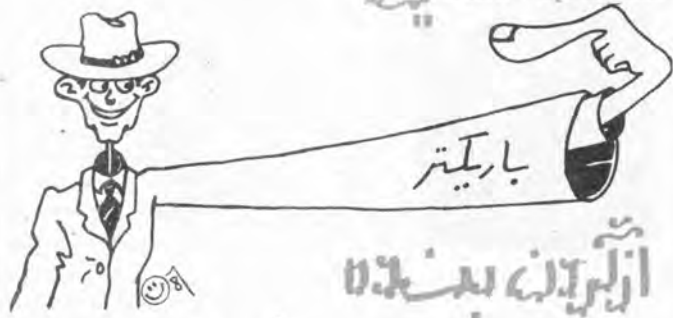
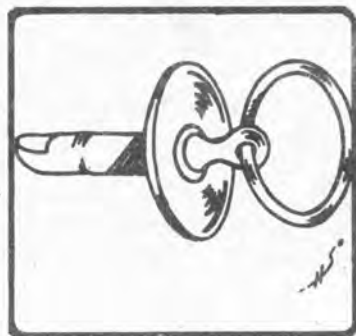
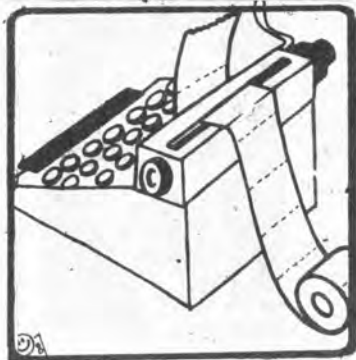
بی آزار

- کسانی که بیب دود میکنند
اغلب موجودات بی آزار و قابل
اعتقاد اند . چون آنقدر

زیر نظر جلال نورانی

همکاران : هزیر شینواری و
مقدس

تخته سايي



شايد!

مستقل

گفتم ، نامت؟
گفت ، حمار
گفتم ، شغلته؟
گفت ، بردن بار
گفتم ، چرا بنالی زار؟
گفت ، از دست روزگار
گفتم ، تراكي ميد هند آزار؟
گفت ، بنی آدم بيكار
گفتم ، چي كرده اندت بار؟
گفت ، كاه و گندم وجود جوار
گفتم ، چيرا ميكنی نشخوار؟
گفت ، خيال كدي رشقه؟

نخیر ، خار
گفتم ، چرا گشتن زار؟
گفت ، چون ميخوم چوب
از مردم آزار .
گفتم ، خرتراز توهست كسي
اندرين شار؟
گفت ، آري ، كسي كنه
هست مفتخوار ، نميكند كار
و انتظار دارد افتخار .

خانه كرايي

صاحب خانه از مردی كه
ميخواست يكي از اتاقهاي او را
كرايه بگيرد پرسيد :
- شما بچه داريد ؟
- نخير .
- راد بوداريد ؟
- ندانم .
- سگ چطور ؟
- نه ، ندانم .
- همسر تان عادت بيست
خواندن خود ندارد ؟
- نه ، ولی چون شما اينقدر
سختگير هستيد و در مقابل صدا
حساسيت داريد بايد بگويم كه
من يك قلم خود رنگ دان كه
هنگام نوشتن يك اندازه خش
خش ميكند .

•••••
براي نگاه داشتن پوست
خود آدم بايد در پوست ديگران
در آيد .

•••••
من بگو كدام كتابها را
ميخوانی تا من بگويم رئيس تو
كي است .

•••••
آدم سيره گپ گرسنه با و ر
نميكند ، پس چرا گرسنه حرف
سير را باور كند ؟

•••••
براي اينكه آدم بتواند
شاخه اي خود را ببيند آيينه يسي
وجود ندارد .

•••••
طنز نويس بزرگ و برجسته معاصر
بلغاري رادوي رالين

طنز جهره متبسم فلسفه
است .

•••••
وانعيت برهنه رانشان
دادن كار مشكلي نيست ، فقط
لبا سرد روغ را از تنش بيرون آوريد .

•••••
اشعار و آثار برخي از شاعران
بعد از مرگ شان باقي ميانند ،
اما برخي از شاعران وقتي كه
تقاعد مینمایند با آثار خود
يكجا ميميرند .

توکی

● بسوزنك و روسته له هغسی
چي دزده كوونكي كورنی كار یسی
و كوت ویی روئل ؟
عجیبه ده ؟ یوه غلطی
هم نلری ، آفرین ، یوازیه داراته
یوایه چي ددی كورنیه كار یسه
لیكنوك د پله پلار سره جامرت
و كره ؟
● د اكر د شیی د دوه تنسو
لیونیانو كوئی ته ورضی چي كورنی
د واره وینر دی ، یو د میز د پاسه
ولار دی . د اكر ورنه روئل د میسر
یه سرولی پورته شوې یی ؟
● لیونسی و وول : بزه
خو خراغ یسم خراغ
د اكر د دوه لیونی خواته
چه په بستره کی پورته و ورفسی
او هغه ته یی روئل : ته ولسی
ته بیده كیزی ؟
- صیب مانه به خراغ كسی
خوبانه راخی
● زوی د پلار خخه پویننده و كره
توك او ماشیند ار (ماشینگه)
خه نویر سره لری ؟ پلاری خوا
و كره

ریپارت اشتراوس

از نظر

رومن رولان

بقیه شماره قبلی ۲



و در باره پارچه‌ای از آهنگ هایش که در باره سرهبری من کرد من گفتم: (موسیقیدان بسیار ظریفی است اما نمی تواند خودش را از قید تشویش نجات دهد. پیوسته بیم دارد مبادا چیز پیش پا افتاده‌ای بی‌سازد. من این کار را دوست ندارم! باید بی‌سزا و دست بگارد. باید مطمئن بود که به خودی خود چیزی مبتدلی وجود ندارد و ممکن نیست وجود داشته باشد!) چنین من نباید که... (اشتراوس) به کارهای (هندل) به چشم تحقیر من نکرد و موسیقی اش را موسیقی صوری و سرد را انگلیسی ماب من داند، رقص فیل ماسی ندارد و... سرانجام از این بابت که (هندل) در برلین خدای همه‌ی محافظه کاران دنیا بی موسیقی شده، معذرت من خواهد بود و ناگهیر... به حکم وظیفه... در برلین... رئیس گروهی است که دشمن محافظه کاران اند. محافظه کارانی که پیشوا یا نشان (مندلسن) و (یواخیم) اند... (اشتراوس) عقیده دارد که (یواخیم) نیمه خدای محافظه کاران، ویولونیست خوبی است و (برامس) مناعت و وقار عظم دارد اما سرد و بی روح و آلوده به شیوه‌های کلاسیک هاست. (ستایشی که از (برامس) من شود خنده آور است. اشتراوس می گوید که ایمن بازی ها از آن شوخی های زشت (هانس فن بولسو)



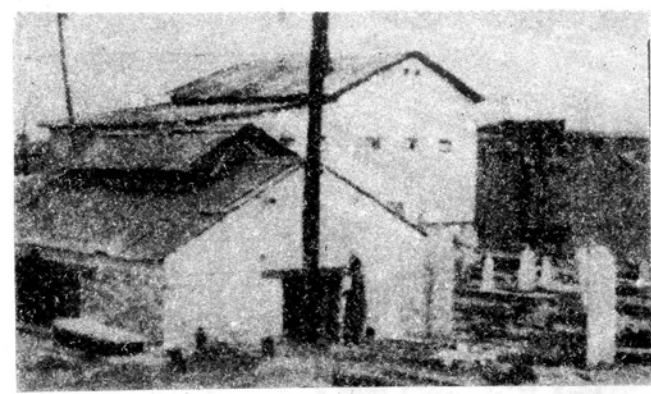
است که قاعده‌ی بت پرستانه‌ی سه (ب) بزرگ یعنی (باخ) (بتهوون) و (برامس) را رایج کرد... در دنیا بی موسیقی نسبت به شاهکارهای گذشته، هیچ گونه کنجکاپی ندارد. از روح وسیعی که نابغه‌های کلاسیک داشته‌اند، بسیار دور است. مردی تجدید پرست است و به تجدید پرستی اش بسیار می نازد و در دنیا بی اندیشه، به آنچه جاودانی و جهانی است بی اعتناست. (روزی در خلوت) درباره‌ی (هلدن لین) می برسم و از کلید رمز قهرمان، بویژه زن قهرمان که سبب هیجان و کنجکاپی مردم من شود میبرسم: (برخی این زن را هرزه می دانند و گروهی عشوه گر)... می گوید: نه زن عشوه گر... معجونی از هرزگی و شوکتگری است... من اینجا خواسته‌ام زن خودم را وصف کنم... زن من زن بسیار پیچیده‌ای است... کم هرزه، کمی عشوه گر است، هرگز، شباهتی به خودش ندارد و هر لحظه قیافه‌ی ای پیدا می کند که باقیانیه لحظه‌ی پیش، تفاوت دارد... (اشتراوس) می پرسد که پرسه ساله اش - موسیقیدان خواهد شد یا نه... من گوید که امید و اراست موسیقیدان نشود، چه ان رنج های را که خود برای پدرش به بار آورد است به یاد من آورد و -



گان می برد که بی جون و چرا پسرش هم - اگر موسیقیدان شود - در بیست سالگی او را به چشم آدم مبتدلی می نگرد که چیزی از هنر و شعروادب پسرش نمی شود... (ریچارد) در واقع باید در خودش... که در آستانه‌ی واپسین آثار (بتهوون) مانده بود، گرفتاری های بسیاری داشت. پیر مرد از آثاری که پسرش من ساخت سردرمن آورد و - جانب منتقدان را می گرفت... و تازوی که (ریچارد) توفیق کامل نیافته بود، مردم بیخ گوش بوق می زد: (من بینی! هر چه می نویسی بی معنی است... این چیزها موسیقی نیست...) و چون (ریچارد) بیم دارد که مغزش مانند مغز پدرش، در دوره‌ی پیری در برابر پسرش از کار بازماند، آرزو دارد - پسرش، نقاش یا مجسمه ساز بشود نه موسیقیدان. یکی از موضوع های که فکر (اشتراوس) را به خود مشغول داشته، سانسورا است که روز به روز در برلین قدرت و شدت پیدا میکند... تنازگی یکی از بزرگ های (بولکین) را از رقصه‌ی درموزه برداشته اند به این عنوان که (ناشایسته و خلاف عفت بود... (این چیزها از کارهای قرن وسطی است! خوشبختانه در دنیا بی موسیقی من توان همه چیز را گفتم... کسی از حرف های ت سردرمن آورد...)

... و این نبودن زاد ی یکی از عللی است که... (اشتراوس) رازندانسی موسیقی کرد... دلش میخواست اثری برای تاثیر بنویسد... علاقه‌ای به (گونترام) خودش دارد... متن برای تازه‌ای را... نوشته، دلش میخواست... برای متن باله‌ای در استان انرا برای من گفته، موسیقی بنویسد اما بیشتر به دست رسیم پیش با افتاد و قراردادها سپرد شده... باید مانند (واگنر) قوی بود تا بتوان از لایبلا این چیزها گذشت و بیروزی (واگنر) چه فایده‌ای داشت... بی برده حرف هایمان را بنزیم! آنچه مناسب حال ابراست، (واگنر نیست... او بر... است... میر بر... است... این آدم های در دنیا پرا نم خورند!... مبارزه با این چیزها نتیجه‌ای نسد ارد مساحت و سرسختی اشتباه است...)

(... من ان نیروی لازم راند ام... من برای نبرد ساخته نشده‌ام ترجیح من درم که کنار گیری کنم، آرام و آسوده باشم و از سکون و استراحت بر خوردم ارشدم... من چندان نیوغند ام... از صحت و سلامت بهره‌مند نیستم... و اکنون احتیاج دارم که موسیقی های ملایم و سعادت آمیزی بنسازم... اما آدم بیهوده من گوید که: ای چشمه من دیگر از آب تنو نخواهم نوشید... (ریچارد) حدس منی زد که در آستانه‌ی توان هان فرزند او در کشتی اش باید جنون های (سالومه) و (الکترا) را بار خود کند... و من هم به زور غیر متوجه من باید در آفرینش (سالومه) دخالت داشته باشم!...)



عاشقان و عارفان

بقیه از صفحه (۱۱)
می ایستند، دست نیایش بلند میکنند و خاموش و ایس میروند و درنگ های التماس آورد آنان گاه قطرات اشک دیده میشود... زنی که موهایش بکلی سپید و گذشت سالها در خطوط - چهره اش رقم شده است راجع به این زیارت برای قصه میکند میگوید: ازیدر کلانهایم شنیده‌ام که این دو مرد، مرد مردان و سخنی سخاوتمندان بودند. مثل آن بود که فسرش شان کمک در رسانیدن خیسو برکت به مردم است. همیشه یکجا با هم بودند، آنقدر خوب بودند که بعد از مرگ آنها باز هم مردم برای گشتن قصه هایشان نزد خاک ایشان می آیند و دست به دعا بر میدارند... مجاوری که نزدیک به مرقد عارفان نشسته و خودش را نور محمد معرفی میکند میگوید: من ۱۲ سال می‌شود که درین جا مجاورم... ازین زیارت بیشتر ازین قرن میگذرد... مردم چنان این دیوار و دیوار را دوست دارند که مریضان و جنس گرفته‌ها را می آورند، اینجا شمع روشن میکنند، لنگر را گرم میکنند... نذر و خیرات میدهند... و در فرجام یکبار دیگر زیارت را دور میزنم... همه چیز را از نظر میگردانم، شمع های که میسوزند و قطره آب میشوند، مردمی که با خلوص نیت و قلب های پاک دست به نیایش بر میدارند و انسان های خوب و جاودانی کیاد همه خوبی ها و جوانمردی هایشان را گذشت زمان از دلها نژوده...)

باله

طویلترین پنسل

طویل ترین پنسل جهان (۵۰۰) متر طول داشته و مقاومت آن مطابق پنسل های استندردی من باشد... پنسل با سیسم مخصوص بیجانید... سد و در میان پلاستیک شفاف جا بجا گردیده است... نظریه تقاضای مشتریان، پنسل به اندازه های مختلف قطع گردید... و همانطور بفروش میرسد...)

درخت فانوس

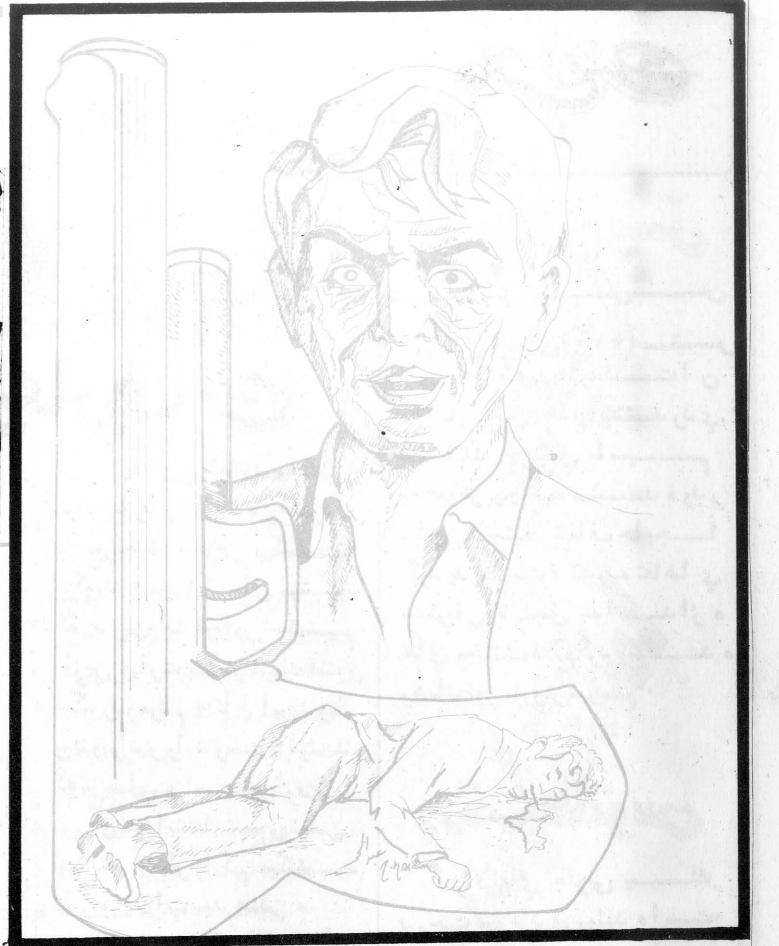
در آنرقای جنوبی یسک درخت غیر عادی روئیده است... اهالی بومی آن محل، انرا (اهریمنی دیو صفت) می نامند، زیرا درخت مذکور در اثبات تاریکی روشنی تولید مینماید که تحت آن مطالعه صورت گرفته می تواند... رمز این پدید طبیعی در آن نهفته است که برگهای درخت مقدس از کافی فوسفور را دارا است...)



فروشگاه نوید تقدیم میکند

فروشگاه نوید تقدیم میکند... کدوس: روزی میبند شهر نو...)

ساده‌انجام



اگاناکرستی

نویسنده انگلیسی

ترجمه زرغون

استان دنبال دار

مستر مایه‌رن کارمند امور فضایی قد متوسط و اندام لاغر داشت، ظریف خوش لباس و حتی شیک بود. او از شهرت وکیل مدافع عالی برخوردار بود. نگاه چشمان خاکستری و نافذش که تصور میشد همه و همه چیز را میبیند به هم صحبتش میفهماند که سرکارش با آدم زرنگ و دراکی است. وکیل مدافع با مشتری هایش با لحن اندک خشک صحبت مینمود، اما هیچگاه در لجه اسبد خوان احساس نمی شد. موکن فعلی مایه‌رن به قتل مدعی متهم بود. - وظیفه خود میدانم یک بار دیگر به شما خاطر نشان سازم که موقعیت تان فوق العاده جدی است و صرف وقتش برای خود کمک کرد و میتواند که نهایت صریح

می برد و باشید. فردی که این کلمات سه آدرش گفته شده لیونارد اول نام داشت در حدود سی و سه ساله بود. او گوئی اصلاً به تمام این گزارشات دخالتی نداشته، چشمانش بدون اینکه چیزی را ببیند مستقیم برو بروی خود سگ و ثابت نگاه میکرد. پس از چند لحظه آهسته نگاهش را به مستر مایه‌رن انگند و با صدای گرفته و کند و کند گفت: من میدانم شما مرا ببینید ساخته بودید مگر... به هیچ صورت نمیتوانم باور کنم که منم به قتل هستم. آنهم به چنین قتل وحشتناک و زردیلاه مستر مایه‌رن به فاکتها

عادت کرده و احساسات برایش بیگانه است. او عینکش را برآورد. نخست یک شیشه و بعد شیشه دیگر آنرا پاک کرد. - خوب مسترون، ما باید دست بکار شویم تا شما را از این ورطه نجات دهیم. فکر میکنم همه چیز درست میشود. اما من باید بدانم قوت برگه ها علیه شما تا چه اندازه است و کدام طریقۀ دفاع مطمئن تر خواهد بود. موضوع را به هیچ صورت نمیشد بفرنج و بیچید و نباید و معلوم بود که جرم منم آنقدر روشن است که سبب تردید هیچ کسی شده نمیتوانست. بلی هیچ کس. لکن همین حالا شک و تردید شخص مستر مایه‌رن

برانگیخته شد. لئونارد وی ادامه داد: شما فکر میکنید که منم مجرم هستم، مگر بخدا قسم که چنین نیست. البته همه چیز مخالف من است. من گوئی در حالی گیر آمده باشم و هر قدر دست و پائی بزنم امید نجات نیست. فقط قاتل من نیستم! میشنوید، من نکشته‌ام! گمان نبرود کسی در چنین شرایطی جرم خود را رد نکند. دیگران به هر صورت متر مستر مایه‌رن این مطلب را خوب میدانست. بالاخره میشد تصور برد که وی واقعا مرتکب قتل نشده است. بلی مسترون، تمام برگه ها علیه شما است. با انهم من شما و حرف تان اعتماد دارم. پس بر میگردد به فاکتها. بگوئید شما چگونه بامیسامیل فرنج آشنا شدید؟ - در اکسفورد - ستر - یت پیرزی از سرك میگذاشت. او چند پاکت و بندک را با خود حمل میکرد و در وسط سرك پاکتها از پیشش افتاد. خواست آنها را جمع کند و نزدیک بود زیر موتر سرویس شود. بشکستن توانست خود را تایید و رو برساند. من پاکتها را جمع نمودم و تا حد توان پاک شان کردم. ستمه پاره شد و را روی یکی از پاکتها گره کرده، ثروت

زن هراسان و دستیاچه را برایش دادم. - آیا در این باره که شما زنده گی او را نجات داده - باشید حرفی در میان نبود؟ البته که نبود، شما چه میگوئید! یک موضوع معمولی بود. صرف یک کمک آنهم روی نزاکت بود. راستش را امتنان بسیار گرم از من بعمل آورد، حتی تصور میکنم عکس العمل تعریف آمیز نسبت به من نشان داد که گویا چنین برخورد از جانب جوانان امروز خیلی نایب است. کدام چیزی به همین منوال گفت که دقیق به خاطر ندارم. بعد من راه خود را گرفته رفتم. بفرم من هم نمیگشت که زمانی باز با هم خواهیم دید. لاکسن زنده گی ((تحایف)) فراوان دارد! در همان روز او را در صرف شام نزد یکی از دوستانم ملاقات نمودم. او فوراً سرا بخاطر آورد و خواهش نمود خود را برایش معرفی نمایم. فقط همانوقت من فهمیدم که نامش امیل فرینج است و در کریکل و زنده گی میکند. ما کسی با هم صحبت کردیم. فکر میکنم او از جمله آن اشخاصی است که خوشبینی مردم کاملاً ناشناس را نسبت به خود زود جلب مینماید. به این ترتیب او بعد تر گفت که من حتماً باید به دیدنش بروم. واضح است که

من جواب دادم با کمال میل روزی خواهم آمد. مگر او اصرار ورزید روز را تعیین نمایم. من آنقدر به این مطلب علاقه مند نبودم، مگر در آن اندک از نزاکت دور معلوم میشد و مناسب هم نبود. ما روز شنبه را قرار گذاشتیم و او بزودی برآمد. دوستانم راجع به او بحث یک خانم ثروتمند و فوق العاده - عجیب صحبت کردند. این معلومات را نیز آنها دادند که او در عمارت بزرگی اقامت دارد و همایش یک خانم خدمتکار و پوره هشت پشک زنده گی دارند. مستر مایه‌رن پرسید: بگوئید، اینکه او دارایی خوب دارد واقعا بعد از براندنش برای شما واضح شد. - اگر شما فکر میکنید که عدا اینرا برسد و باشم... وی با حرارت کافی به برائت خود پرداخت، لکن مستر مایه‌رن مجال چنین صحبت را برایش نداد. - من هیچ فکر نمیکنم. من صرف سعی میکنم سوالات ممکنه را که مدعی العموم میتواند مطرح بسازد نزد خود مجسم سازم. فرنج اگر نگویم نادار بود پس زنده گی ساده و عادی داشت و بینند و جانبی وی غرض هیچگاه در وجود وی خانم ثروتمند را تصور نمیکرد. یاد

شما نیست که چه کسی در مورد بول و دارایی اش به شما گفت. - دوست من جورج گاوری. - او این گفته را تائید خواهد نمود؟ - میدانم. اینقدر وقت گذشته. - اینک شما متوجه هستید مسترون، واضح است که اولین وظیفه مدعی العموم اثبات این مطلب خواهد بود که شما به بول ضرورت داشتید و با آگاهی از ثروت این خانم برای آشنایی با وی تلاش ورزیدید. - اما چنین نیست! - بسیار چیزها متوسط به اینست که دوست شما مطلب فوق را بخاطر دارد یا خیر؟ لئونارد وی لحظات چند خاموشی اختیار نموده بعد سرش را جنبانید آهسته و قاطع گفت: - فکر نمیکنم مستر مایه‌رن، بر علاوه چند نفر دیگر نیز صحبت ما را میشنیدند و کسی هم مزاح کرد که من سعی دارم قلب خانم پیر ثروتمند را تسخیر نمایم. وکیل مدافع یا من خود را مستور نمانده گفت: - افسوس، بسیار افسوس. لکن صحبت بی پرد و شمس مسترون خوش من میاید. خوب شما با میس فرنج معرفی شدید. معرفت شما یقیناً با یک ملاقات

خاتمه نپذیرفت. شما به دیدن او اید در کریکل و دادا آمد. دادید. علی این دیدارها از چه قرار است. چرا شما جوان زیبا و دلچسپ، سپورتیمن دواتشه که دوستان و آشنایان زیاد دارید دفعتاً نسبت به خانمی سالخورده و ایکه تصور نمیکم مطلب مشترکی بتواند میان تان وجود داشته باشد، توجه به این اندازه فروان. - مبذول میداشدید. لئونارد وی دیر نمیتوانست کلمات لازم در یابد. - راست برسد من هم اینرا درست میدانم. وقت من با ر نخست آنجا رفتن از تنهایی شکه میگرد و زامن خواهش نمود فراموشش نکنم و تمایلی نسبت به من آنقدر واضح اظهار داشت که من با وجود احساس ناراحتی مجبور بودم بعد آمدن مکرراً برایش بروم. و درک این مطلب هم که وجودم برای کسی لازم است و با من چون فرزند مستر مایه‌رن چند مین بار میاک کردن عینکش برداخت و این مصرفیت به معنی تفکر عمیق او بود. بالاخره او گفت: - توضیح شما را درک میکنم به فکر من از نظر روحی میتواند اساسی باشد. با وجود اینهم مدعی العموم میتواند نظر (بقیه در صفحه ۷۶)

دیگری داشته باشد . بفرمائید
ادامه بدهید ، چه زمانی
میں فرنیج از شما خواهش
بمعل آورد تا سرپرستی آموزش
را بعهده بگیرد .
و در باره بعضی سرمایه
گذاری های ناراحت بود .
مسترمایه رن نگاه سرچ
و گیرایه ول انداخت .
- خانم خدمتگاران و مس
زانیت ماکینزی اظهار داشته
که با دارن ، خانم بسیار
عاقلی بود ، پیشبرد آموزش را
خیلی عالی میدانست و سخما
از عهد تمام کارها بد میآمد
کارمندان بانکت نیز این نظر را
تائید میکنند .
- لکن او برای من کاملاً
چیز دیگر میگفت .
مسترمایه رن باز به ول نگاه
کرد . حالا او بیشتر از پیش بوی
اعتماد داشت . او درباره میں
فرنیج که قلبش را جوان جالب
تسخیر نموده بود تصور واضح
داشت و ارزش نیروی را که خانم
با مصرف آن هلت وجود ول را در
خانه اس فراهم میاورد ، حدس
میزد . بسیار ممکن است که خانم
عدم درک کاملش را از پیشبرد
امور بولی ظاهر سازی میکرد .
و از ول خواهش کمک میبرد .
بهانه خوبی نیست ؟ خانم
یقیناً نزد خود چنین محاسبه
میکرد ، که به این ترتیب تاکید
بر غیر قابل تعویض بودن ول -
برای خودش هیچ ارزشی
برای او جاده تعلق زنانه را
هموار میساخت و چنین کاری
ندارد ، در حالیکه برای
احساسات یک مرد کاملاً با ارزش
است . و برای طرح چنین فکری

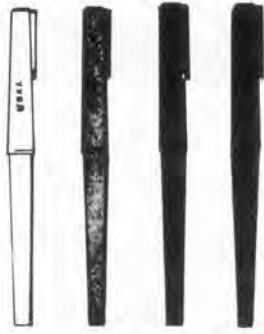
هنوز کافی ((زن)) بود . او -
یقیناً میخواست که لثو نارد تر -
و تمند بود نشر را نیز بداند .
ولی ، امیل فرنیج به حیث
شخصه دارای کرکتر قاطع
و بر خورد کارگشته نسبت به هر
مسئله همیشه در بدل هر مشاع
قیمت واقعی آنرا میداخت .
مسترمایه رن به ول نگاه کرده
راجع به این همه مطالب فکر
میکرد . اما در قیافه آرامش
هیچ چیزی از این قبیل منعکس
نمیگشت .
- به این معنی که شما
به اساس خواهش شخصه میں
فرنیج آموزش را پیش میبردید ؟
- بلی .
وکیل مدافع یا اواز بلند
طوری که کلمات را جدا جدا
مینمود به سخن پرداخت ؟
- مسترول ، حالا من به
شما سوال خیلی جدی میدهم
و باید پاسخ به آن مطلق راست
باشد . کارهای مالی که شما
انجام داده اید منظم نبوده
است : شما به اصطلاح غرق
بودید . در همین زمان فقط شما
صلاحیت تمام کافد های پیرزن
را که به گفته خودش فکرش برای
ان کارها قد نمیداد ، بعهده
... آیا شما اقلاً یک مرتبه
به شکلی از اشکال کافد های
پرازسپارور که بدست شما بود
برای بر آورد شدن اهداف
مغرضانه مورد استفاده قرار
داده اید ؟ قبل از اینکه جواب
بدهید فکر کنید .
مگر لثو نارد ول نخواست
یک لحظه هم فکر کند ؟
- چیزی نیست که مرا به
اساس آن ملات ساخته بتوانید .
همه کارها باراستی و باکی انجام

میشد . بر علاوه من سعی
میکردم همیشه به نفع میں فرنیج
عمل نمایم .
- من میبینم ، شما بسیار
عاقل تر از آن هستید که در چنین
کار جدی فریب بدهید .
ول تائید نمود ؟
- واضح است . هیچ علتی
برای کشتن او نزد من وجود
نداشت . و هرگاه فرضاً بقتصد
بدست آوردن پول از وی ارتباط
خود را با او قطع نمیکردم پس
مرگ او تمام امید واری های
مرا بر هم میزد .
وکیل مدافع باز به پاک کردن
هینکه پیش پرداخت .
- آیا شما معلوم نیست
مسترول که میں فرنیج در تمام
وصیت نامه هایس شما رایگان
وارث خود خوانده ؟
- چه ؟
ول از جوکی جست
و با تعجب کاملاً غیر منطقی
به چهره مسترمایه رن کس
شد .
مسترمایه رن لازم ندید
کلمات خود را تکرار نماید .
او در جواب صرف سرش را بعلامه
تائید جنبانید .
- شما میخواهید بگوئید
که راجع به وصیت نامه هیچ
چیزی نمیدانستید ؟
من برای تان میگویم که نه
این مطلب کاملاً غیر منتظره -
برای من است .
- لکن اگر من به شما
آگاهی بدهم که خدمه خانم
فرنیج عکس موضوع را تاکید نمود
است ؟ خدمه همچنان اظهار
داشته که با دارش در باره قصد
خود با شما مشوره نمود
و کتایتاً در این باره به او نیز

گفته است .
- زانیت دروغ میگوید (او
مشکوک و بر علاوه پیرزن فوق العا
ده حسود است . نزد میں فرنیج
او یک موجود گوشتی مثل ستهگار
منزل بود . ولی به من کمتر ضرر
میرسانید .
- شما فکر میکنید او میتواند
به شما تهمت ببندد ؟
ول نگاه پرسش آمیز و صاد -
تانه به وی انداخته گفت :
- بلی ، نه خیر . اینکار
برای او چه لزومی دارد ؟
مسترمایه رن گفت :
- اینرا من نمیدانم لکن او
بالای شما بسیار غضبناک است .
- وحشتناک است (خواهند
گفت که من نزد میں فرنیج موقف
گرفتم او را مجبور به نوشتن وصیت
نامه به نفع خود ساختم و موقع
راجستجو نمودم که او تنها باشد
و ... و صبح او را مرد یافتند .
او خدا ، این جقدر وحشتناک
است !
وکیل مدافع صحبت او را قطع
کرد .
- شما ول با این فکر تان
که جز مرد کسی دیگری در منزل
نبود ، اشتباه میکنید . قراریکه
شما بخاطر دارید زانیت
آنروز وقت تراز معمول برآمد
رخصت اش بود . اما ساعت
نه و نیم شب او باید بر میگشت .
زانیت از راه عقبی داخل منزل
شد و بالا آمد . او از صلیون
آواز صحبت را شنید . یک آواز
میں فرنیج و آواز دیگر از کدام
مرد بود .

ناتمام

قرطاسیه فروشی نایب خیل



وارد کننده انواع مختلف قرطاسیه باب .
نیازمندان میتوانند قرطاسیه مورد نیازشانرا

با قیمت ارزان خریداری نمایند .
آدرس: چارراهی صدارت
تلفون: ۳۳۳۳۳۳

تیردخراساتیان

بقیه از صفحه ۲۵

- ۱۲- گردیزی - زیب الاخبار
یکوش حبیبی ، طبع تهران ،
سال ۱۳۴۷ ش ، ص ۱۲۴
- ۱۳- همان کتاب ص ۱۲۵
- ۱۴- رک ، تاریخ بخارا ص ۹۰
و ۱۰۲
- ۱۵- رک ، افغانستان بعد از
سلام ص ۳۲۳
- ۱۶- رک ، تاریخ الرسل والملوک
ج ۱۲ ، ص ۵۱۱
- ۱۷- رک ، همان کتاب ، ج ۹ ،
ص ۳۹۶
- ۱۸- بلاذری - فتوح البلدان ،
ترجمه آذرنوش آذرنوش ، طبع
تهران ، سال ۱۳۴۶ ش ، ص ۲۷۲
- ۱۹- ابوالفضل بیهقی ، تاریخ
یکوش داکتر فیاض ، طبع مشهد
سال ۱۳۵۰ ش ، ص ۵۳۸
- ۲۰- رک ، همان کتاب ، ص ۴۰
- ۲۱- رک ، زین الاخبار ، ص ۱۳
- ۲۲- مجمل التواریخ والنقص ،
یکوش مدک الشعرا بهار طبع
تهران ، سال ۳۱۸ ش ، ص ۳۵۷
- ۲۳- نیلاب رحیمی ، سیرتاریخی
کتابخانه ها در افغانستان طبع
کابل ، سال ۱۳۶۱ ش ، ص ۱۰۱
- ۲۴- تاریخ سیستان ، یکوش
ملک الشعرا بهار ، طبع تهران
سال ۱۳۱۴ ش ، ص ۲۶۷
- ۲۵- رک ، همان کتاب ص ۲۰۹

آنچه که در ارزیابی این نوع
موسیقی به دقت و تعمق
سیارزد همانا اصالت شیوه ها ،
مقامات و طرز اجرای آنهاست
زیرا چنانچه قبلا گفته آمدیم
موسیقی در سرزمین ما پس از لشکر
کشیهای اعراب توسط مذهبیون
نحرم شد و تنها در خانقاه
ها به اشکان اولیه اش باقیماند
پس بایست قدیمی ترین داشته
های موسیقی غیر بوس خود را در
خانقاه جستجو کرد و اساس
ردیف ها و مقامات موسیقی اصیل
را که پایه های استوار موسیقی
رسمی و غیر بوس ما میباشد از -
خلال سرود های آنجا
استخراج نمود چون نوت و شیوه
های آکادمیک حفظ این آثار
موجود نبود و هر چه بود
شاهان تا امروز رسیده که خواهی
نخواهد تا حدود زیادی تغییر
خورد اند ، پس قبل از آنکه
آخرین ترنهایش نیز خاموش
شود بخود رحم کرده دست
بکار شوم . بزرگان گفته اند
ماهی را هر وقت از آب بگیریم
تازه است اما اینکه ماهی نبوده
و برای گرفتنش ((هر وقت)) کافی
نیست یا حالا یا هیچ وقت دیگر
زیرا اگر کسی غفلت کنیم زمان
میگذرد و آنوقت ماهی چه کم
حتی بقیه ای هم دستگیری نخواهد
کرد . (بحث ادامه دارد)

با هم آمیخته اند که بشکل
میتوان از هم جدایشان کرد .
درین دسته خانقاه ها از وسایلی
مانند طبله ، دولاک ، تنبور ،
رباب دلریا ، سارنگ ، نس ،
تانبوره ، ها رومیم ، دایر فرنگی
و زنگ استفاده میشود .
لطفاً بگوئید تکیه خانه ها
چه ارتباطی با خانقاه ها
دارند ؟
● زیاد از هم دور نیستند .
اهل تشیع خانقاه را (تکیه
خانه) میگویند که بیشتر از موسیقی
آوازی در آنجا استفاده میشود
تا سازی .
در خانقاه های دسته اول
که تنها آوازی میباشد طرز
اجرای سرود ها بیشتر از دسته
دوم هیجان و شور و هایهو دارد
و ارتیمیک میباشد اما خانقاه
های دسته دوم که ساز به
مقیاس آواز در آنجا متداولست
پویائی و تحرک کمتر دارد زیرا
موجودیت ساز موسیقی آنجا را -
تلطیف کرده روایت ، شیرینی
و یکوع آرامش روحانی بدان -
بخشیده است تا جائیکه
موسیقی شانرا رفته رفته غنائی
و عاشقانه میسازد و امروز در این
نوع خانقاه ها به استثنای روزهای
خاصند همی کمتر اشعار و سرود
های مدحیه نعتیه و امثال
آن خوانده میشود .

گفتگویی با قره‌دربیا

بقیه صفحه (۱۹)

اشعاری را که
پیشخوان یا سولیت میخواند
بیشتر نعتیه ، مرثیه ، حمدیه ،
و تعزیه میباشد تا عاشقان
و غنائی .
در خانقاه هایکه ساز و آواز
هر دو متداولست شیوه اجرای
سرود های شان از اشکالیکه
قبلا تذکر رفت تفاوت دارد . در
اینجا (یکه خوانی) بیشتر از کورس
خوانی مروجست و فقط موقعیکه
نوبت قوالی میرسد تعدادی از
حاضرین به همراهی پیشخوان
میرایند و در اجرای آواز و کف
زدن یا پیش میرسانند اشعار را
که برای سرودن انتخاب میکنند
بیشتر غنائیست تا حمدیه و نعتیه
و ازین گونه در اجرای این
اشعار از مقامات بهیروی ، ماند ،
اساوری ، بیاک ، بهاری و شمار
دیگری از مقامات متداول که
بیشتر حال و هوای مذهبی
دارند استفاده بعمل میاید .
در سالهای اخیر میتوان رنگ
موسیقی کلاسیک هندی را به
وضاحت در طرز اجرای سرود ها ،
ردیف ها و مقامات خانقاه ها
در یافت و حتی گاهی چنان



شکر زنگ و سیاه سفید زبانش پر سپید
تکدوس : عکاسی از استادیه تهرانی
متقابل بهتر کجا بر

عکسهای هنرمندان داخلی خارجی
عراقی و غیره سینما، تئاتر، موسیقی و سایر هنرهای
تصویری را می توانید در هر شماره از مجله سپاوون مشاهده کنید

د دیری مجلس

د ۲۶ مخ پاتی

نور سندرغاری راغبیستل او
بی له دی چی ورته خه بر -
کپی بریاندی به بی ساز
ناوه * دلخواهی سندرغاری و
دگتی یوازی از ره په کورکی
ودونه وو *
د انیروا و حجرود مجلسونو
یوه بیلگه وه * بل پول بی
دلخواه خوانانو مجلسونده
وو * هغه دارنگه چسی
دلخواه شوقی خوانانوبه منگی
پوین کپی اوچمه بی وهله له
دوی سره به یوخای سندر -
غاری او پاسندرغاری و سندر
ویلی او مجلسونده به بی کول
د پشوتن برینه هنرمندان د
همد غود بیروا و حجروله مجلسو
نوشه راوتلی دی * پیسو
بنه استعدادونه په دی د -
بیروا و حجرولی را تپویدلی ،
غوپیدلی اوروزل شوی دی *
د غومجلسونو بیروا و حجرو
موند او دیر زیات مینه وال او
اوید ونگی بی پیدا کول *
د ننگوهار و ولایت له بیرو
بنومجلسیانبوشه چی د ساز
اوتنگ تلو د بیخوز اوتو بیرو
برخو پوری بی اوید ونگو
روح ته خویشی بر خیله
اوزومز په یاد دی د دی *
حضرت باز * حضرت باز
سریره پردی چی بنی محلی

سندری بی بی زبانه شعر
ونه بی هم پخپله جوړول -
د بی بی بی تولی اوکیسی بی
هم کولی * د حضرت بازتوکی
اوکیسی یوازی د خند ادپاره
نه وی * د هغه په توکواو -
کیسوی د برانقادونه لغبتی
و * هغه په خپلوتوکواو کیسوی
د بی بی ناخوالی سپی لی اود
طنز په ژبه بی په شغاهی
توگه شعرونه د ساز په خپو
زمزمه کول *

د شغاهی ادبیاتولی د طنز
په راملخ ته لولولی حضرت -
بازهم له بیرو لومپ یوسانو
خه شمیرل کیداشی * که
چیری د حضرت بازتولی او
کیسی را تولی او پوخه کاپیری
وشی فولوم چی یوه زپه پوری
طنز اتریه بر خه جوړ شی *
د اتولی اوکیسی اولله لکه د
خپلوسندر و تشلی اجراد لرو -
ابتاد حضرت باز د غلو خانگی -
لی وی * بیسی د غنچه دی
مشخص د گولی د هغه نوبت
گر محترم حضرت بازو ماستر
فضل غنچه را پیداشو چی له
خپل شاگرد سره به بی -

کپی د بی بی تولی لولی
اویسی انتقادی تشلی
پلرچی به بی بی تودی تردوی
بروسته گلاجان راوغوز د

او اوس د از ره پرمخ بیایی *
نور هنرمندان لکه منوره ایوب
زاخیل اوقورگله ، مرحوم -
محمد شاه ، گل محمد (مشهور
په گللی ، پاینده ، سید علم
ظلامحمد ، سید محمد ، نواب
شاولی ، فیضولی ، ابراهیم ،
سپین بادام ، تور بادام ، سندو
ول ، سحرگل ، بیواقلری ،
گلونک ، خلیل ، گلو ، عثمان
علم ، خانی ، مثلی ، اسلم ،
بسم الله ، گللی ، ملائی ، -
غلام ، غیاث ، نعمت الله او
نوردی چی د دیو سندر
همیشه د ژبو په سرووی اودا

دی د خپلوشغو شاعرانو
نومونه چی لخواهی سندر -
غبار و به د غنچه شعرونه
د ساز په خپولی زمزمه کول
مرحوم محمد نور ، مرحوم
گلکلی وال ، پاینده ، محمد
اوه مرحوم ملنگ جان *
په دی بروستو کولوکی د
محمد دین زاخیل په زلچر
په خپله د صیواد پیرتکی *
هنرمندان د دیو
(مجلس) را پوتنه ارمو -
نده *

د راد بیومجلسونو خیر از زیات
مینه وال او اوید ونگی در
کودل * خلکبه د دیری او -
حجری د (مجلس) په وخت
خاص راد یوگانونه خانوبه
رسول او پروگرام به بی اوید -
لو * بیرو پروگرامونه د (مجلس)

د پروگرام په یوه روح را د -
په پوتنه له خاغه سره وپله *
بنه می په یاد دی چی
زموږ بیرو لخواهی یوازی دد -
بیومجلس د اوید لودپاره
خاگته را د بیرو لخواهی وه *
په لوم خان لی به چی در
لاری (مجلس) خپله د
خلکوشمیریه شیهه په شیهه
زیاتیده ان تودی چی
لاری به عم کیناستل اولله
چی پروگرام به بی اوید نو
بیابه په خپله مخه تلو *

بروسته بروسته در راد بیو
د دیروا و حجرود مجلسونوته د
صیواد پشوتن تولو هنرمندانوته
کپی برلی شو * د تلویزیون
له پیدا ایدو خه یوخه له
موده پسر (مجلس) د تلویزیون
پور په پرده لی صیواد
شو *

د دغه پروگرام د شعرونو د
د شعریت سطحه باید بنه
اولوپه شی لوی اوهادی
خبری ، بی معنی اویسی
مفهومه کلمی باید پنی له
وی * راشی یوخل ددی
پروگرام دجه کیدودپاره
هم فنونکی واودینه والی
لپاره بی بی لاری چلری
ولتو * د دیری او حجرو
مجلس خپل اصلی حالت ته
برسو خوری چی بیایی مینه
وال از زیات شی خوخلک بی
په خپله خویشه اوید لوی -
ویندی (تهرانی)

مرکب آتش

یکی از او پرسید که از عزیزان چه کسی مرد است؟
گفت: آتش!

زلالی بدین مناسبت گفت:

نیش زندی در ایام زمستان
به سرتابوت میبرد شتابان
یکی پرسید از او گای یار
دلکش

که مرد است از عزیزان؟
گفت آتش

در ازی قد خواجه

انوری میگوید:

ای خواجه در ازی رسید
است به جای

که اهل سماوات به گوش
تورسد صوت

گر عمر تو چون قد تو بود
به درازی

توزند بماند و بسرد
ملک الموت؟

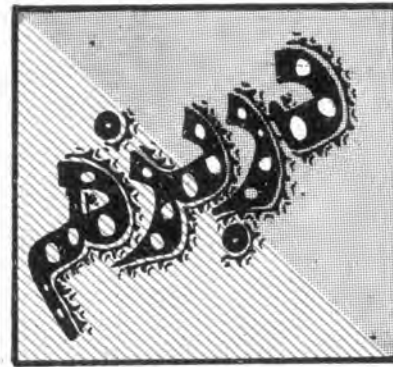
زلالی خوانساری از شا-
عیرانی است که در مثنوی سرایی
قدرتی به سزا داشته و مثنوی
(محمود و یاز) او مشهور
است.

میرزا محمد علی ماهر
کازشاعران هم عصر او است
گفته است که زلالی حکایت
میکرد:

در یکی از شبهای زمستان،

تنی چند از یاران، در صحرا
فرود آمدند، ناگهان آتشی که
انروخته بودند، خاموش شد.

یکی از آن میاد برخواست
که چوبی پیدا کند، قضا را گذارش
به گورستان افتاد و تابوتی
در آنجا دید، هر سرگشته
که به نزد یاران برد، در بین راه



درخواست

گفتا که نخست بشنوا پس

عذر خوشم

نی گاو زمین که جهان بر

کشم

نه چرخ چهارم که خورشید

کشم

از دست میفکم چو برداشته

ای!

در وقتی که سلطان سنجر

عازم فزنین بود تا بهرامشاه را

سرکوبی کند، بهرامشاه

چون دید که در برابر لشکر

بی شمار سنجر تاب مقاومت

ندارد، تدبیری به کار برد

و امام نخرالدین محمد محمود

نیشاپوری را که مقامی ارجمند

داشت به شفاهت و رسالت

نزد سنجر فرستاد، و او چون

به تگین آباد رسید سپاهیان

او را به احترام پیش سلطان

بردند، امام چون به درگاه شاه

رسید پس از عرض ادب گفت:

بهرام که شاهی از اهلین

درگاه یافته است، زمین

خدمت می بوسد و من گوید:

گر آب دهی نهال خود

کاشته ای

و سببش بنا خواهد

افراشته ای

من بنده همانم که توند داشته

ای

از دست میفکم چو برداشته

ای

و با این حسن تقریر، سلطان

سنجر از تقصیر بهرامشاه

در گذشت و از نیمه راه بازگشت.

هنگامی که سلمان ساوجی

از اتابک امیر حسن فرمانفرمای

آذربایجان با گرفتن این قطعه

درخواست لباس نمود:

ای زما مستغنی،

و زامثال ما

بر شما احوال ما پوشیده

نیست

بر قم پوشیدنی اینست

ومن

بند و را هیچ از شما

پوشیده نیست

اتابک لباس خود را با پس

جواب برای او فرستاد:

هر چند ترا جامه ما بسود

شیدن

هیچ است و لسی ز لطف

این هیچ بیوش

سلطان سنجر و معزی

سلطان سنجر در میدان

بجازی جوان مشغول بود،

به سختی از اسب به زمین خورده

معزی گفت:

شاهها ادب کن فلک

بد خورا

کوزخم رسانند رخ نیکو

را

گر گوی خطا کرد بس

چو گان نشین

و راسب خطا کرد به من

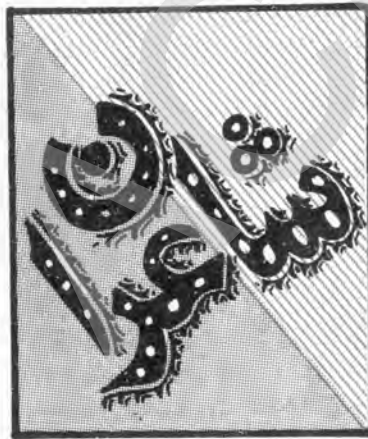
بخش او را

سلطان اسب را باو بخشید!

معزی دوباره گفت:

رفتم بر اسب تا به جرمش

بکشم



تهیه و ترتیب از داود زهدی

در زنده گی شاعران همیشه قصه ها و حکایاتی از طرائف گویی -
ها و سخنان بی الهیه وجود دارد در اینجا ما قصه های -
از برخی شاعران را جمع آورده ایم که در زنده گی آنها اتفاق -
افتاده است.

درین بزم شاعران خواسته ها و گفته های شانرا بازبان شعر
بیان کرده اند که بخوانیم و بدانیم که چه گفته اند.

بانک ملی افغان

بانک ملی افغان
کابل - افغانستان



کتابچه حساب پس انداز

آرپس انداز میلیتید!
آر حسابات جاری
لتیرا و لریبتهای واردا
و صادراتی و خدمات
بارپالانی دارید!



اگر
قروض
تجارت
میخواهید

بلاخره آر میخواهید پول ملی تان را
بطور مطمئن انتقال بدهید!
فقط بانک ملی افغان

مرجع کسب

بیمه در قفس سینه ...

بقیه از صفحه (۲۳)

روز بعد ، آمادگی عمومی
بر جسد ساختگی صورت گرفت .
اله فرمایش داد و شد . برای
بیرون نمودن بم ، آمادگی کردید .
ظاهراً به قیچی ناک پری می -
ماند . سیر نیرومندی دستهای
جراح را از قطع شدن ، باز
می داشت . لبه های اله ، پس
از بسته شدن حلقه بی رامی -
ساخت .

ساعت ۱۳ . مریض یاد قوت
معاینه شد . بر پوست قفس سینه
اس ، خاکه بم راکشیدند و سپس
آمادگی برای جراحی آغاز شد .
ویتالی ، با آنکه نیمه بیهوش
بود ، از دیدن افرادی که
بیشتر به آدم های مصنوعی ،
با پوشش فلزی می ماندند ، و
تمام اندام شان را پوشش نیلونی
پوشانیده بود ، شگفت زده -
شد .

با آرامی و دقت ، مثل اینکس
از شیشه نازک ساخته شده
باشد ، اورابه اتاق عملیات
انتقال دادند . در اتاق
عملیات (دو نفر مرعی) تذکره
را به جایش قراردادند و ود
جواک ریگ را در اطراف ، قرار
دادند . اند و با هستگی خارج
شدند و فرسوم بانای بزرگ
و غیر زمینی وارد شد . فقط
دست هایش را دستکش های
رابری نازک ، پوشانیده بود ،

که از آن احساس نامانی لمس
می شد . ویتالی ، با آنکه
طرف ، زیر شیشه ضد گلوله
پنهان شده بود ، چه سره
بیهوش کننده را شناخت
و با شگفتی فریاد کوتاه برآورد :
(او ! چی شده است ؟)
متوسکین اهی کشید و شروع بکار
نمود ، تا مریض را به آسمان

کسی آمادگی این کار است !
همه حاضر بودند . فقط
اوروبویف سر جراح جی -
نگت .

جیکوف پرسید :
(شما چی می گویند ؟)
(من جراحی می کنم و به
تنهایی جراحی می کنم)
(موافق هستم) جوانسی
از قطار عقبی صدا زد .
(من موافق نیستم)
(چرا ؟)

(روز بویف در هیچ امر
نباید تنها باشد . بم در زرقای
بدن نفوذ نموده است . در آنجا
رشته های عصبی ورگ ها و مویرگ
ها وجود دارند . خون ریزی
شدید رخ خواهد داد . محل
خون ریزی باید مسدود شود .
در همین حال ممکن بم بترکد)

جیکوف حرفش را برید :
(کافی است . توهم اورا
همراهی خواهی کرد)
در آنروز ، دگرمن در روخین
چندین بار به دفتر سر جراح
رفت . بالاخره اوروبویف برایش
گفت :

(ساشا ، نترس لباس تحفظی
برای انفجار بم فرمایش داد . -
شده است . برو لباس را تبدیل
کن . همین حالا برای تمرین
مدروم)

انان اول لبها برززه مانند
را ، که انان را به جنگجویان قرون
وسطا بدل نموده ، پوشیدند و
با آن حرکت کردند و دست
و پای خویش را تکان دادند . به
دو طرف میز جراحی بازمان
اشاره گپ می زدند . کارخانه
نزدیک ، برایشان اله مخصوص
بیرون کشیدن بم ساخته بود .

هفتم ببرد .

اوکه می دید ویتالی بیهوش می شود ، و اهسته اهسته تنفس می کشد ، به سوي بزند . دراز رفت . برد راتاق باز عملیات خانه دروازه شیشه بر ضد گلوله که انرا از هلیکوپتر جنگی آورد . بودند ، نصب کرده بودند . انسوی دروازه فقط بیهوش کننده قرارداد است . زیرا در هر لحظه به وجودش نیاز بود .

در آن لحظه ، در میدان هوایی بورسیل واقع کیسه مسافران پرواز (دوشنبه)

الود در حالیکه به صحنه اس با انگشت اشاره می کرد ، گفته ((اینجا توتَه * هم دستی قرار دارد . یادگار جنگ است . ممکن جرنگس از همین خاطر باشد)) پولیس بدون اینکه کنجکاو شود ، خریطه مرد را از روی میز برداشت و او را به سوي محل پرواز رهنمای کرد . بعد ، یاکوف دریافت که توتَه هم دستی زنگ را به صدا نیاورد ، بل سوس فلزی بسته چاکلیتی که در جیب درونی اش قرار داشت ، سبب این کار شده بود . با آنکه پسرش اکنون بزرگ شده و سرباز بود ،

ویتالی را ، درست در همان محل هم ، پاره کرد چیزی رخ نداد . قلبش می تپید . حراج سیس بر پوست فشار آورد . خون با فواره نازگی برسد و جلد از هم باز شد . در همان لحظه ، طوریکه قرار بود ، دروخین وارد اتاق عملیات شد . با آرامی الیه قیچی مانند را گرفت و جلد را از هم دور کرد . او اولین کسی بود ، که چشمش به برق فلز خورد . تنفس کشید . ((اینجا ست ...)) (بنید کن !)

بیمی در قفس سلیته ...

اماده گی پرواز می گرفتند ، مراسم تشریفات کمرکی را از سر می گذراندند . در قطار ، مرد تقریباً شصت ساله باریش ماشو برنج ، که جای زخم جفوری در چهره داشت ، ایستاد بود . به دستش نکت و با سپورتش قرارداد است .

مرد موظف خواند : ((گرا - بورنیکو ، واسیلی ویچ)) .

مهری بر اسنادش گذاشته و از او خواست تا از دروازه امنیتی بگذرد .

یاکوف ، در برابر چشم همگان خریطه کوچکی را بر تنسم عبوری ، که انرا تلویزیون مراقبت می کرد ، گذاشت و سپس تمام اشیای فلزی جیب هایش را روی میز نهاد .

از چوکات دروازه با آرامی عبور کرد . جرنگس زنگ خطر بلند شد . مسافر جیب هایش را بالید و بار دیگر از چارچوب گذشت . باز همان جرنگس ! - توجه همه به او جلب شد .

پولیس حتی از چوکیش برخاست . یاکوف به سوي مرد پولیس خم شد ، و بالحن ظاهره گناه

اما هنوز هم شیرینی را دوست داشت . پدری دانست ، که ویتالی به افغانستان رفته است . به صورت طبیعی برای پسرش غصه می خورد . ولی آخرین نامه پسرش که در آن ادرس جدید درج شده بود ، مطمئنش ساخته بود . ویتالی نوشته بود ، که دوباره برای نوعی آموزش به شوروی آمده است .

ذهن خانواده ویتالی ، هرگز دچار پریشانی نمی شد ، اگر مرد پیر نامه را ، طبقی عادت همیشگی ، به تمام همسایگان نشان نمی داد . مرد جوانی ، که تازه از خدمت سربازی برگشته بود ، نگاهش به پاکت نامه انداخت . باشگفتی گفت ، ((این نشانی شفاخانه نظامی است . من در آن نزدیکی خدمت نمودم . فکر می کنم ویتالی زخمی شده است))

مرد پیر طاقت نیاورد و راهی سفر شد .

ورویوف کار و جراحی را - برداشت ، با آرامی ویدون فشار ، بانوکش پوست نم بدن

دوروخین رگ های خون را بدون اینکه به فلز تماس نماید ، بست .

با دست راست قیچی (شمشر دوتیغه)) را گرفت . انرا با آرامی به داخل زخم فروبرد . سیری که دست هایش را حفظ می کرد ، ترقس کرد . دست های قیچی را باز کرد . انگشت هایش به جلو رفت . دسته بسته شد .

دست هایش با اهستگی ، مانند اینکه وزن سنگین را بکشد ، به بالا خزید . تمام هم به جنگ افتاد بخشی با خون لخته شده پوسیده بود ، و بخش دیگر چنان بل می زد که گویی تازه از کسار خانه برآمده باشد . ورویوف ،

در حالیکه اله را محکم پیشرویش گرفته بود ، تمام جسمش را گشتاند . به عقبش میز چرخدار ، با چاهلگی که از خریطه های ریک بران ساخته بودند ، قرارداد طی ۱۰ ثانیه ، هم بر ستر ریک نم قرار گرفت . ورویوف ایستاد و شده و نفس آرام کشید . حالا چنان حس اعتماد به خویشتمن می نمود ، که اله قیچی مانند را از درون چاهلگ ریک بیرون کشید ، تا انرا برایش به شکل یادگار

نگاه دارد . عملیات چنان به آرامی و ساده گی گذشت ، که حتی دانه ریک بیجا نشد .

ویتالی (خنثی شده)) را به اتفاق عملیات دیگر بردند . در انجا گروه دیگر جراحان انتظارش را می کشیدند . در همین حال ، دو نفرم انداز راباد - قت از در عقبی بیرون می بردند . مردان قوی نیاز بود ، زیرا بار ۶۰ کیلو وزن داشت اند و نیز لباس های فضاپیسی را به تن داشتند .

آندو ، پس از سفر سنگ پشت وار ، به عقب شفاخانه رسیدند . تمام کارکنان و مریضان شفاخانه عقب کلکین های اتاق شان ، با وجود امر اکید که دور باشند ، ایستاد شده بودند . آندو وظیفه سنگین داشتند .

به آرامی گام برمی داشتند ، تا شاگردان گام های آنان را - مانند اینکه راکتی به سوي فضا پرواز نماید ، یک دوسه چار حساب می کردند . بسم اماده بود . یکی از آنان انرا برداشت ، فیوزش را کشید و ان را کنار گذاشت .

هر دو با سرعت از محل گریختند و خود را به روی زمین انداختند . انفجار متون ریک را به هوا بلند نمود . به دنبال ان ، آتش بود و دنا ارتفاع با نژده متری بلند شد .

سه ساعت بعد ، پدر ویتالی به دروازه شفاخانه رسید . گفت می خواهد سرباز را ببیند . افسر پاسدار باشگفتی به او نگاه کرد . پدر با خریطه به بازی شروع کرد . انرا روی میز گذاشت . سرش را باز کرد ، و ان چیزی که مادر برای پسرش بخته بود ، بیرون کرد .

((من پدر ویتالی هستم . این ها را برایش آورد ام .)) پاسدار جواب داد .

((بسیار عالی !)) دستش به سوي گوشک تلیفون دراز شد .

فانتزی مصطفی

نوشته احمد حمید

زهره یا های سفید و هموس انگیزش را روی هم انداخت و دامن مشک و تنگش را باد است راست چند بار تین کشید تا بلکه زانوهایش را از چشمهای کتجکا و وکیل ۵۰ ساله دفنر وکالت بیوشاند .
وکیل که نام خانوادگی کیشی ((بامدادی)) بود برای مقابله با این تلاش زن ۲۲ ساله و زیبا از پشت میز دفتر وکالتش بلند شد و پس از عبور از طول اتاق و بستن در ورودی ، روی میل کوتاهی ، که مقابل زهره قرار داشت نشست و خطاب به زن جوان گفت :
- شوهرتان از اینکه با او رابطه زناشویی ندارید متعجب نیست ؟

زهره که در مقابل این سوال غیر مترقبه وکیل ، کمی دست و پای خود را کم کرده بود پشت خود را به میلی که روی آن نشسته بود تکیه داد و از داخل دستکول سپید و دسته کوتاه خود یک سگرت (کینت)) بیرون آورد و آنرا میان لبهای تھوهی و گوشت آلودش قرارداد ، هنوز نیال لایتر طلائی خود در دستکولش می گشت که لایتر نقره ای وکیل با عداپی نسبتاً زیادی روشن شد

وزیر سگرت زهره فرار گرفت زهره یک محکمی به سگرت زد و آنرا روشن کرد . برای چند لحظه بی که دود سگرت از دهان زهره بیرون می آمد ، سکوت در اتاق حاکم شد . این سکوت موقت را عداپی آرام و لطیف زهره درهم شکست :

- میدانید ؟ اصلا از ابتدا هم من تمایلی نسبت به مصطفی خان نداشتم . بیست سال از من بزرگتر بود و اگر بخاطر نجاست از جنگال مادراندم نبود هرگز راضی به ازدواج با او نمیشدم . در حقیقت به جای پدر من بود ، اما چه چاره ای داشتم ؟ از همان شب اول احساس کردم کلا سوزگی بر سر خود گذاشته ام و باید عشقی را برای خود جستجو کنم که در داستانها خوانده بودم . تصور میکنم مصطفی خان هم این احساسش شب اول مرا همید ، بود ، زیرا قول داد برایم یک انگشتر زرد بخرد و روز بعد نیز بر سر قولش باقی ماند و انگشتر را خرید . در واقع او برای خریدن محبت من در تمام این دوران ۲ ساله آنچه را که خواسته ام برایم خریده است و هرگز نگذاشته است ، از نظر مالی احساس کمبود کنم ، اما با همه دست و دل بازی مصطفی خان هرگز دلم نخواسته است جوانی ام را با یک مرد از کار رفته و بی احساس تلف کنم . او در این دو سال صاحب جسم من بود اما هرگز روح را نتوانسته تصاحب کند .

بی تفاوتی نسبت به مصطفی خان از وقتی که با ((غلام)) آشنا شدم به نوعی نفرت از شوهرم تبدیل شد و هرگاه کسه با او همبستر شده ام تا چند روز از خودم نفرت داشته ام . حاضر م خانه بزرگ و مجلل مصطفی خان را یاد و اتاق کرایه در یکی از محلات فقیر نشین شهر تعویض کنم اما در کنار غلام زنده گی کنم فقر با عشق را به ثروت نسوا م با نفرت ترجیح میدهم . وکیل که ظاهرا از تاکید های پیاپی زن زیبا و جوان بر اختلاف سنی با شوهرش راضی نبود و آنرا اشاره ای غیر مستقیم به خودش تلقی میکرد برای پایان دادن به ادامه بحث ، خطاب به زهره گفت :

- البته همه مرد های ۴۰ - ۵۰ ساله مثل هم نیستند . این برداشت شما یا از روی بیسی تجربگی و یا بی انصافی است . زیبایی شما بنظر من هر مرد سنی را هم جوان میکند این جملات وکیل باردیگر زهره را متوجه چشمهای کتجکا و او کرد که باردیگر به زانوهای از هم فاصله گرفته زن جوان خیره مانده بود . زهره تصمیم گرفت باردیگر تلاش کند تا دامن سیاه و تنگ خود را بطرف زانوهای مدور و گوشتی اس بکشد . اما فکر کرد که وکیل این بار قطعاً متوجه این تلاشگاهانه او خواهد شد و آنوقت ادامه حضور در دفتر کار وکیل به نوعی رضایت آگاهانه در برابر چشمچرانی وکیل قلمداد خواهد شد . از طرف دیگری توجهی هم امکان پذیر نبود . زهره تصمیم گرفت دستکول مشکلی اش را از روی زمین برداشته و آنرا روی زانوهایش بگذارد تا میدان دید وکیل را محدود کند . در حالیکه خود شرابا خاطر پوشیدن جوراب سرزنشش میکرد ، بطرف زمین خم شد هنوز دستش به دستکول نرسیده بود که سرش را کمی بلند کرد

تا ببیند وکیل ۵۰ ساله در چه حال است و متوجه تلاشهای او برای پوشاندن فاصله زانوهایش از یکدیگر هست یا نه ؟ حدسش درست بود ، وکیل کمی نیم خیز شده بود تا از شکاف پیراهن یخن هفت زن جوان سینه های او را برانداز کند . زهره با دست چپ شکاف سینه هایش را که از یخن پیراهن کاملاً بیرون آمده بود با عجله و عصیانیت پوشاند اما بزودی بر خودش مسلط شد و قبل از آنکه دهان به اعتراض باز کند نزد خودش زمزمه کرد : ((. . . تو باید از شوهرت طلاق بگیری و با مهریه ای که از جنگ مصطفی خان بیرون می آوری زندگی جدیدی را در کنار جوانی که دوستش داری شروع کنی و این کار فقط از عهد وکیل کاردانی مثل ((بامدادی)) برمی آید . که اکنون مقابلت نشسته و آب دهانش را نمیتواند جمع کند . تا پایان کار باید این چشمچرانی را تحمل کنی اما مواظب باشی که وکیل هوسباز پایش را از گلیمش دراز نترکند . . .)) زهره پس از آنکه دستکول را روی زانوهای برهنه و هموس انگیزش گذاشت با لحنی التماس گونه خطاب به وکیل گفت :

- شما که تمام ماجرا را موبه مومیدانید . برایتان نحوہ آشنائی با غلام را هم تعریف کرد ، ام وقتی نوع رابطه خودم را با او برایتان شرح داد ، ام ، حتی اگر از نفرت خود هنگام همبستر شدن با شوهرم تعریف کردم - دیگر چرا میخواهید با تکرار جزئیات و لحظات تلخ و شیرین زندگی دو ساله ام مرا رنج بدهید ؟
من از شما خواش کرده ام تا راه حلی را به من نشان بدهید من میخواهم از شوهرم طلاق بگیرم و مهریه ام را هم از جنگ مردی که دو سال از جوانی و - زیبایی من استفاده کرده بیرون بیاورم . میخواهم با این پول در کنار مردی که دوستش دارم زندگی

کنم . شماره حل قانونی را نشان بد هید و مطمئن باشید که حق الوکاله مورد توافق را هم بلا قاعله پس از طلاق پرداخت خواهیم کرد .

نام مدتی که زهره این حملات را پشت سر هم بر زبان میراند وکیل ۵۰ ساله که مخاطب زهره بود به اندام باریک و موهای بلند و دستهای قلمی غلام فکر میکرد که این زن جوان و زیبا حاضر است بخاطر او زمین و آسمان را به یکدیگر بزند . غلام در دو مین ملاقات زهره با وکیل رفته و خواهر او به دارالوکاله آمد . بود تا با آقای ((بامدادی)) آشنا شود و ضمناً پیش از طلاق زهره از مصطفی خان ، گفته باشد که پس از طلاق بدون لحظه ای درنگ بازهره از دواج خواهد کرد . آقای ((بامدادی)) نمی توانست بعمد که چرا و چگونه این زن زیبا و جوان عاشق یک جوان بیچاره و بی پول شده است .

زنک تلفون ادامه صحبت های زهره را قطع کرد و آقای بامدادی را هم از تفکرات خود بیرون آورد . وکیل بدون عجله از روی مبلسی که نشسته بود بر خاست و بطرف تلفون حرکت کرد . مکالمه با آنکس که تلفون کرده بود چند دقیقه طول کشید و این فرصت مناسبی بود تا ((زهره)) یکبار دیگر موقعیت خود را بررسی کند و در عین حال که از بیروگی و کاردانی وکیل برای جدائی از شوهرش و ازدواج با غلام استفاد میکند ، اجازه ندهد او نقشه های دیگری را به مغزش راه بدهد . زهره در طول مکالمه تلفونی ، با استفاد از آئینه کوچکی که همراه داشت صورت خود را بر انداز کرد و سر از کنار زدن موهای مشکی و براقش از روی پیشانی با سر انگشت کوچکش دو گوشه لبهایش را پاک کرد و پس از بهم نثاریدن دو لب پائین و بالابه یکدیگر آئینه را در دستکشول

گذاشت و در انتظار پایان مکالمه تلفونی وکیل از پنجره دستشرو وکالت به جاده پر رفت و آمد شهر خیره ماند .

وکیل که در حین صحبت تلفونی تمام حرکات زهره را با چشمهای خود می بلعید ، ضمن چند پاسخ کوتاه و بسی سرونیت از تلفون کننده خواست تا در وقت دیگری تلفون کند و با شخصاً به دفتر مراجعه کند ، سپس در حالیکه لبخندی حاکی از رضایت بر لب داشت با چشمانی مست هوس ، گره نکشائی را زیر گلویش چند بار جابجا کرد و پس از آنکه مقابل زن جوان و زیبا نشست ، با حرکات سرو دست از او خواست تا به گفته هایش ادامه بدهد . زهره که حالا دیگر کاملاً نهمید بود ((وکیل)) ۵۰ ساله مثل هر مرد استعاشی است و زیبایی و جوانی او قادر است وکیل را به هر کار قانونی و غیر قانونی برای جلب رضایت او وادار کند ، با صدای آرام تر از همیشه و در حالیکه دنبال هر کلمه ای را مانند دختر ۱۸ ساله ای که عده خود را بخواد السود کند ، از ته گلو می کشید گفت :

آقای بامدادی ، خواهش میکنم - هر کاری از دست تان بر میاید برایم بکنید - آخر دیکه تحمل مصطفی خان را ندارم . . .

وکیل چشم در چشم زهره دوخت و پرسید :

هر کاری لازم باشد میکنید؟

زهره بالوندی پاسخ داد :

البته هر کاری که نه ، اما خیلی کارها را حاضرم که بکنم - شما پیشنهاد کین تا ببینم میتوانم انجام بدهم یا نه !

زهره خواهشهای واحدی می زد و برای شنیدن آنها خود را آماده کرده بود اما وقتی وکیل ۵۰ ساله خیلی جدی و صریح پیشنهاد هایش را مطرح کرد او کاملاً نگاه خورد و احساس کرد که باید خیلی باهوش تر

ازان باشد که تا حالا بود . وضمن وکیل با تجربه ای مشمن ((بامدادی)) را خیلی کار دان تر و زنگ تر از ان بداند که تاکنون میدانسته است . پیشنهاد وکیل خیلی جدی و قانونی بود و حکایت از یک نقشه قضائی داشت که با اجرای ان میشد هم از سر مصطفی خان خلاص شد و هم به مهریه ای دندانگیر دست یافت . از همه عجیب تر این بود که وکیل ۵۰ ساله حق الوکاله خود را هم موقوف به پایان موفقیت امیز نقشه کرده بود ، البته با این تاکید که رقم ان بیشتر از یک ستم مهریه نخواهد شد .

وکیل شرح نقشه اش را با چند سوال کوتاه و جدی از موکل زیبا و جوان شروع کرد :

شما میگوئید که مصطفی خان شبهای یکشنبه و سه شنبه خانه نمی آید ؟

بله .

حد سر می زنید که زن دیگری گرفته و این دوشب را نزد او بسر میبرد ؟

بله .

حالا اگر دیکه از همین شبها سرزد به خانه بیاید و شما را در آغوش مرد دیگری ببیند تصور نمیکنید ، خودش برای جلوگیری از ابروزنی در طلاق دادن شما پیشقدم شود ؟

زهره بدون لحظه ای درنگ گفت :

اولاً ((غلام)) برای چنین عملی آمادگی ندارد و ثانیاً بقین دان که مصطفی خان پس از مشت و مال دادن غلام و تحویل دادن اوبه مقامات محل مراهم به این دلیل که به شوهرم خیانت کرده ام بدون مهریه طلاق خواهد داد .

وکیل خنده کوتاهی کرد و باخونسردی کامل گفت :

اما ، من صحبتی از غلام جان شما نکردم . خوب میدانم بقیه در صفحه ۸۴

فانتزی عشق

بقیه ص ۸۳

که او اهل چنین کاری نیست. زهره ابتدا احساس کرد که کاملاً گیج شده است و هیچ گوشه‌یی از نقشه وکیل زبردستی را که مقابلش نشسته، نمیتواند حدس بزند. کاملاً احساس هجر و ناتوانی میکرد. تمام لحظات سه ملاقات خود را با وکیل در طول چند ثانیه مرور کرد و در پایان به این نتیجه رسید که آقای ((بامدادی)) بخواهد خودش را کاندید اجرای این نقشه کند. گرمای ناشی از عصبانیت را با تمام وجودش احساس میکرد. یقین داشت که گونه‌هایش از گرسنگی انداخته‌اند. کلمات مورد نیازش را برای نشان دادن خشمش پیدا میکرد. وکیل که متوجه این برآشفتنگی زن جوان شده بود با عجله دنباله صحبت‌ش را ادامه داد تا هم خیال خودش را راحت کرده باشد و هم عکس العمل واقعی زن را در برابر نقشه‌اش نباشد.

— ببینید، خانم عزیز! برای رسیدن به آرزوهای بزرگ قدرت فداکاریهای بزرگ را باید داشت. شما میخواهید به آرزوی بزرگی دست پیدا کنید پس آماده شوید برای جسارت. زهره تصمیم گرفته بود چنان پاسخی به این مقدمه جینی وکیل بدهد که او برای همیشه سر جایش بنشیند، اما وکیل امان نداد و بایی پروانس نامن گفت:

— شما اولین خانمی نیستید که گرفتار چنین مشکلاشی هستید و من هم وکیل تازه کاری نیستم که برای نخستین بار با چنین موکلی روبرو شده باشم. این دارالوکاله پنج وزیر عدلیه را تا گورستان بدرقه کرده است. ما برای انجام کارهایی از این

قبیل نفرهای لازم را در اختیار داریم. مثلاً برای پایان موفقیت آمیز طلاق شما هم میدانیم چه کنیم. زهره که با شنیدن سابقه دارالوکاله کمی تکان خورد. — بود و انتظار چنین قاطعیتی از جانب وکیل را نداشت، سکوت را بر هر عکس العملی ترجیح داد و میدان را برای وکیل وکیل خالی گذاشت. وکیل آگاه و موکل دیده هم از فرصت استفاده کرد و بقیه نقشه‌اش را برای موکل جوان و زیبایش تشریح کرد.

من برای این نقشه مردی تنومند و ورزیده‌ای را در نظر دارم که به کارش نیز وارد است. شیئی که شوهر شما سرزده به خانه من آید، با این مرد باید روبرو شود. مصطفی خان بدون تردید به خود اجازه دست اندازی با این مرد را نخواهد داد و حداکثر کاری که خواهد کرد فرار از خانه بطرف مقامات و شکایت است که تصور نمیکنم برای حفظ آبرویش به مقامات هم مراجعه کند، بنابراین روز بعد به شما پیشنهاد طلاق خواهد کرد و چون مدارکسی دال بر خیانت شما در دست ندارد باید تمام مهریه را بپردازد. البته شما هم باید در محکمه پایتان را در یک موزه کنید و بگوئید که چون شوهرتان شما را متهم به خیانت کرده و با آبرویتان بازی کرده دیگر حاضر به ادامه زندگی با او نیستید.

زهره کاملاً خود را باخته بود و نمیدانست چه باید بگوید. آنچه وکیل گفته بود، با آنچه او حدس میزد کاملاً تفاوت داشت. این تفاوت آنچنان بود که زن جوان نگاهایی هوس انگیز وکیل را

هم فراموش کرده بود. پس از چند دقیقه سکوت این تنها سوالی بود که به ذهن زهره آمد:

— این مرد قوی همیکل نامش چیست و شما چقدر به او اعتماد دارید که نیمه شب او را روانه خانه من میکنید؟

وکیل که یقین داشت موکل زیبایش را مطلوب ساخته و هرگونه اراده‌ای را از او گرفته، با خونسردی پاسخ داد:

— نامش ((خان مراد)) است و مزد بگیر همیکلن دارالوکاله است. این اولین ماموریتش نیست و آخری هم نخواهد بود. آنچه رامن بگویم او انجام خواهد داد. البته بعضی چیزها هم به خود شما بستگی دارد. زن زیبائی مثل شما که از کمین‌های گوناگونی گریخته است، حتماً میدانند در نیمه‌های شب چگونه از خود دفاع کند و اجازه برخی پستی‌ها را ندهد!

وکیل و موکل جوان آخرین قول و قرارها را با یکدیگر گذاشتند و اجرای نقشه را به سه شنبه شب هفته بعد موکل کردند. زهره آدرس دقیق آپارتمانی را که در آن زندگی میکرد نوشت و مقابل وکیل گذاشت و قول داد که ساعت ۱۲ شب در آپارتمان را باز بگذارد و منتظر ((خان مراد)) و سپس شوهرش شود. موقع خدا حافظی، وکیل در حالیکه دستهایش را در جیب زهره رانید و دستهای خود گرفته بود از او خواست که با شهامت کامل به استقبال حوادث سه شنبه شب هفته آینده برود و در ساراه این نقشه نیز با هیچکس از جمله غلام ((چیزی نگویید. زهره با علامت سراین قول را داد و آقای بامدادی نیز در حالیکه در چشم‌های زن جوان خیره مانده بود با صدائی که به دشواری از گلویش خارج میشد گفت:)) بالیهد دیدار...)) بقیه در شماره آینده



اختراع بائسکل

آیا میدانید که ظهور بائسکل نیز در جوامع انسانی مانند ظهور موتزارتلابی بوجود آورد . تا اواسط قرن ۱۸ و سائلسی ساخته شده بود که با عراده و نیروی بیش از حد بدن و پسا زدن حرکت میکرد . ولی بائسکل امروزی برای اولین بار در ۱۷۹۰ ساخته شد . در آن زمان مردم فرانسوی بنام « کومت دوسپورا » اولین نوع بائسکل را ساختند . بائسکل او از دو چرخ که بوسیله چوبی بهم پیوسته بودند تشکیل میشد و در نتیجه پازدن چرخ جلوئی حرکت میکرد و چرخ عقب را بد نیال میکشید . این بائسکل توجه مردم را جلب کرد و با استقبال روبرو شد .

در سال ۱۸۱۸ یک نفر آلمانی بنام « کارل فون درایس » این بائسکل را با افزایش دسته و تغییراتی در عرابه جلو که به چپ

و راست بتواند پیروان تکمیل کرد این وسیله بنام اسب محسوب معروف بود . در ۱۸۶۱ در انگلستان رکاب دسته کامل را بر چرخها افزودند . و هپلبرینگ را با خاطر حرکت سر به متر بر آن اضافه کردند و کوشش برای کامل نمودن این وسیله به اختراع نوعی بائسکل بنام (رایل) انجامید این بائسکل چرخ بزرگ در جلو و چرخ کوچک در عقب داشت و با حرکت رکاب چرخ به پیش میرفت . این بائسکل خیلی مورد علاقه مردم بود . و تعداد زیاد مردم به عنوان یک وسیله راحت و بجای اسب از آن استفاده می کردند و ازینکه بدون نیاز به پرداخت مالی برای علوفه می توانستند به رایگان و با نیروی بدن از این وسیله بهره بگیرند و چابکتر از پای پیاده به مقصد برسند خواه حال بودند .



اولین پرستار

نخستین زنی که پرستاری را بصورت نوین در دنیا رواج داد فلورانس نایتینگل (یک فامیل انگلیسی که مقیم شهر فلورانس ایتالیا بود) بود .

در سال ۱۸۵۴ در اکثری بنام فامیلی نایتینگل ها بود . ضمن رفت آمد و بازدید ازین فامیل احساس کرد که فلورانس به حرفه پرستاری علاقه مند است لذا وی را به این حرفه راهنمایی نمود و راه درخشان خدمت به مردم را به وی آموخت .

در سال ۱۸۵۴ که جنگ های خونین کریمه در گرفت انگلستان و فرانسه هم وارد این جنگ شدند . درگیر و در این صحن جنگ وحشتناک بود که فلورانس نیز داوطلبانه بیدان مجروحین و معذورین باران گلوله ستاری و مواظبت کرد .

وقت درد

درد بیشتر چه وقت احساس میگردد ؟
درجه شدت درد که توسط ارگانیم احساس میگردد ، تنها به نوعیت مرض نیست ، بلکه مربوط به ساعات روز هم می باشد . گویا از نزدیکان اطریش کشف نمودند که خسار مقدار بیشتر درد را بین ساعات ۱۱-۱۲ قبل از ظهر تولید میکند . و شدت درد امراض داخلی به ساعات ۶ بعد از ظهر بیشتر می باشد .

ماستک فموری

ماستک فموری ... (The text in this section is extremely faint and difficult to read, appearing to be a list of items or a detailed medical note.)



همیشه باید

برنده بود



ما تا به حال با چندین مکتب از جمله لیسه عالی ملالی لیسه عالی زرغونه و لیسه عالی مریم را نام گرفته ایم. در مسابقات ورزشی مکانب فوقی موقفانسه از مسابقات بدر آمد دیدند. شود که نتیجه بعدی مسابقات چگونه خواهد بود ولی به نظر من باید همیشه برنده بود همیشه و برای بدست آوردن این موقفیت از جان و دل کوشید. مصاحبه از یلدا

درباره خاطره خوبتان؟
در پاسخ باخند می گوید:
خوشترین خاطره ام در سال ۱۳۶۴ بالیسه عالی رابعه بلخی بود و هنوز هم که هنوز است رقیب سر سخت ما است با ایشان مسابقه داشتیم و ما نوانستیم با بازی خوب و تکنیک های خوب ورزشی دو مقابل صفر بر تیم مقابل غالب شویم که هیچگاه فراموش نمیشود و از جمله خاطره های خوشزنده گی ام محسوب میشود

با کام های مین و اشسوار از بین هم قطاران در حالیکه همه برایش موقفیت جدیدش را مبارک می گفتند و او به همه شان نامه و با صمیمیت پاسخ می گفت مسابقه امروزه موقفیت انجام یافت.
کنارین رفته و از اومی برسیم شما خود را معرفی کنید و تیتر بگوید که مدت چند وقت می شود که به بازی والیبال رو آورد و - مشوق شما در این راه چه کسی بوده است؟
- نام وحیده است شاگرد صنف ۱ لیسه عایشه در انجمنی که با شش مدت پیچ ساز میشود که عضویت تیم سپوش عایشه درانی را حاصل نمود و در مسابقات سرتیم تیم و انبیا در - مسابقات شرکت می نمود و مشوق ام در زمینه ورزش علاقه خودم و مشوق فامیل میباشد +



وحیده

خبرها

- د نجونو بد متنن
- د پوهنتون د الف تیم لومړي مقام
- د پوهنتون د ب تیم د دویم مقام
- د پوختنیک تیم - د دویم مقام
- شرطیج :
- د پوهنتون تیم - لومړي مقام

د کابل پوهنتون د محلاتو د دوسته جام په لوبو کوسی چی خه موده مخکی د جوړشوي پلان له مخی وشوي په بیلابیلو برخوکی لاندنی شیجی تر لاسه شوید پ :

د نجونو والیبال په لوبه کی د پوهنتون تیم - لومړي مقام
د صنفی اتحاد پورتیم - د دویم مقام
د پوختنیک تیم - د دویم مقام

● د پینگ پانگ په لوبه کی
● د پوهنتون تیم - لومړي مقام
● د طب دولتی انستیتوت تیم دویم
● د خاړندوي تیم - د دویم مقام



● د طب دولتی انستیتوت تیم د دویم مقام
● د خاړندوي تیم د دویم مقام
● د دغولولو د نورو برخو لپری د کابل پوهنتون په جمنازیم کی روانه د ●
● بوکسران جمهوري ازبکستان
● اتحاد شوروي بریاست حمد الله قیرومویج برای انجام یک سلسله مسابقات دوستانه وارد کابل گردید ●
● جالبترین مسابقات بکس را با ورزش کاران افغانی انجام دادند ●
● به پیشواز د همین سالگرد انقلاب نور مسابقات باسکتبال و والیبال دختران لیسه های شهر کابل شامل مسابقات سیار تکیاد صورت گرفت.

وزارت ورزش در خارج از کشور



هایی

△ طبق پروگرام مذاکره بین المللی مسابقات بین المللی هاکی روی یخ تحت عنوان (جام کانادا) ۱۹۸۷ در شهر منتریاال کانادا برای انداختن در این تورنمنت تیم های اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، فنلند، امریکا، سویدن و کانادا شرکت نموده بودند. در مسابقه که بین تیم های سویدن و چکو - سلواکیا دایر گردید مسابقه ۴ مقابل صفر به نفع سویدن خانم یافت. در مسابقه بعدی این تورنمنت تیم کانادا ۳ مقابل ۲ بر تیم امریکا پیروز شد. اتحاد شوروی ۲ مقابل ۴ فنلند

را شکست داد. تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۷ در فرجام این تورنمنت تیم های اتحاد شوروی و کانادا مغرض دریافت جام در ردیف فاینلس با هم مقابل گردیدند که در نتیجه تیم کانادا ۶ مقابل ۵ قهرمان پیشین جهان را شکست داده و جام قهرمانی این تورنمنت بدست آورد.

آببازی

▽ مسابقات اروپائی آببازی - چند پ قبل در کشور فرانسه خانه یافت. این مسابقات به اشکال مختلف در بخش های مختلف تدویر گردید. در بخش آببازی دوزشکاری از هنگری یکی ریکارد جهانی را قایم نمود و دیگری حایز مقام دوم گردید. - کول ورزشکار المان دموکراتیک فاعله مذکور در - ۴ دقیقه ۸ ثانیه ۲۹ خط ملی نموده و در مقام سوم ورزشکار اتحاد شوروی در مقام چهارم قرار گرفت. فریگان

قهرمان جمناستیک



● «اولگا بجیرووا» دختر بیست و یک ساله، متعلم مکتب ثانوی مسکو که در سال ۱۹۸۶ - که عالیترین لقب قهرمانی جمناستیک را حایز گردید و این پیروزی بیست و یکمین بار به سعی و تلاش واداشت تا بسوی موفقیت های درخشانتر گام بردارد.

در ضمن کنفرانس مطبوعاتی وقتی نامه نگاران اولگا را از نگاه قدمت پائین ترین یعنی ۱۳۲ سانتی متر قد و نازلترین وزن یعنی ۲۹٫۷ کیلو گرام، دختری وانمود کردند که در تیم اتحاد شوروی شامل بود باعث تعجب تماشاچیان گردید.



د باسکتبال لید تاریخ په افغانستان کی

د ابتدای بنی خچه راوخی او منظمه بینه خاتمه غوره کوی. د باسکتبال لوبی د پرمختگ دریم پړاو (پرمخ تللی پړاو) د باسکتبال لوبی دریم پړاو (۱۳۴۶) کال نه تر (۱۳۵۷) کال پوری دوام مومی دی پړاوته پرمخ تللی پړاو هم وایی. دا لیکه چی پدی وخت کی د لوبه تقریبا ۳۵۰۰ کوی ته پراختیا پیدا کوی. په شونځیوه پوهنتون او اولیاتو په مرکز وویکی سپورتی تیمونه او مسابقی رامنځ ته کبزی. د لومړی لوبی له پاره محسوس قوانین او مقررات د یو واحد قانون په اساس (باسکتبال لوبه) یاتی، براتلونکی که

هم ویل نیز، که پدی پړاو کی د باسکتبال لوبی مسابقو کوم ثابت قوانین او مقررات نه درلودل د لوبی په وخت کی د لوبغاړو شمیر په ثابت توگه تثبیت شوی نه و. ... او د لومړی لوبی لپاره د معارف د باسکتبال - منتخب تیم د شوروی اتحاد و د اوزبکستان جمهوریت مرکز د تاشکند ښارته سفرو کی (باید وویل شی چی د اکثر عرفان (رفعت) د دی تیم مشر و.) د باسکتبال لوبی د پرمختگ دوهم پړاو (پرمختیایی پړاو) د اپر اود ۱۳۴۶ کال نه تر ۱۳۴۶ کال پوری دوام مومی دی پړاوته پرمختیایی پړاو هم وایی. پدی پړاو کی باسکتبال

د غیبتی روایتونه مخسی د ۱۳۲۴ کال نه دمخه په ۱۳۱۷ کال کی د لوبه په پیر ساده او ابتدای ډول دیوتی هندو، پواسطه چی (شاه جی) نومیده د هغه وخت د عسکری - قوتونو ترمنځ د کابل په بالا - حصار کی یوڅه ناڅه خپره شوه ولی د کلکتی لوبیوه ډول سی پراختیاونه موندله.)) د هغه وخت لومړی لوبی لوبغاړی کریم افغان، فتح او د اکثر عرفان گیل کبزی. د باسکتبال لوبی د پرمختگ لومړی پړاو (ابتدای پړاو) د اپر اود (۱۳۲۴) کال نه تر (۱۳۳۶) کال پوری دوام درلود. د پیراوته ابتدای پړاو

د باسکتبال لوبی د لومړی لوبی لپاره په ۱۳۲۴ کال کی د (د اکثر علوگر) په واسطه چر امریکایی د حبیبی په لیسه که رواج پیدا کی. که څه هم چی د اکثر علوگر د باسکتبال تر پیر نه و، او هغه د انگلیسی د ښوونکی په صفت دنده تر سره کوله خو رنگه چی باسکتبال لوبی سره چی د پیره مینه درلوده نور لوبه یی د حبیبی ښوونکی دوزشکارانو ترمنځ خپره کړه. او د لومړی لوبی لپاره یی د دی لوبی د یو تیم اود میدان په جوړولو په همدی لیسه کی لاس پوری کوی. او لومړنی مسابقه د هغه وخت معارف په سطح په همدی میدان کی وشوه.



۳۰ سالگی نخستین پرواز کیهانی

۳۰ سال قبل اولین قمر مصنوعی از سرزمین اتحاد شوروی به فضا پرتاب شد و ۹۶ شانس روز در فضا باقی ماند و طی این مدت ۱۴۰ بار به دور زمین چرخ خورد. این قمر به نام "لونا" یا مهتاب پدید آمد.

هر قدر از تاریخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۵۷ سالهای بعدی جدا میگردد کلمه "اولین" اهمیت بیشتری کسب می کند و امروز در سی و مین سالگرد نخستین سفر کیهانی از پوری کاگرسن نخستین انسانی که به فضا رفت نیز یاد میشود و از خانم لاشکوا اولین زن فضا نورد.

کمالوف مسوول شعبه تحقیقات فضایی اتحاد شوروی میگوید: امروز در نظراست تا با استفاده از اتمار مصنوعی از انرژی آنها با استفاده وسیعتر صورت گیرد.

- کاگرسن و لاشکوا اولین فضا نوردان جهان.
- کار مشترک کیهان نوردان اتحاد شوروی و آمریکا.
- بنای یادگاری بخاطر اولین پرواز کیهانی.
- منظره زمین از فضا.
- درون کابین سفینه فضایی.



سلام سنگی

بقیه از صفحه (۹)

وبین المللی خواهند بخشید، که یگانه آرزوی من نیز همین است.

○ - سنگی صاحب شما با آنکه در زمینه هنر سینما تحصیل ندارید با آن هم در پیشگیری فیلم ها خوش و خوب درخشید، آید و بر بیننده تاثیر عیبی میگذارد. اگر در زمینه این موفقیت های تان کسی روشنی بیاندازد؟

● باخنده میگوید: شما موفقیتی را به من نسبت دادید که به نظر من آنرا تا هنر بدست نیآورده ام. باید بگویم هر کاری را که انسان پیش می برد باید به آن ژرف بنگرد. بنظر من هرگاه هنرمند سینما قدرت تخیل و تجسم نداشته باشد هیچ هنرمند نیست. و من همینگونه هنری که احساس و عاطفه را بر نیانگیزد و بیدار نسازد هیچ هنرنیست. من به اساس همین عقیده و نظر کارم را پیش می برم.

○ - شما که با هنر تان قلب های تماشاچیان را تسخیر کرده اید، کارتان را در کد ام فلم ها ترجیح میدید؟

● - سرمایه من هنر من است و من آنرا در خدمت مردم قرار میدهم. در هر فلم تلاش نهائی به خرج میدهم تا بتوانم رضایت خاطر هم میهنان خویش را فراهم سازم. با آنهم من از کار خود در فلم ((گناه)) رضایت بیشتری دارم.

○ شما تاکنون در هر چه کارهای هنری خویش را در اشادهای مادی و معنوی و یا جوایزی را بدست آورده اید؟

● - در فلم تلویزیونی ((اشک و لبخند)) جایزه اول را بدستم تلویزیون را گرفتم، در فلم

سینمایی، گناه، فرار، صبور، سر بازو امثال آن جایزه کمیته دولتی کلتور را مستحق گردیدم، همچنان از اتحادیه هنرمندان ج. م. ا.، تصدیق نامه هائی بدست آورده ام. ولی باید بگویم یا اینکه کار من ارزش هنری ندارد، یا هیأت ژوری در مورد

من از تنگ نظری و تعصب کار میگیرند. زیرا هر سالی که من خود را کاندید کرده ام در همان سال هیأت ژوری جایزه اول را از بین برده که در نتیجه من جایزه دوم و یا سوم را بدست آورده ام. چنانچه کار من در فلم ((فرار)) که رول جاله وان را به عهده داشتم زیاد مورد قبول

مردم واقع شد و آنرا خیلی طبیعی پنداشتند، حتی فکر میکردند که من باید از ننگهاری لغمان باشم که رول خود را این چنین موفقانه و طبیعی پیش بردم. حتی نویسنده سناریو از نوشتن رول جاله وان عاجز مانده بود، بعد از آنکه من رول جاله وان را اجرا کردم، از مشاهده حرکات من

سناریو را تکمیل کردند. ولسی در وقت جایزه هیأت ژوری مرا - مستحق جایزه درجه سوم پنداشتند، که هلت آید امر را - من توان درک نمود.

○ - سنگی صاحب اگر اجازه تان باشد سوالی در مورد زنده گی خصوصی تان مطرح من سازم. تسمیکه خبر دارم شما ازدواج کرده اید، آیا در مورد تعداد فرزندان تان چیزی میگوئید؟

● - چرائی، پنج طفل، دو بچه و سه دختر دارم. ○ - آیا خوش دارید که اطفال تان هم مانند شما هنرمند سینما باشند؟

● - بلی، من طرفدار استم که اطفال هنرمند سینما باشند البته در صورتیکه سینمای آنوقت سینمای امروزی نبود و از هر حیث به شرف کرده باشد و حق و مقام هنرمند مضمون باشد.

○ - از آنکه دمی با ما صحبت کردید بسیار متشکرم. به امید پیروزی و به شرف هر چه بیشتر تان.



۵.۵ پوریزهوتل

د کوریا د خلکو، ده ج مرکز پهنک بانک ده دژ دی پوسلو پنلخه پوریزهوتل د کوریا - په خاص سبک اود یزاین جور بزی د اوهوتل به په خلو - پنیت هنکاره ساحه کی جوړ اوومج صومی ساحه ددی تعمیر به ددری سوه شپینو زرو مربع متروشاوخواهه برسپزی. هوتل د عرم شکل لری اوارتفاع بی دری سوه متروته رسپی ی باید وویل شی - چی درستوراند مره برخه به جلا تگره چورلیزی، چی دغه تخنیک پواخی د معدی هوتل په جوړیست کی په کارلوی دلی اوس ساری دی.

هوتل به ددری زرو سوه زیاتی خوئی اوپوکوگهل سالون چی دوه زده تله پکی - لایبزی ولری دغه را ز پدیودانی کی شلد کنفرانس خوئی چی مره پوه بی دو د زده اته سوه خوئی اودپوش ریشیده لری، اوشل سالونه میلستیا ته به پسام کی لپول شویدی سربره پو دی داودانی خورستورانه باره پلورلکی د لاسو لاپونه د سپورت دگسو روغتیایی مرکز دیر نورد ساعت تیری وسایل به په خواکی ولری. هتله کپری چی دودانی کاره یونیم کال کن پیشتر شی. دانشنامه



عبدالاکبر خان اکبر

شاعر، لیکوال او د پښتو لومړنی ډرامه لیکونکی

● د میزان په ۱۹ نېټه د افغانستان د لیکوالو انجمن د پښتو ویلو او وینولو د کمیسیون په نوښت د پښتو لخوا د ادبی او مبارز شخصیت عبدالاکبر خان اکبر د مرییې لسم تلین دیوې درنځ غوړې ندي په لوی ولمانځل شو. غونډه د لیکوالو سود انجمن درنيس اټاډيېمېن د سټیډینټ جېمېري په وینا پیل شوه. په دغه غونډه کې د میواد یوشمیر لیکوالو شاعرانو، پښتو ویلو او د پښتو ستر سیاسي او مبارز شخصیت اجمل خټک گډون کړی و.

عبدالاکبر ویجاړی مېل رز لیکوال او شاعر د چې خپل زیات عمری پښتون قام ته د خدمت په لار کې تهر کړیدی.

تاشکند، ولاړ او له چې بېرته خپل وطن ته ستون شو د ۱۹۲۳ لال د جنوري په میاشت کې جیل ته واچول شو. ده د خپل سفر شرح په یوه سفر لیک کې راتوله کړی او نوم یې ورته ((د روسی ترکستان او افغانستان سفر - نامه)) کېښود، چې مشهوره سفرنامه ده.

لکه چې عبدالاکبر د ((انجمن اصلاح الافغانه)) صد روپا کتل شوه د دغی سیاسي مبارزې په جریان کې درې ځله بندی شوه خو بیا هم خپله لاره پېسې بدله نېکه او دغه لارونه او زندانونه یې په پوره جوړه کله او غیرت سره وزغمل.

د دې وایي:

په مذهب غله عمل شمسې چې طاقت ورسره مل شې حق به شعور، خو زور د حق دې چې زور لری ساز غل شې که غل نه وی غل یې بولسې چې روان د غله په پل شې څوک چې لیکې دېل لاس ته عاقبت ذلیل شې، دل شې ژوندون نوم بسرد عمل دې یې غله اندام شل شې

عبدالاکبر خان د باچا خان تر مشرۍ لاندې د قام د اصلاح او ازادۍ د پاره ۱۲۰ ازاد قامی ښوونځي جوړې او د زندان په ځوانۍ یې د سیا -

سی شعور د وېښتېاله پاره نار ټاوه.

عبدالاکبر خان د سیاسي فعالیتونو په ځوانۍ کې د پښتو په ادبي مسم دیادونې وې برخه کوله، او د تکرر لیکوال او شاعر په توگه لوی نوم لوی دده په شعرونو کې د وطن او ازادۍ پرمخنی سر بڼه یو بل ځانگړی خصوصیت لیدل کېږي چې هغه د ځوار غریب او زرد رو سره مینه ده.

عبدالاکبر پښتو لیکوالو لومړنی لیکوال دی چې ډرامه لیکل یې پیل کړل دده لومړنۍ ډرامه ((درې پتھان)) نومېږي چې په ۱۹۲۷ لال د اتانزومکتب د کالیزې په غونډه کې وښودل شوه چې اصلاحی بڼه یې درلوده او د خانانو غلام او زور پلې غندل شوی وه چې داد پښتو لومړنی، لیکلی، ښودلی او منظمه ډرامه ده. اور - وسنه له دغه په پښتو - ادب کې د ډرامې فن رواج پیدا کړ، چې ده ته په پښتو ادب کې ((بابا ډرامه)) وایي. دده په ډرامو کې تر ټولو مشهوره - ((د خدای خدمتگار)) دی. له ده چې په ۱۹۳۰ لال کې وښودل شوه، خوددې ډرامې ټول کارکوونکي د انگریزې حکومت له خوا - زندانیان شول.

د عبدالاکبر خان په هر نظم او نثر کې قام ته پیغام - لیدل کېږي او مغوی د وطن او قام سره مېلې ته رابلیکې دي. دده د لالام مجموعه د ((خوآزه تراخه)) په نوم خپره شوی ده. بېل کتاب یې چې نظم او نثر د دواړو پلې دي ((ادبی پنځه)) نومېږي.

عبدالاکبر خان اکبر په ۱۹۲۷ لال کې له نړۍ نه سترگې پټې کړې. د عبدالاکبر خان د زياتې پېژندگلوي لپاره دده د لالام بیلگه راځلو.

چې پرې د حق اظهار کولسې نه شم ژبه پرې کړې مې له مرگه نه ښه ده

په خپل وطن کې مسافر کومېسه د ژوندون لاره مې زړلېده ښه ده چې نه جاله نه دې نشتسې وې په لاسې د داسې سیدنه خپله دېږي ښه ده

د غیرچمن کې سروی څه کړې مه زه په خپل انگرې کې جاړه زندو ښه ده

شعرو سخن چې د قانون شې پایښد قلم توتې او خوله ترې ښه ده

سید

...

بقیه از صفحه (۱۳)
جهان و تقسیم مجدد
مستعمرات جنگ های گرم و سرد
را دامن زدند .

اما فشار و سلطه جا برانسه
دولت های استعمارگر در آسیا
و آفریقا - سازمان اجتماعی
قدیمی را از بنیاد تغییر داد
و وجدان ملی را بیدار کرد .
روی این شرایط در حقیقت راه
را برای آزادی ملت ها از زیر
قیومیت استعمارگران هموار
کرد . است . (۳)

بنابراین در بیشتر کشورهای
شرق زمین از جمله شرق اسلامی
جنبش های وسیع ضد استعماری
آغاز گشت که قسماً ملهم از اساتید
سات نظام سیاسی و اجتماعی
مغرب زمین بعد از انقلاب
کبیر فرانسه بود .

بعبارت دیگر غرب سوداگر -
پوسیده و پر توروشانی از شرق -
مذ هبی و عرفانی تابید -
بورژوازی غرب که روزگاری بخاطر
پیروزی بر فیودالیزم طبقه
پیشرو بود به علت بحران منابع
تقلیه و عصیان کارگران و انقلاب
های پیاپی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره با
مشکلات عظیمی گرفتار گشت .

اما در آسیا بورژوازی قد علم
کرد که توانست دیموکراسی
صادقانه - جنگ اور و بیگیر
را اقامه کند . و مروجین این
جنبش دیموکراتیک و ملی ،
اون تود و های مردم بود که
در میان شان نهضت ناسیو -
نالیستی تحت پرچم اسلام
بیدار شد و دم سرمایه داری
محل که هوا دار استقلال
بود . (۳)

روی این تحلیل - در آسیا
همه جا - جنبش دیموکراتیک
نیرومند نشو و نما نمود و -
وسعت آن افزوده شد و مستحکم
گردید . در آسیا بورژوازی با
اتفاق مردم بر ضد ارتجاع
گام برداشت که شوق زندگی
و فرهنگ و آزادی را در صدها
میلیون نفر بیدار کرد . در
حالی که در اروپای متصدن
و پیشرو - بانکتیک در خشانش
با فرهنگ غنی و همه جانبه
اش - و با مشروطیت -
لحظه تاریخی فرارسید که -
در آن بورژوازی فرمانروا از خوف
اکثریت مؤلد که بطور روزافزون
در حان رشد و استحکام است
از کلیه نظامات عقب ماند
وزوا یا بند و قرون وسطایی
پشتیبانی نماید . (۵)

از این بورژوازی اروپا در
هله اول برای تضعیف و تقسیم
حکومت عثمانی که بزرگترین
و قویترین دولت شرق بود
نهضت های آزاد یخواهانسه
ملل تابع آن را دامن زد و حتی
مضم شد امپراطوری عثمانی
را بکلی مضمحل و نابود گرداند .
ولی نهضت های ملی بطور
خاصاً نهضت جوانان ترک (از -
آزادی و استقلال سرزمین شان
چنانکه میدانیم در حوادث
سیاری دفاع کردند .

همچنان نهضت مشروطه
خواهی در ایران و مصر و نهضت
استقلال طلبی در هند و دیگر
کشور های تحت استعمار سه
رهبری طبقه متوسط روحانیون ،
روشنفکران شهری ، پیشه وران ،
و گاهی دهقانان علیه ارتجاع
و استبداد فیودالی اوج گرفت -

و از خلال چنین شرایط و اوضاع
و احوالی شخصیت هایی برای
آزادی ملل شرق قد علم کردند
که نخستین پیشاهنگ آنها
سید جمال الدین افغانسی

بود سید ، بر ضد استوکراسی ،
بر ضد ارتجاع ، بر ضد فیودالیزم
و بر ضد سلاطین و امراي سنگر
مشرق زمین و بر ضد استعمار
تا آخرین دم زندگی بیکار کرد
و سیستم مسلط مستعمراتی را در
مجموع تضعیف نمود . کار سید
مبارزه آگاهانه ای بود که از جا نشی
باعث زوال استعمار در برخی
از کشورهای شرقی در نرجام
کار شد و از جانب دیگر وجود آن
اجتماعی ملی توده های شرق
اسلامی را در امر تأمین حاکمیت
ملی ، تحصیل آزادی های
سیاسی و دیموکراتیک و شکستگی
فرهنگ ملی و تعمم دانش های
نوین بیدار کرد . چنانکه
بیکار سید در ایران بخاطر
ابطال قرارداد های نابرابر
چون قرارداد امتیاز تنباکوب
و بانک و تحریک توده های مردم
برای برانداختن سلطنت
مطلقه و سرانجام اشغال
شعه های انقلاب مشروطیت
و قتل ناصر الدین شاه که توسط
مبارز دلاور میرزا رضای کرمانسی
صورت گرفت نشانه چشمگیر
مبارزات دوران ساز اوست .

همینسان در مصر کوشش های
مستمرش بخاطر بیکار با ارتجاع
داخلی و استعمار بریتانیا و تر -
ویج دانش ، با محتوای انسانی
و ضد استعماری توسط اود رمصر
یاد نامه دیگریست که مقامش را
در چشم نواندیشان جهان
عرب بالا میبرد .

رسانای معنوی و سیاسی
سید به مهدی درسودان ،
تلاشهایش برای بیداری شعور
مردم در عراق و تاه لیب کتاب
(رد نیجریه) آشر در هند
بخاطر زودن آثار زیانببار
افکار سراجمد خان که دبستگی
بقیه در صفحه (۹۲)



فرهاد موزیک

قدیم کن بهترین کسب کار

موسیقی هنر و غیره

فرهاد موزیک: دینا

شاه در زیر پهنای کسب کار

موسیقی ساز و آواز

آشوب و فنیکس

آدرس: کسب کار

بهر روز کسب کار

معجزه در ۹ ماه

بقیه از صفحه (۲۹)

۲۵۰۰ گرام میرسد . و بنا بر تراکم
و ذخیره شدن شم در زیر پوست
چمکی آن غایب میگردد و اغلب لیکه
درین سن تولد میشوند شانس
زیاد زنده ماندن را دارند .
ماه دهم :

در اخیر این ماه طفل سه
میعاد مکمل میباشد ، جنین کاملاً
نشو و نما کرده و دارای تمام
اوصاف یک طفل نوزاد است .
یعنی طول تقریباً ۵۰ سانتی
متر و وزن آن به ۳۰۰۰ - ۲۰۰۰
گرام می رسد ، جلد آن لشم و نرم
موها (ت) روی جلد تنها
در حصص شانه ها موجود میباشد ،
انگشتان دست و پادارای ناخن
هاند .

سید و نهضت‌ها اسلام

بقیه از صفحه (۹۱)

افراطی به دانش‌های فرنگی داشت و چاپ روزنامه «وزینش» ((عروة الوثقی)) بنظر معرفتی تاریخ وطن افغانستان و ایراد نطق‌ها و اندرزهایش بر جال و مردم عثمانی بخاطر یگانگی و اتحاد مسلمانها در امر سرکوبی استعمارگران، و دیگر تلاشهای سیاسی بنظر سرکوبی امپریالیسم مقام اورا به عنوان یک آغازگر، یک مرشد و یک انقلابی چنان تثبیت میکند که به هیچ وجه نمیتوان ارزش و اهمیت فراوان مقام سیاسی مذهبی، فرهنگی و اجتماعی را در پیرویه تکامل نهضت‌های آزادیخواهی ملی در آسیا و آفریقا نادیده گرفت.

با این وصف و حدیثی از محققان از زوایای مختلف بر کارسید خرد میگیرند و میکوشند ان بیکار های عظیم را که عاید هستند چنانکه دانشمند محترم باقر مؤمنی در کتاب ایران در آستانه انقلاب مشروطیت در صفحات ۷۱ و ۸۰ چنین می نویسد : ((برای تسکین خاطر طبقه متوسط مشرق زمین و راهنمایی نهضت‌های ملی در گیسو دار اوقول نهضت باب، زمزمه ((اتحاد اسلام)) از گسوی سید جمال الدین اسدآبادی بیرون می آید. این زمزمه در حقیقت بورژوازی کلیه ممالک مشرق

را برای مبارزه با استعمار بخصوص استعمار انگلستان به اتحاد دعوت میکند و کسان بسیاری را که گوش به زنگ هرنه ای ترقی خواهانه هستند بدور خود گرد می آورد. اما سرانجام پس از طی نشیب‌ها و فرازها این نهضت سازشی میان فیودالیزم بورژوازی شده و سرمایه داری بزرگ تجاری که پایش بزمین چسبیده بود، خانه پذیرفت و از لحاظ شکل سازمانی به استقرار مشروطه سلطنتی بورژوازی، ملاک منجر شد. انقلاب مشروطیت ایران در همین حال یک جنبش ملی بود که می بایست استعمار روس سزار را و انگلیس را بیرون براند و از سرمایه داری ملی کشور حمایت و آنرا تقویت کند، اما سرانجام بسازشی میان قوای حاکمه با استعمار انگلستان و سلطه بلا معارضی این استعمار بر بینه ایران خانه پذیرفت. (ایران در آستانه انقلاب مشروطیت چاپخانه پیک ایران در سال ۱۳۵۰) و با پژوهشگر بزرگ مرحوم احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطه ایران در صفحه ۱۱ چنین می نویسد : ((سید بکار برگی بر خاسته بود ولی راه آنرا نمی شناخته و آنگاه، هیچگاه، خود را فراموش نمی کرد. در چنین کوشش

هایی، نخستین گام - خود فراموش کردن است. سید اگر بجای رفتن باین دربار آن دربار، همه بیدار ساختن مردم و پیراستن اندیشه‌ها، کوشیدی به نتیجه بهتر رسیدی)) (۴) در پاسخ چنین می توان ادعان کرد که اگر ادعای نویسنده، اول در مورد فرجام نهضت مشروطیت در ایران درست باشد، تقصیر از آنهایی است که آنرا به بیراهه بردند نه از سید. نتایج کار سید به عنوان بزرگترین آغازگر نهضت مشروطه باید ارزیابی و قدر دانی می شد و نه حوادثی که سید افغانی بهیچ وجه در آن دخلی نداشت. در پاسخ دوم، چنین میتوان گفت که سید همواره چشم بدربارها و سلاطین نداشت. بلکه از آن مواضع قدرت میکوشید بسود توده‌های مردم بهره برد، فرجام زندگی ناصرالدین شاه تیرگی مناسبات سید با سلطان عبدالحمید در آخرین سالهای زندگی اش نشانده اشق نباید بیرون او با جباران و مستکبران بود، از سوی دیگر در شرایط اجتماعی خاص آن وقت ایران، که هنوز کارگرمشقی نولد نشده بود و دهقان شعور طبقه خویش را نداشت آغاز این کار از آن مواضع غیرمقدور بود. نهضت مشروطه ایران - پیش از همه نهضت طبقه بورژوازی تجاری ایران بود که کوشید دست امپریالیسم را در

اقتصاد و سیاست ایران کوتاه کند. بنا برین سید میدانسته که باک بیامیزد، از کجا بیامیزد و پیشا هنگی چه طبقات و گروه‌های را بعهده بگیرد. همین سان نظر محققانسی چون آقای ابراهیم صفایی و محمود کسرائی که هر دو کوشیده اند شرکت سید را در جامع فرما سوزنی سوی تعمیر نمایند و سید را آلت درد استعمار بر تانیا معرفی کنند بهیچ وجه عادلانه نیست. نتیجه اینکه: سید میخواست نظامی مبتنی بر عقل و عدالت در مشرق زمین ایجاد شود و به طور کلی، دوران سید، دوران رخنه بطی ولی مستمر مناسبات سرمایه داری در اقتصاد فرتوت فیودالی مشرق زمین بود. همینسان دوران سید را میتوان دوران سلطه روزافزون استعمار طلبان اروپایی در حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشرق زمین و دوران بحران عمیق رژیم مستبدانه سلطنتی و دوران بیداری مردم، از خواب دیرینه قرون وسطایی، مورد سید، آن انقلاب دورانساز را دامن زد که نبرشی مذهبین بر عقیدات و نظام‌های بودایی قرون وسطایی در مشرق زمین وارد کرد و آنرا وارد مرحله تازه از رشد و پیشرفت در پیرویه تکامل تاریخ نمود. - احمد عتابی، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام، تهران ۱۳۶۶ - محمد حسن عزیزی - سیاست خارجی اتحاد شوروی - تهران - لنین - بیداری آسیا مستور ۱۹۱۶ - همان کتاب - سید احمد کسروی تاریخ مشروطه ایران تهران ۱۳۴۴

دخاوری ناوه کی

پایین لفظ ۲۱ - مخ

دخاوری ناوه کی... در دیر لوری زمانه... به لاس لوری... را نوردن ناوه اوایه بر ته لاس لوری... بهیازاد... بودی خو لوه نقاشی اوئا لهورگند لو وار اور سید... دامی... تپول په پیرشه شان توره

د ناقص الخلقه په نامه معرفتی کون د انسان ته اهانت دن دایوه غلجه لچلی ده د نودغسی صحنی دیری تشاری شوی په دی وجه ماورای ای شواهی چسی خپله لورن له لوزی وز غورم ▲

خيرالبيان

د (۱۱) صح ياتى
غښت مځباتي به يى نه كسى -
له حرام ويل به يى ودى و ته
كه واوړ يله پير تمام ، تا سى
به زه قبول كړم له و اړ -
گناه سره عيان (۱۰۰۰) (۱۰)
د خيرالبيان په نښاندې
پوهيده لږه سخته ده .
خوابد وواچي د پښتو
ادب له پاره غښت اثر دى
خيرالبيان د خيراو شرد جگړې
صادقانه محصول دى . د
روښنايې غورځنگ ياد بزرگړي
پاخون تصوفى توغ دى .
دغه اثر د شريعت ،
طريقت ، معرفت ، وصلت
وحدت او سكوت پېر -
معرف دى .

خيرالبيان د حق او حقيقت
دلارې د وپ د زانو او د
شياطينو او منافقانوسرمد مبارزي
اثر دى .
دغه اثر تل د مغلى مستبد
يلواود هغود جبره خوږ وپېرول -
نود سترگواغزې ووه نوځكه
په بدواونواو په نومونو پسى
باداوه اود هغه پېروان يى
چه هوځان او هروځست
كې د حقيقت دلارې د مبارزا
نويه څېرگافواد يى لارې گڼل
دغه اثر د وخت د مستبدانو
له خواړه او سانسوړو . . .
بادوونې ؟

- ۱- د روښان ياد پښتو ټولنه
كابل ۱۳۵۵ كال ۱۶۶ مخ
- ۲- همدغه اثر
- ۳- همدغه اثر
- ۴- همدغه اثر
- ۵- ياد بزرگړي انصاري خيرالبيان
پښتواكېد يې پېښور
پوهنورسټي ۲۳۳ مخ .
- ۶- همدغه اثر ۲۳۴ مخ .
- ۷- همدغه اثر ۲۳۵ مخ .
- ۸- همدغه اثر ۲۳۶ مخ .
- ۹- همدغه اثر ۲۳۶ مخ .
- ۱۰- همدغه اثر ۲۳۷ مخ .

دفترهنماي

حاجي بسم الله يادگار



تلفن ها :
د دفتر : ۳۲۴۶۱۸
مترزل : ۳۱۳۳۲

د خريد و فروش منازل و زيارت معامللا
اموال استهلو كې منازل و زيارت شالو
آدرس : ميان چهار راهي پل انصاري و
حاجي يعقوب .

افغانى كلکسيونز

د (۳۰) صح ياتى

بزي چي په كومي دور زپوړي
اړه لري ، زما په كلکسيون
كې تر ټولو پخواني ټكټ زموز
د هېواد دى چي دام -
امان اله خان پل وخت پوړي
اړه پيدا كوي . همداراز د
تركي د هېواد د مصطفى كمال
اتاترك اود ايران درضا شاه
پهلوي د سلطنت د لومړيو
كلونوپوړي اړه لري .
- تاسي خپل كلکسيون
كله ننداري ته وړاندې
كړي دى او كه نه ؟ او تر
اوسه مود كومي وړځپاڼسي

يا مجلې سره مرکه كړي ؟
- ما خپل كلکسيون ننداري
ته ندې وړاندې كړي ځكه
تراوسه بشپړ ندې . اوبله
داچي زموز په هېواد كې
تراوسه پدې هكله مربوط
مقاومېسې توپيره پاتې دى
خو به راتلونكي كې د هغسوي
پاملرنه قواړم . ياد روایم
چي د كلکسيون په مورد كې
دا زما لومړنى مرکه ده .
- په پستې ټكټونوكې چي
له تاسي سره شته كوم پو
موترونوزيات خوښيږي ؟

- ماته زيات په زړه .
پوړي هغه ټكټونه دى چي
د رازازالوتونو كورغا نويه -
خبروښنگلي شوي دى .
- وپلې شي قېمتي پستې
ټكټ چي تاسي يى لري خو -
موه قېمت لري ؟
- زموز د هېواد په ټكټونو
كې چي زما په كلکسيون كې
موجود دى ، د سلوا فغانيو
ټكټ دى .
- هيله لرم چي په راتلو
نكي كې ستاسي ارزوترسره
شي اوه هېواد كې د -
كلکسيونسر اود تشويق لپاره
ښه زمينه برابره شسي
تاسي ته لابر يا لېتوب او د
كلکسيون بشپړ بدل خواړم ؟
نسرين

يك فلز...

بقيه از صفحه (۳۱)

نمك دريائي و نمك سنگي
انسان ماقبل تاريخ از جوشاندين
آب دريا نمك بدست مي آورد .
امروز هم نمك دريائي با همين
اعون منتها باد سنگه هاي
عظيم و مدرن تهيه ميشود . بعد
اين نمك بوسيله موترها -
شهر هاي مختلف حمل ميشود .

زندگي كند باین جهت در ان
نواحی د هقانان قطعان نمك را
در جراكا هها قرار مید هندكه گاو
ها آنرا بلیسند .
علاوه بران نمك مضارب زیاد
دارد . انرا بعنوان كود بكار
میبړند ، روي جاده ها میریزند
نارب آب شود . آنرا برای نمك
سود کردن ماهی و درست کردن
پوست ، تهیه پنیر و مارگایسن و
رنگ و صابون و مواد منفجره ویا -
لاخره در تمام غذا ها بكار میبړند .
زهدي

نمك تقریبا در همه جا یافت
میشود . همه میدانند كه آب دریا
شور و دارای نمك است ولی بند
نیست بدانید كه در صحرا هها
و كوهستانها و در اعماق زمین
هم نمك یافت میشود . نمك هاي
زیر زمینی در اثر بخار شدن آب
دریا در میلیونها سال قبل بوجود
آمده است .
گفتم كه زندگی بدون نمك
ممك نیست و حیوانات نمیتوانند
در نقاطی كه نمك وجود ندارد

شصت سال دوستی همکاری و برادری

افغان - پولند

تجلیل از شصتمین سالگرد دوستی افغان - پولند .
پولند کشور دوست افغانستان است مناسبات تاریخی اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور شصت سال قبل در نوامبر ۱۹۲۷ ماس گذاشته شد .
صادرات اقلام کشور ما مانند پخته ، پشم خام ، حبوباته پوست ، بادام ، کشمش نباتات طیب ، گلیم ، قالین صنایع دستی به کشور پولند ، و واردات وسایل گوناگون مانند وسایل نقلیه ، ماشین آلات

سرك سازي ، ادويه جات ، رنگ وساير مواد كيمياوي ، سامان الات برقي ، عابون ، كوكردو غيره از پولند به کشور ما صورت مي گيرد .
کشور پولند در بلان پنجساله اول بعد از انقلاب همکاری گسترده دارد . ده ها پروژه توليدي و عام المنفعه به اساس همکاری هاي کشور دوست پولند تدوين ميگردد مردم ما شصتمين سالگرد عقد قرارداد دوستی را با پولند بطور شايسته تجلیل مينمايند .



برای طلاق نقره پی ...

بعیه از صفحه ۵۳

مرد ازدواج مینماید او از نقش و مسوولیت خویش تصور روشن ندارد . به طور کل او چنین مینماید که باید رئیس فامیل باشد . ولی اگر هر دوی آنها خارج منزل کار نمایند و بخصوص درآمد زن نسبت به مرد بیشتر باشد چطور خواهد شد ؟ خلاصه تغییر از زنده گی مجردی به متاهل بودن برای مرد نسبت به زن مشکل تر است . مراسم عروسی با جوش و خروش خانه پذیرفت . بدون رسا با خوشنودی و رضایت و درست در این وقت است که برخی از مردان مرتکب اشتباه میشوند که زن را عمیقاً مینرجاند . او تصور میکند که به عشق خود رسیده و بیش از این ضرورتی چند آن به توجه و مهربانی نیست . برخی از زنان این تغییرات را در سردی احساسات مینهند ؛ فقط در بروز کلمات گم در گوشش زمزمه میشد (ولی اکنون سرزنش ها آغاز میگردد . شوهر صادقانه این را نمیداند - او قبلاً برایش گفته بود که دوستش دارد . چرا دوباره انرا تکرار نماید ؟ عشق اساساً مخالفت هارا کند میسازد . ولی به تدریج

طی سالها باعث ایجاد عقده در مرد میگردد . او به هر کس شکایت میکند که در ازدواج خویش خوش چانس نبوده و نتوانسته دوست حقیقی را دریابد . زنش نواقص و کوتاهیهای بیشماري دارد و بیش از این نمیتوانسد حوصله کند . این طرز تفکر ناپاکی است که روان مرد نسبت به زن ضعیف تر است . بار اضافی ، هیجان ، فشار و مشکلات در خانه یاد رحل وظیفه مرد را سده تر بر افشته میسازد . مشکل ترین ایام برای مرد بعد از سن ۵۰ سالگی آغاز میگردد . عده ای از مردان دفعتاً احساس شدید تنهایی مینماید . این درست زمانی است که والدین وی فوت نموده و او دارای اطفال و نواسه ها وی میباشد . او خود را بیکی احساس مینماید . حتی با وجود اینکه طی سالهای نزدیک با پدر و مادرش نبوده است . بحران روانی منجر به آن میگردد تا برای خود و دیگران ثابت سازد که او هنوز هم جوان است . عده ای از مردان خود را در کار غرق میسازند . و برخی به تعقیب زنان جوان میگردانند . او زمانی خود را تهرمان احساس

میکند که بتواند زن جوان تر را نسبت به خانمش در یابد و او را جذب نماید . این احساس انقدر قوی است که او را به سوی گناه و ترک فامیل و اضطراب از آینده میکشاند . با گذشت زمان تفاوت سن بیشتر و قابل ملاحظه خواهد گردید . به هر صورت باید واقع بین بود . زمانیکه رشته زنا شوهری به خاطر زن دیگر از هم میسکند تنها مرد مقصر نبوده ، بلکه زن نیز در آن سهم است ، زیرا او شوهرش را درک نکرد و در واقع اگر با گذشت زمان زن توجه ننماید و شوهر خود را صرف منحیت نان او و پدر اطفال تصور کند ، که البته در چنین فامیل ها نام شوهر به جز پدر اطفال چیزی دیگر نیست . ممکن اینها درست باشد ، ولی ناپاکی است که او دیگر جوان نیست ، اگر چنین مرد زن جوان را ملاقات کند که او را پدر اطفال نمی پندارد ، بلکه او را جوان تصور مینماید که در برخی حالات از رقباتی جوانش بهتر است . ممکن مرد سالخورده عقل خود را از دست دهد . باید متوجه بود که



استعمال کلمات قهر آمیز در این حالت کمک نخواهد کرد . ولی باید بین تفهیم نمود که هیچ کس علیه جوانی ، تازه گی و زبانی نیست ، و باید شوهر خود را بهتر درک نماید . و ضرورت روانی او را بداند و در حین تبارز ضعف باید از او حمایت نماید . زنان باید به خاطر داشته باشند که مردان قادر اند عمیقاً دوست داشته باشند ، ولی در عوض به عشق راستین زنان نیاز دارند . بهتر است که این نقش را زنان بازی نمایند . در این راه صبر شکیبایی و حوصله انسان باید بی پایان باشد . مورچه

همیشه قلم خوب

بقیه از صفحه ۴۳

برای سینمای شوروی — فراغ شود .
 خبر نگار مجله سیاوون در کنفرانس پرسید : محترم الک — الکساندر روچ، آگاه شدیم که شما بر علاوه مصروفیت اداری، فعالیت هنری نیز دارید درین باره با ما معلومات بدهید .
 پاسخ :

پرسش دلچسپی مطرح گردید ، من در اول هنرمند بودم بعداً « میرزا شاد » سناریو نوشتم قبل از آن کتاب من نوشتم ، داستان من نوشتم و برای رادیو برنامه هایسی را تهیه می کردم ، ولی بن گفتند که فلنامه بنویسم و من این کار را کردم . متوجه شدم چه کار با مسوولیتی است . گویند خوب گفته بود : مهم نیست که تو راجع به چی می نویسی این مهم است که چگونه می نویسی ؟ من وقتی به سینما رو آوردم فلنامه — (راه دراز بطرف دیوگین)) را نوشتم . این کار را پسند کردند و جایزه دولتی شوروی را بخاطر آن بدست آوردم . — فلنامه دیگر بنام (بخاطر داشته باشم یا فراموش کنیم)) در نیویارک بکار بردند و ما هم ساختیم . کار دیگر (شیب تمام میشود)) راجه کابل آورده ام حالا آغاز کرده ام به ساختن فلم جدید درباره شخصیت یک کارمند حزبی که نه در حرف در عمل و روزه بازسازی مبارزه می کند . او به دشمنان مرگ و برای دوستان تولید مزاحمت و کار را مینماید . نامه هایسی زیادی رسیده اند که روسان (در راه دیوگین)) را ادامه بدهم . کارهای هنری ام چنین است لایم بکتگوم قبل از مراجعه به تعدی موسسه باید به تعدی وجدان مراجعه کرد و نمیشود که با وسایل و امکانات خوب بچطور فلم خوب را تهیه کرد .

مردها

زن

میشوئک

فهرست زنی که خواهر هر ماه می شود ... ۱۰۰۰۰۰ دلار و از هر که که خواهر زن می شود ... ۵۰۰۰۰ دلار نیز شکر

عکس کسی را که شما میبینید هشت هفته قبل مرد بود ، بلی این دختر مقبول که بلندی قد آن به پنج فوت و یازده اینچ میرسد و پهنای سینه او ۲۴ اینچ میباشد . هشت هفته قبل مرد بود او (ریچارد) نام داشت و در یک مکتب وظیفه معلمی را عهده دار بود .

دلچسپی موضوع در اینست که این مرد قبل از اینکه تغییر جنسیت بدهد خانم مقبول خود خود را طلاق داده و تصمیم به تغییر جنسیت خود گرفت . سال گذشته در آمریکا هفت صد پسر بعد از عملیات تغییر جنسیت دادند و تعداد آن انتظار شوهر به سر میبرند . تعداد چنین عملیات ژوبه زیاد است . اما طریقه و نروسه تغییر جنسیت بسیار طولانی است برای شخصی که بخواهد تغییر جنسیت بدهد تقریباً یکسال دروا تطبیق میشود



باید مرد شود بخاطری فیس زیاد میزد از آنکه مرد شدن کار آسان نیست و پروسه های معلق را برای تغییر اعضای تناسلی بکار دارد . ترجمه از روزنامه ملاپ چاپ دهللی جدید شماره ۱۱ اکتوبر ۱۹۸۲

تا سینه های او به شکل پستان های زن نمکند ، شفاخانه های مختلف برای این عمل فیس مختلف میگیرند اما طبق معمول برای عملیات زنی که مرد شود ده میلیون دلار و مردی که زن شود از سی تا پنجاه هزار دلار فیس بکار است ، زنی که

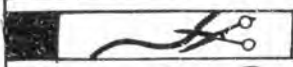
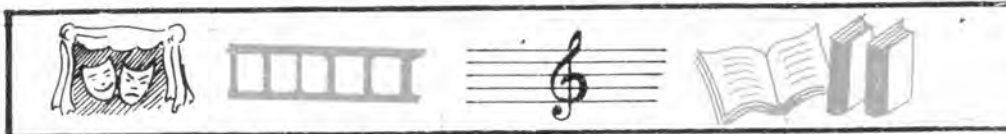
جان ریچارد ...

برخلاف دیگران که او را خپلو غشتمو بیانولومینه بواخی د دولسم قشون پوری اری نه لری و بلکی دروسی پی پی تولونظامی قطعانکی پی تمامه جبهه کی و دزرونی ملوپیه فاصله کی د دولسو ملپونوتومسکروتروخ چی سا خاپی بی دظلم خخه خلاصی موندلی و لیدل کبزی ...
 جان ریچارد من وه چی د کولسکی د حکومت د عمر ستوری مخ پی لویدودی و د ۱۹۱۷ کال دنوامبریه مهاشت کی دی پخپله د بود ژوازی د مو قتی حکومت د سقوط اود سوسپالیستی ست را انقلاب دبری شامدو و هغه د ۱۹۱۷ کال دنوامبر

په مهاشت کی په پوه خپو ی گزارش کی چی د امریکی متحد و ایالاتوته بی مخابره کولولکل و واقعی انقلاب شروع شوی چه همه نری کی دلومی خل د پاره د کارگری طبقی دولتی قدرت لاس ته راوی ، اوخلک د هغه په ساغلوکی کلک تصمصم لری ...
 جان ریچارد البته د اکتوبر — انقلاب دبری خخه وروسته دشوری اتحاد د کی کهچی وضع خخه آگاه و هغه د ۱۹۱۷ دنوامبریه مهاشت کی ولکل و ؛ بورژوازی ماتسی خور کی ولی تسلیم شوی د هغه مهم اثر د لسن وری چی نری بی ولی زوله (په نوم دی و

د (۱۵) مخ پاتی
 هغه چی خپله عمدردی دروسی — دراپا غید لوخلکو سره نه پتوله و کله چی پتروگرادته ورغی و کی لیکل ؛ (د فحش پی پی زور اوزباتی چی به روسیه بی حکومت گاو له دود د باد په مقابل کی له هغه ولاپی جان ریچارد شمالی جبهه ته د سفرته وروسته اود روسیه اردود — افسران اوسترتیروسه چی د ریگ ته بز دی دالما نیانوسره بی جگه کی پوه د خپرو اتروروسته ویوهید و چی سرتیری بد جگه خخه ستی شوی دی و هغه پدی پاره کی ولکل و د خپل

تازه‌ها



اخيرا نمايشگاه عكاسي آژانس
تاس در خانه علم و فرهنگ
اتحاد شوروي
گشايش
يافت.

نوی کتاب
فني دنگو محي کيا
د بنسټو فلسفې او هنري خيالاتو
د ژوند او پوهنې اثره کيوال اکبر
د چار وزارت - د مخونو ژورناليزم
۹۲

**د شعر په شعرونو کې ليدونکي او د شعر
دغه فلسفې ليدونکي**
خيام سر د هغه د هنکه لوستونکي
پيژندنې په بڼه بڼه معلومات ورکوي
او دغه په هنکه لوستونکي کې
په بڼه لوستونکي، اثره کيوال اکبر
د کاليزور ماسټر خيبر
شويدي.

د شوروي فلمونو
۱۹۹۱



گڼشمير وچه

کسرت تازه تلویزیونی
به گردانندگی آمانتوریا نجریه
محترم ظاهر هویدا درایسن
اواخر ثبت تلویزیون گردید
که هنرمندان محبوب و چهره
های شناخته شده در آن آهنگ
های تازه خود را اجرا کردند.

کسانکوره موسیقی
کانکوری به اشتراك هنرمندان
ملیت های برادر برآه انداخته
شد. این کانکور در پنج برنامه
تلویزیونی تهیه گردید که
هنرمندان ملیت های ازبیک و
هزاره، بلوچ، پشه تپه
نورستانی سم داشتند.



آهنگ
گرد گمن
های تازه را در این اواخر ثبت
نموده است.

کانکور
از جانب
ریاست عمومی
امور سیاسی اردو
بمناسبت هفتاد و هفتاد
سالگرد انقلاب کانکور
ود همسین سالگرد
انقلاب شوریه انداخته
شده است این کانکور ادین بوده
در آن داستان شعرو
اوجرک شامیه
سیاشد.

سینما
فلم برنده های مهاجر
در سینما های آریانا و آریوپ
به نمایش گذاشته شد.
این فلم طرف استقبال
گرم دوستداران سینما
قرار گرفت.

کتاب
موسسه نشراتی ح د م خ ۱۰،
کتاب های ذیل را جدید اجاب
نموده است:
کبوتر سعادت، رهنمود
میتود یک پیرامون مانیفست حزب
کمونیست، اصول کمونیسم
و اساسات دانش سیاسی.
کبوتر سعادت برگزیده
۱۶ داستان کوتاه برای اطفال
از میرحسام الدین برومند است
کتاب مذکور در ۵۱ صفحه به
تیراژ ۵۰۰۰ جلد چاپ گردیده
است.
"دعبد الحمید مومند یاد"
د حمید مومند شخصیت،
ژوند او آثاره باب مجموعه د
چی د زلمی هیوان مل په زیار
سرده ۱۶ لیکو الموقالی یکسی
راتولی شویدي ۰ په ۱۲۸ مخونو
کی د بنسټو تحیرنوبین المللی مرکز
لخواه ۲۰۰۰ توکه په شمیریه
دولتی مطبعه کی چاپ شویدي.

د شوروي اتحاد د فلمونو
اوسه د اکتوبر سترا انقلاب
د اوپایمی کالیزی په مناسبت
د کاب په سینما کانوکسی
پرانستن شوه.
د فلمونو پدی لسری
کی افغانی لیدونکو
د شوروي اتحاد نسوي
فلمونه ولیدل. دغه
فلمونه د شوروي ټولنی
د اجتماعی اړیکو بنکارندوي
دي.

موسیقی
- مسحور جمال په سلسله
سرود های میهنی و حماسی
۴ ترانه جدید رایت و کمپوز
نموده است. موزیک آنرا گروه
سیده ها همراهی مینایند.

کانکور نقاشی
اتحادیه هنرمندان
کانکور نقاشی تابلوی رنگ روغنی
ورنگ آبی رابین تمام نقاشان کشور
براه خواهد انداخت.

شب و شب
- فهاد دریا برای شب
شعر و قصه آهنگ های تازه را -
توسط دستگاه هشت ترک به
ثبت رسانیده است. اشعار
این آهنگها از تعارعی و کمپوز
هایشرا خودش تهیه دیده -
است.
درین شب قصه
که از جانب اداره -
هنر و ادبیات برادر یو
تلویزیون ترتیب گردیده
اکرم عثمان فته تازه دارد
ولطیفناظمی شعرهای
تازه خود را خواند ماست.



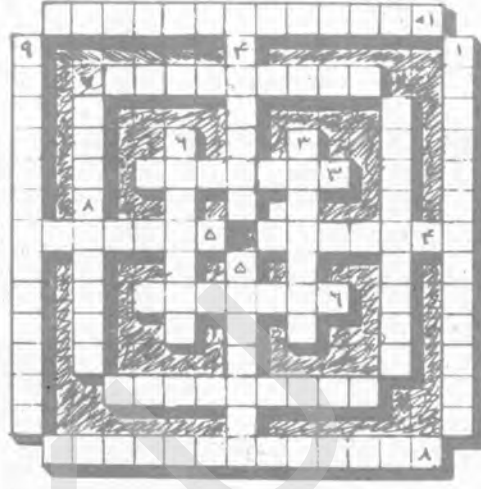


معمای شطرنج

مات در دو حرکت
آرایش مهره ها :

سفید :
شاه ۹۴ - وزیر ۴۸ فیل ۳ b ۳ اسب ۶ e ۶ اسب ۵ ۹۵
سیاه :
شاه ۳ e ۳ پیاده ۳ d ۳

چگونه حطور میشود؟



جدول ادبی



چند کوره خورا می بینید
سرگرمی وجهه چیز دیگر؟



شبهه کدام یک از خانه های پائین شکل
را میتوانست در خانه های بالا پیدا کنید



حالت درست این عکس چگونه است؟

افقی :

- ۱- نمایشنامه نویس بزرگ انگلیسی و خالق ((اتللو))
- ۲- نویسنده معروف ایرانی که در باره س خودکشی کرد
- ۳- نویسنده بابا گوربو، چم ساغری، و...
- ۴- از شاعران معروف دربار غزنوی
- ۵- نام کوچک نویسنده ((بینوایان))
- ۶- مسابقه شعر خوانی
- ۷- کتاب مجرور چرنیشفسکی
- ۸- نویسنده آمریکایی و خالق رومان ((پیر- مرد و دریا))

عمودی :

- ۱- شاهکار داستایوسکی
- ۲- از نویسندگان معروف و معاصر افغانستان
- ۳- یکی از بحور شعر در ری
- ۴- نمایشنامه ای از ویلیام شکسپیر
- ۵- یکی از دو منظومه هومر شاعر باستانی یونان
- ۶- نام کوچک بالزاک
- ۷- تخلص خلتز نویس بزرگ انگلیسی
- ۸- فیلسوف و شاعر معروف هند
- ۹- نویسنده رومان ((بریاد رفته))

حل معمای شطرنج شماره قبل را در شماره مجله بر آدرس مجله فرستادند و آنست که به اسامی برنده جایزه به حواد شاگرد مکسب مکریان سه متعلق گردید از آنها خواهند پیس به اداره مجله تشریف آورد و جایزه خود را تسلیم شود

حل کنید و جایزه بگیرید

سفره‌تری



زیبا و گلشن در کابل

گروه های هنری زیبا و گلشن
غرض اجرای کنسرت به کابل
آمدند. در شماره آینده
مصاحبه هایی با اعضای این گروهها
تعمیه خواهیم نمود.

نوی فلم

هیراستی غیز (آغود بازار) مغه
هنری رنگه فلم دی چی لاری
بشپراویه در ورشوکی
د تلویزیون له لاری خپور شو.
د افلم دامن افغانستان د د ا
ستان په اساس جوړ شوی.
د ابرکتی رحمت اله خوشتی
اوفلم اخیستونکی نعیم سروری
دی. اود دی فلم معد رول
تکره لوبغاړی زولینت او
معنون مقصود دی په غاړه لوری.



گرامی داشت

● بیستین ساله برگ ایرنستو-
چه گوارا مرد انقلابی دوران ما
را محافل اجتماعی جهان گرامی
داشتند.
چه گوارا در ارجنتاین متولد
گردید و سر از زندگی قهرمانانه
در ۱۹۶۷ زخمی شد و سپس
جای سیرد.
چه گوارا را در جهان همه
دوست دارند و خاطرات قهرمانی
اورا گرامی میدارند.

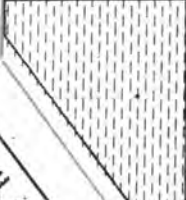
● نظر به بیرونکون کنسرتی
میان کمیته دولتی کلتور و ۱۰
و کمیته کلتور کشور د وست اتحاد
شوروی همه ساله یک گروپ هنری
جهت اجرای یک سلسله کنسرتها
به کشور د وست اتحاد شوروی اعزام
میکرند.

امان نزیک گروپ از هنسر
مندان افغانی جهت اجرای
یک سلسله کنسرتها غانم آکسور
گردیدند. در سال جاری از تاریخ
۲۳ شنبه الی ۷ میزان ۱۳۶۶-
یک هیئت متشک از ۲۸ نفر
هنرمندان ج. و. ا. جهت اجرای
یک سلسله کنسرتها به کشور

د وست اتحاد شوروی از طریق
کمیته دولتی کلتور و ۱۰ اعزام
این هنرمندان در شهر های
ایروان، باکو، مسکو، ماسکو
پانزده روز بود و با سر د اشته
و در طی این مدت در شهر مسکو
شهر دوشنبه و در مزار می
فابریکه نساجی کتان، فابریکه
الکتریک در کانسرو انور کنسرتها
اجرا نمودند. کنسرتها به نهایت
جالب و منظم بود و از طرف
اشتراک کنندگان مورد استقبال
گرم قرار گرفتند. ور ترکیه-
هیات بهترین و خوشترن هنرمند
مندان شامی بودند. که
میتوان از استاد مهنوش، رحیم
مهربار ویرستو، کاظم شیدائی،
جواد غاز یار، وحید مابری
اکبر نیکزاد، ا. لغت آهنگ، نصیر
احمد آهنگ، عبدالله مقری
شمسالدین مسرور و سیماترانه
نام برد.

در بخش هنر قهرنیسز
هنرمندان ورزید. با این گروپ
همراه بودند.

بین



بانوپریا

هنرمند سینما

چهره جدید

تجربه از صفحه ۵۰

●●●● بانوپریا پرسیده شد: آهنگهای نیم ها برای پیتنیده
ها خسته کن است، این هنگام آنجا به بیرون سالون می روئید
او گفتم: بخیر در صورت که آهنگ هاها ضمیمه کس اجرا شونند
چنین نیست. مثلاً خوانند د رزیر باران تریبای و طازری خاصی
دارد که میتواند پیتنیده سینما را جلب نماید.
بانوپریا با اندام زیبا و چهره جدا ب خوب میتواند در جهان
سینما موفقیت چشمگیری بد ستا آورد در فلم جدید وی و ایما تاجپین
همرو در نقش نکر همنند و عاشق هم می شوند و با هم عشقی
من ورزند. ترجمه د انیسر

● نیاتر تلویزیونی نظام فرحنام
تعمیه میگردد.
نوشته فرح به د ایرکست
عزیز الله هدی.

نقد ادبی



دین ما آثار رهنورد زریاب، داستان نو
معاصر کشور توسط لطیف ناظمی شاعر و نققد
نقد گردید.



مهمان دوستان

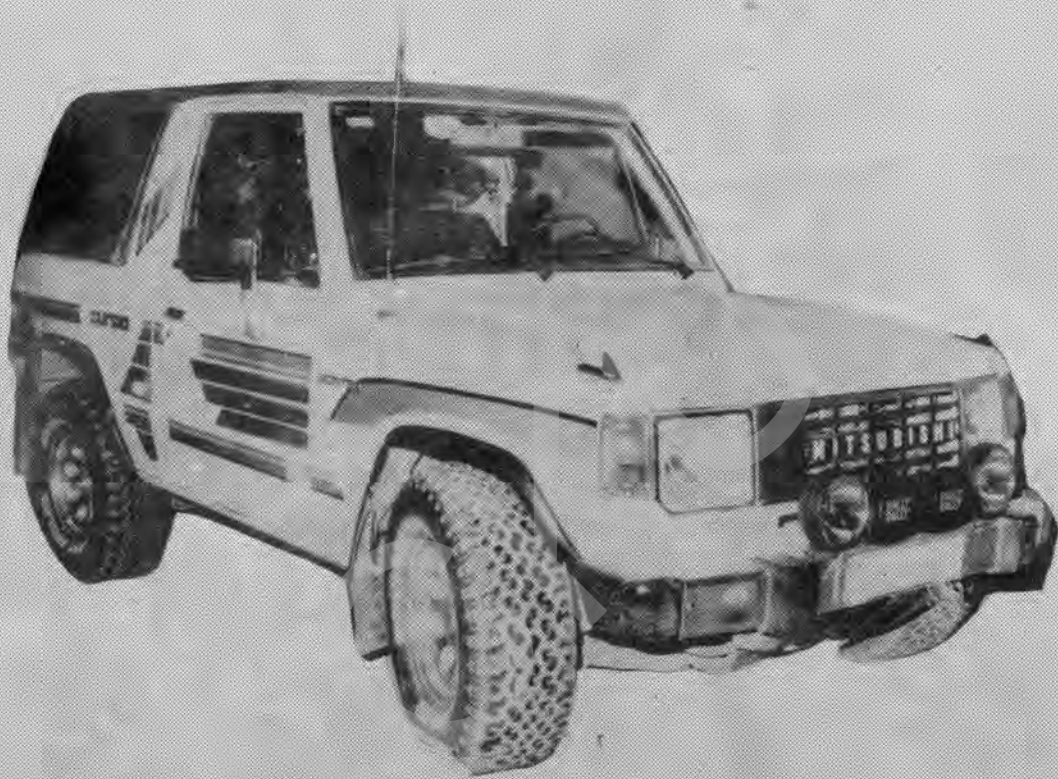
نوی
فل
پهلوان
علی اوپهلوان
توکل، نا هنری
رنگه فلم به د چلال
نورانی د لیگل شوی
داستان به اساس ترتیب
اود دی فلم ابرکت به
موسی را د هشره غاړه ولوری

● (کالینه ایرانوزیا استکینه)
هنرپیشه موزی سینمای اتحاد
شوروی جنیدی قبل مهمان اتحاد
میان بینند. اود فلم (سیرققا زیدر
خاص بر خورد آرگردد. و است.

کنسرت

● کنسرت جدید تلویزیونی از طرف اداره موسیقی
تلویزیون تازه تهیه دید. که بعد ازین در هر دو هفته
یکبار به نشر خواهد رسید. درین کنسرت هنرمندان سابقه دار
و جدید را دیو و تلویزیون پارچه های جدید خود را اجرا میکنند.

زوشکا مونتر



برادران

کامرس: کاظم انصاری
شماره نوکابر

- زوشکا و برادران اموان دلیل را جدیداً وارد نموده است :
- مونترهای میتسوبیشی جاپانی مدل ۱۹۸۶ به زودی میرسد
- مونتر هوندا مدل ۱۹۸۲
- ویل کب مونترهای بنز مدل ۲۰۰ و ۱۹۰
- یونیسیت مونترهای نیویا و بنز
- وسایل زینتی بنز و نیویا
- ضرورت مند آن میتوانند به تلفون های (۳۴۱۷) و (۳۴۱۵۰) در شبها هم شوند .

فروشگاه
بزرگ

افغان

۲۵۰
متر

افغانی



قیمت یک شماره
(۱۵) افغانی

جایزه

بگیرید!

چاپ آفسیت مطبعه دولتی

فروشگاه بزرگ افغان در نظر دارد در (۲۹) ماه قوس در مقابل بل فروش اموال مغازه هنای مختلف به خریداران مبلغ ۲۵۰,۰۰۰ افغانی را جایزه بدهد.
شما میتوانید یک جوره بوت بخرید و ۲۵۰,۰۰۰ افغانی جایزه بگیرید. میتوانید یک جاکت بخرید و ۲۵۰,۰۰۰ افغانی جایزه بگیرید. اسوال ساخته وطن را بخرید و صنایع ملی را تشویق کنید.